

تفسیر سورہ

بقرہ

آیات ۱۲۳-۲۳۹

﴿۱۲۴﴾ وَإِنْ أَبْنَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلَمَاتٍ فَأَتَمَهْنَ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِماماً قَالَ وَمِنْ ذُرْيَتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ

و(به خاطر بیاور) هنگامی که پروردگار ابراهیم، او را با حوادث گوناگونی آزمایش کرد و او به خوبی از عهده آزمایش برآمد. خداوند به او فرمود: من تو را امام و رهبر مردم قرار دادم. ابراهیم گفت: از فرزندان من نیز (امامانی قرار بدە)، خداوند فرمود: پیمان من به ستمکاران نمی‌رسد (و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند شایسته این مقامند).

نکته‌ها:

- حضرت ابراهیم ﷺ در بین انبیا، جایگاه و منزلت خاصی دارد. نام آن بزرگمرد، ۶۹ مرتبه و در ۲۵ سوره قرآن آمده و از او همانند پیامبر اسلام ﷺ به عنوان اسوه و نمونه برای بشریت یاد شده است. در برخی از آیات، آن بزرگوار در ردیف اخیار، صالحان، قانتان، صدیقان، صابران و وفاکنندگان شمرده شده است. در بزرگداشت این پیامبر بزرگ، خداوند تعابیر خاصی بکار برده و حتی یکی از اسرار حج را یادآوری وزنده نگهداشتمن ایشارگری‌ها واژ خودگذشتگی‌های حضرت ابراهیم ﷺ گفته‌اند. آن مرد الهی، در عرصه‌های گوناگون با انحراف و شرک مبارزه کرد؛ برهان و استدلال او در مقابل ستاره‌پرستان و ماه‌پرستان، مبارزه عملی او با بت‌پرستان، احتجاج او در برابر نمروд و سربلندی او در آزمایشات دیگر، از او انسانی اسوه و نمونه ساخت که خداوند او را به مقام امامت نصب نمود.
- در قرآن حدود بیست مرتبه مسئله آزمایش و امتحان مطرح شده واژ سنتهای الهی است.

هدف آزمایش؛ آزمایش برای آگاه شدن خداوند نیست، زیرا او از پیش همه چیز را می‌داند، این آزمایش‌ها برای ظهور و بروز استعدادهای نهفته و تلاش و عمل انسان‌هاست. اگر انسان کاری نکند، استحقاق پاداش نخواهد یافت.

ابزار آزمایش؛ تلخی‌ها و شیرینی‌های زندگی، همه ابزار امتحان هستند. گاهی

افرادی با شداید و مصایب آزمایش می‌شوند و برخی دیگر بارفاه، و ناگزیر همه مردم حتی انبیا مورد امتحان قرار می‌گیرند. این امتحانات و آزمایش‌ها برای رشد و پرورش مردم است.

■ ابراهیم ﷺ در هر آزمایشی که موفق می‌شد، به مقامی می‌رسید: در مرحله نخستین، عبداللہ شد. سپس به مقام نبی‌الله رسید. و پس از آن رسول الله، خلیل الله و در نهایت به مقام امامت و رهبری مردم منصوب گردید.^(۱)

■ مراد از «کلمات» در آیه، امتحانات سنگین است که حضرت ابراهیم از همه‌ی آنها پیروز بیرون آمد. نه عمو، نه همسر و نه فرزند هیچ‌کدام نتوانستند مانع او در راه انجام وظیفه شوند. با آنکه ابراهیم تحت سرپرستی عمویش آزر بود، اما با بتپرستی او و جامعه‌اش به مبارزه برخاست و بتشکن بزرگ تاریخ گردید و آنگاه که از سوی خدا مأموریت یافت، همسر و فرزندش را در صحرای مکه ساکن نموده و برای تبلیغ به نقطه‌ای دیگر برود، بی‌هیچ دلستگی، آنها را به خدا سپرد و رفت. همچنین فرمان ذبح فرزندش اسماعیل آمد، رضای خدا را بر هوای دل ترجیح داد و کارد برگلوی فرزند نهاد. اما ندا آمد که قصد ماکشتن اسماعیل نبود، بلکه امتحان ابراهیم بود.

■ حضرت ابراهیم ﷺ، مقام امامت را برای نسل خود نیز درخواست نمود، پاسخ آمد که این مقام عهدی است الهی که به هر کس لائق باشد عطا می‌شود. در میان نسل تو نیز کسانی که شایستگی داشته باشند، به این مقام خواهند رسید. چنانکه پیامبر اسلام ﷺ از نسل ابراهیم ﷺ است و به این مقام رسید، ولی کسانی که دچار کوچکترین گناه و ستمی شده باشند، لیاقت این مقام را ندارند.

■ ابراهیم ﷺ تنها پیامبری است که مشرکان و یهود و نصاری، همه خود را پیرو و در راه او می‌دانند. در این آیه ضمن تجلیل از ابراهیم ﷺ، به طور غیر مستقیم به همه می‌فهماند که اگر به راستی او را قبول دارید، دست از شرک برداشته و همانند

۱. کافی، ج ۱ ص ۱۷۵.

او تسلیم مخصوص اوامر الهی باشید.

□ این آیه یکی از آیاتی است که پشتونه فکری و اعتقادی شیعه قرار گرفته است که امام باید معصوم باشد و کسی که لقب ظالم بر او صدق کند، به مقام امامت نخواهد رسید.^(۱)

□ این آیه، مقام امامت را «عهدی» گفته است، پس آیه؛ «او فوا بعهدی اوف بعهدکم»^(۲) یعنی اگر شما به امامی که من تعیین کردم وفادار بودید و اطاعت کردید من نیز به نصرت و یاری که قول داده ام وفا خواهم کرد.

پیام‌ها:

۱- پیامبران نیز مورد آزمایش الهی قرار می‌گیرند. «واذ ابتلی ابراهیم»

۲- برای منصوب کردن افراد به مقامات، گزینش و آزمایش لازم است. «اذا ابتلی ابراهیم... بكلمات»

۳- منشأ امامت وراثت نیست، لیاقت است که با پیروزی در امتحانات الهی ثابت می‌گردد. «فاتّهُنَّ»

۴- پست‌ها و مسئولیت‌ها باید تدریجیاً و پس از موفقیت در هر مرحله به افراد واگذار شود. «فاتّهُنَّ...»

۵- امامت، مقامی رفیع و از مناصب الهی است. امام باید حتماً از طرف خداوند منصوب شود. «اَنِّي جاعلُكَ»

۶- امامت، عهد الهی است و همیشه باید این عهد میان خدا و مردم باشد. «عهدی»

۷- از اهم شرایط رهبری، عدالت و حسن سابقه است. هر کس سابقه شرک و ظلم

۱. در تفسیر المنار، ج ۱، ص ۴۵۷ آمده است: ابوحنیفه به استناد این آیه، مخالف حکومت وقت (منصور عباسی) بود و مقام قضاوت آنان را قبول نمی‌کرد. سپس می‌گوید: ائمه‌ی اربعه اهل سنت، با حکومت‌های زمان خود مخالف بودند، زیرا آنان را ظالم می‌دانستند. البته در منابع و متون تاریخی، مطالبی بر خلاف ادعای صاحب المنار به چشم می‌خورد.

۲. بقره ۷۰.

داشته باشد، لایق امامت نیست.^(۱) «لا ينال عهدي الظالمين»

﴿۱۲۵﴾ وَإِذْ جَعَلْنَا أُلْبَيْتَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْنًا وَأَتَّخِذُوا مِنْ مَقَامٍ
إِبْرَاهِيمَ مُصَلّى وَعَهْدُنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهَّرَا بَيْتَيِ
اللِّطَّافِينَ وَالْعَكِيفِينَ وَالرُّكْعَعَ السُّجُودِ

و (به یادآور) هنگامی که خانه(ی کعبه) را محل رجوع و اجتماع و مرکز امن
برای مردم قرار دادیم (و گفتم): از مقام ابراهیم، جایگاهی برای نماز انتخاب
کنید و به ابراهیم و اسماعیل تکلیف کردیم که خانه مرا برای طواف کنندکان
و معتکfan و راکعن و ساجدان، پاک و پاکیزه کنید.

نکته‌ها:

- بعد از اشاره به مقام والای ابراهیم عليه السلام در آیه‌ی گذشته، به یادگار او یعنی کعبه اشاره نموده و می‌فرماید: کعبه را برای مردم «مثابه» قرار دادیم. کلمه «مثابه» از ریشه «ثوب» به معنای بازگشت به حالت اول است. کعبه محل بازگشت و میعادگاه همه مردم است، میعادگاهی امن و مقدس.
- مقام ابراهیم جایگاهی است با فاصله تقریبی ۱۳ متر از کعبه، که بر حاجیان لازم است بعد از طواف خانه خدا، پشت آن دو رکعت نماز بگزارند و در آنجا سنگی قرار دارد که حضرت ابراهیم برای بالا بردن دیوارهای کعبه، بر روی آن ایستاده است و آن سنگ فعلاً در محفظه‌ای نگهداری می‌شود.
- مراد از «عهد» در این آیه دستور الهی است. «عهدنا» یعنی دستور دادیم.
- خداوند جسم نیست تا نیازمند خانه باشد. کلمه‌ی بیقی در این آیه همانند

۱. در تفسیر اطیب‌البيان به نقل از امالی طوسی آورده است: ابن مسعود از رسول خدا عليه السلام نقل می‌کند که خداوند فرمود: «من سجد لصنم دونی، لا اجعله اماماً...انا و علي بن ابی طالب لم یسجد احدنا لصنم فقط» یعنی هر کس برای بتی سجد کند من او را امام و رهبر قرار نمی‌دهم... و من و علی بن ابی طالب، هیچکدام از ما هرگز به بت سجد کرده است.

﴿نَهْرَ اللَّهِ﴾ درباره ماه رمضان است که به منظور کرامت بخشیدن به مکان یا زمانی خاص، خداوند آنرا به خود منسوب می‌کند. و در عظمت کعبه همین بس که گاهی می‌فرماید: «بیتی» خانه من. گاهی می‌فرماید: «رب هذا البيت» خدای این خانه.

پیام‌ها:

- ۱- شخصیت حضرت ابراهیم، شخصیتی جهانی است. در آیه قبل، ابراهیم را امام برای همه مردم قرار داد و در این آیه کعبه را میعادگاه همه مردم قرار داده است. «جعلنا البيت مثابة للناس»
- ۲- جامعه نیازمند امام و امنیت است. در آیه قبل فرمود: «إِنَّ جَاعِلَكَ لِلنَّاسِ إِمَاماً» و در این آیه می‌فرماید: «وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأُمَّةً»
- ۳- کسی که در راه خداوند حاضر شود خود و همسر و فرزندش را تسليم نماید، باید تمام سرها در جای پای او برای خداوند به خاک برسد. «صلی»^(۱)
- ۴- چون خانه از خدادست؛ «بیتی» خادم آن نیز باید از اولیای او باشد. «طهرا بیتی»
- ۵- زائران بیت الله را همین کرامت بس که ابراهیم و اسماعیل، مسئول طهارت و پاکی آن بیت برای آنها بوده‌اند. «طهرا بیتی للطائفین...»
- ۶- عبادت با طهارت، پیوند دارد. «طهرا... والرکع السجود»
- ۷- عبادت و نماز به قدری مهم است که حتی ابراهیم و اسماعیل برای انجام مراسم آن مأمور پاکسازی می‌شوند. «طهرا بیتی لـ... الرکع السجود»
- ۸- مسجد مسلمانان باید پاکیزه و رغبت‌انگیز باشد. «طهرا... الرکع السجود»

﴿۱۲۶﴾ وَإِذْ قَالَ إِبْرَهِيمُ رَبِّ أَجْعَلْ هَذَا بَلَادًا ءَامِنًا وَأَرْزُقْ أَهْلَهُ مِنْ أَنَّثَمَرْتِ مَنْ ءَامَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَأَنِّيَوْمُ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَّتُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرْهُ إِلَى عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ

۱. مضمون حدیثی که در تفسیر نورالشقلین، ج ۱، ص ۱۲۲، آمده است.

و (بیاد آور) هنگامی که ابراهیم گفت: پروردگار! این (سرزمین) را شهری امن قرارده و اهل آن را، آنان که به خدا و روز آخرت ایمان آورده‌اند، از ثمرات (کوتاگون) روزی ده. (اما خداوند) فرمود: به آنهایی که کافر شوند (نیز) بهره‌ی اندکی خواهم داد. سپس آنها را به قهر به سوی عذاب آتش می‌کشانم و چه بد، سرانجامی است.

نکته‌ها:

■ در آیات قبل، حضرت ابراهیم ﷺ برای ذریه‌ی خویش درخواست مقام امامت نمود، اماً خداوند در جواب فرمود: این مقام و مرتبت به افراد ظالم نمی‌رسد. در این آیه حضرت ابراهیم، رزق دنیا را تنها برای مؤمنان درخواست کرد، اماً خداوند این محدودیت را نمی‌پذیرد و از اعطای رزق مادّی به کفار امتناع نمی‌ورزد. یعنی رزق مادّی مهم نیست، لذا به اهل و نااهل هردو داده می‌شود، اماً مقامات معنوی و اجتماعی و رهبری، بسیار مهم است و به هر کس واگذار نمی‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- انبیا علاوه بر ارشاد و هدایت، به نیازهای مادّی مردم همانند امنیّت و معیشت نیز توجه داشته و برای آن تلاش و دعا می‌کنند. «ربّ اجعل هذا بلداً امناً»
- ۲- بهره‌مندی از نعمت‌ها، زمانی لذیذ و گوارا است که در فضای امن، آرام و بی‌اضطراب باشد. «امناً وارزق»
- ۳- در دعا، دیگران را فراموش نکنیم. به جای «وارزقنا» فرمود: «وارزق اهله»
- ۴- سنت الهی آن است که به همه مردم اعم از مسلمان و کافر، رزق دهد و این سنت حتی با دعای ابراهیم ﷺ خدشہ بردار نیست. «ومن کفر فامتعه»
- ۵- بهره‌مندی در دنیا، نشانه‌ی لطف خداوند به انسان نیست. «ومن کفر فامتعه»
- ۶- در کمک رسانی به همنوع، کاری به مکتب او نداشته باشید. «ومن کفر فامتعه»
- ۷- کامیابی‌های مادّی هر قدر باشد، نسبت به نعمت‌های آخرت اندک است. «قلیلاً»

﴿۱۲۷﴾ وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا
إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

و (بیاد آور) هنگامی که ابراهیم، پایه‌های خانه (کعبه) را با اسماعیل بالا می‌برد (ومی‌گفتند) پروردگارا از ما بپذیر، همانا تو شنووا و دانایی.

نکته‌ها:

■ از آیات و روایات متعدد استفاده می‌شود که خانه کعبه، از زمان حضرت آدم بوده و حضرت ابراهیم علیه السلام آنرا تجدید بنا نموده است. چنانکه آن حضرت در موقع اسکان همسر و فرزندش در سرزمین مکه می‌گوید: «ربنا انی اسکنت من ذریقی بواد غیر ذی زرع عند بیتک الحرم»^(۱) خداوندا بعضی از خاندانم را در این سرزمین خشک و بدون زراعت، در کنار خانه‌ی تو سکونت دادم. بنابراین در زمان شیر خوارگی حضرت اسماعیل علیه السلام نیز اثری از کعبه وجود داشته است. و در سوره‌ی آل عمران^(۲) نیز از کعبه به عنوان اوّلین خانه مردم یاد شده است. در آیه مورد بحث نیز سخن از بالا بردن پایه‌های خانه بدست ابراهیم علیه السلام است و این تعبیر می‌رساند که اساس خانه کعبه، قبلًا وجود داشته و ابراهیم و اسماعیل علیه السلام آنرا بالا برده‌اند. حضرت علی علیه السلام نیز در خطبه قاصعه^(۳) می‌فرماید: خداوند تمام مردم را از زمان حضرت آدم تا ابد، با همین کعبه و سنگ‌های آن آزمایش می‌نماید.

■ ابراهیم و اسماعیل علیه السلام در کار مساوی نبودند. در حدیث می‌خوانیم: ابراهیم بنی‌ای می‌کرد و اسماعیل سنگ به دست پدر می‌داد. و شاید به سبب همین تفاوت، میان نام آن دو بزرگوار فاصله گذاشته است. «يرفع ابراهيم القواعد من البيت و اسماعيل»

پیام‌ها:

- ۱- بانیان کارهای نیک را فراموش نکنیم. «اذيرفع» «اذ» یعنی گذشته را یاد کن.
- ۲- در مسیر اهداف الهی، کار بنایی و کارگری نیز عبادت است. لذا از خداوند

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۲. آل عمران، ۹۶.

۱. ابراهیم، ۳۷.

قبولی آنرا می خواهند. «يرفع ابراهيم القواعد... ربنا تقبل منا»

۳- کار مهم نیست، قبول شدن آن اهمیت دارد. حتی اگر کعبه بسازیم، ولی مورد قبول خدا قرار نگیرد، ارزش ندارد. «ربنا تقبل»

۴- کارهای خود را در برابر عظمت خداوند، قابل ذکر ندانیم. حضرت ابراهیم نامی از کار و بنایی خود نبرد و فقط گفت: «ربنا تقبل منا»

۵- در روایات آمده است: از شرایط استجابت و آداب دعا، ستایش خداوند است. ابراهیم عليه السلام دعای خود را با ستایش پروردگار همراه ساخته است. «انك انت السميع العليم»

﴿۱۲۸﴾ رَبَّنَا وَأَجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتَنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَثُبُّ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْتَّوَابُ الرَّحِيمُ

(ابراهیم و اسماعیل همچنین کفتند): پروردگار! ما را تسليم (فرمان) خود

قرارده واز نسل ما (نیز) امتنی که تسليم تو باشند قرارده و راه ورosh

پرستش را به ما نشانده و توبه‌ی ما را بپذیریم، که همانا تو، توبه‌پذیر مهریانی.

نکته‌ها:

■ با آنکه حضرت ابراهیم و اسماعیل هر دو در اجرای فرمان ذبح، عالی ترین درجه تسليم در برابر خدا را به نمایش گذارند، اما با این همه در این آیه از خداوند می خواهند که مارا تسليم فرمان خودت قرارده. گویا از خداوند تسليم بیشتر و یا تداوم روحیه تسليم را می خواهند. کسی که فقط تسليم خدا باشد، نه تسليم عمومی بتراش می شود و نه در برابر بت‌ها به زانو می افتد و نه از طاغوت‌ها پیروی می کند.

پیام‌ها:

۱- به کمالات امروز خود قانع نشوید، تکامل و تداوم آنرا از خدا بخواهید. «ربنا و اجعلنا مسلمن لك»

۲- توجه به نسل و فرزندان، یک دورنگری عاقلانه و خداپسندانه است که حاکی از وسعت نظر و سوز و عشق درونی است و بارها در دعاهای حضرت ابراهیم آمده است. **﴿وَمِنْ ذَرِيَّتَنَا﴾**

۳- راه و روش بندگی را باید از خدا آموخت و گرنه انسان گرفتار انواع خرافات و انحرافات می‌شود. **﴿أَرْنَا مَنَاسِكُنَا﴾**

۴- تا روح تسلیم نباشد، بیان احکام سودی نخواهد داشت. در اینجا ابراهیم ﷺ ابتدا از خداوند روح تسلیم تقاضا می‌کند، سپس راه و روش عبادت و بندگی را می‌خواهد. **﴿وَاجْعَلُنَا مُسْلِمِينَ لَكَ... أَرْنَا مَنَاسِكُنَا﴾**

۵- نیاز به توبه و بازگشت الطاف الهی، در هر حال و برای هر مقامی، ارزش است. ^(۱) **﴿تَبَ عَلَيْنَا﴾**

۶- یکی از آداب دعا، ستایش پروردگار است که در این آیه نیز به چشم می‌خورد.
﴿الْتَّوَبَ الرَّحِيمُ﴾

﴿۱۲۹﴾ رَبَّنَا وَأَبْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو أَعْلَيْهِمْ ءَايَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمْ الْكِتَبَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

پروردگار! در میان آنان پیامبری از خودشان مبعوث کن تا آیات تو را بر آنها بخواند و آنان را کتاب و حکمت بیاموزد و (از مفاسد فکری، اخلاقی و عملی) پاکیزه‌شان نماید، همانا که تو خود توانا و حکیمی.

نکته‌ها:

■ این آیه، دعایی دیگر از حضرت ابراهیم ﷺ را بازگو می‌کند که بیانگر عظمت فوق العاده روح، و ترسیم کننده‌ی سوز و اخلاص درونی اوست. با آنکه خود در حال حیات و از پیامبران بر جسته الهی است، برای نسل‌های آینده دعا می‌کند که

۱. در حدیث می‌خوانیم: رسول اکرم ﷺ هر روز، هفتاد مرتبه استغفار می‌نمود، با اینکه او معصوم بود و هیچ گناهی نداشت.

پروردگار! در میان مردم و ذریه من، پیامبری از خودشان مبعوث کن.

از رسول خدا ﷺ نقل شده است که فرمودند: «أَنَا دُعْوَةُ أَبِي إِبْرَاهِيمَ» من نتیجه

اجابت دعای پدرم ابراهیم هستم که فرمود: «رَبِّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ»^(۱)

■ با آنکه در دعای ابراهیم ﷺ تعلیم بر تزکیه مقدم شده است، اما خداوند در

اجابت این دعا، تزکیه را مقدم داشته تا به ابراهیم هشدار دهد که تزکیه، با ارزش تر

است و تعلیم در مرتبه بعدی است. «يَزْكُّهُمْ وَيَعْلَمُهُمُ الْكِتَابُ وَالْحِكْمَةُ»^(۲)

پیام‌ها:

۱- نیاز به رهبر آسمانی، از اساسی‌ترین نیازهای جامعه بشری است. اگر قرن‌ها قبل برای آن دعا می‌شود، نشان دهنده اهمیت و ارزش و نقش آن است.

«يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمَ... وَابْعَثْ فِيهِمْ» آری، بالا بردن دیوارهای کعبه بدون حضور رهبر معصوم و الهی، بتخانه‌ای بیش از آب درنمی‌آید.

۲- هدف از بعثت پیامبران، تعلیم و تزکیه مردم بر اساس کتاب آسمانی است. «يَتَلَوَوا... يَعْلَمُهُمْ... يَزْكُّهُمْ»

۳- علم و دانش زمانی نتیجه می‌دهد که همراه با بینش و حکمت، و همراه با تزکیه و تقوی باشد. «يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابُ وَالْحِكْمَةُ وَيَزْكُّهُمْ»

﴿۱۳۰﴾ وَمَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفَهَ نَفْسَهُ وَلَقَدْ أَصْطَفَيْنَا فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ

کیست که از آئین ابراهیم روی بگرداند، مگر کسی که خود را (فریب داده و)

بی‌خردی کند؟ و همانا ما او را در این جهان برگزیدیم و قطعاً اور جهان دیگر

(نیز) از صالحان است.

۱. تفسیر صافی والمیزان. ۲. جمعه، ۲.

نکته‌ها:

- در آیات قبل، گوشه‌هایی از اهداف و شخصیت حضرت ابراهیم بیان گردید. این آیه با توجه به تابناکی و پاکی چهره ابراهیم و آئین او می‌پرسد، چه کسی جز افراد نادان و سفیه از ابراهیم واهداد او اعراض می‌کند؟ آئین او به قدری ارزش دارد که پیامبر ﷺ مفتخر است که راه او راه ابراهیم است. ابراهیم کسی است که در منطق، مخالف کافر را مبهوت می‌کند: «فَبَهْتَ الَّذِي كَفَرَ»^(۱) و در شجاعت یک تن همه بت‌ها را می‌شکند: «فَجَعَلْتُمْ جَذَاذًا»^(۲) قرآن او را حليم معرفی می‌نماید و در صبر و توکل نیز نمونه و سرآمد است تا آنجاکه درون آتش افکنده می‌شود بی آنکه واهمه‌ای داشته باشد. در سخاوت گوساله چاقی را برای مهمانان کباب می‌کند. در تسلیم، کودک خود را در بیابان بی آب و گیاه مکه رها کرده و آنگاه که او به سن نوجوانی می‌رسد، به امر خداوند کارد بر گلوی او می‌گذارد. آری، انسان تنها با فریب دادن خرد خویش می‌تواند از ادیان الهی گریزان باشد. «سفه نفسه»
- ابراهیم ﷺ در دعایی از خداوند خواست که: «الْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ»^(۳) خداوند دعای او را استجابت کرده و می‌فرماید: ابراهیم در آخرت از صالحان است.
- کسی که راه ابراهیم را که برای نسل بشر، مرکز امن، رهبر معصوم، رزق فراوان، توفیق اسلام و تسلیم، قبول توبه و سعادت از خدا طلب می‌کند، رها کرده و به دنبال دیگران برود، سفیه و نادانی بیش نیست!!
- در فرنگ قرآن، به افرادی که حقائق را نادیده انگاشته و کفران نعمت کنند، سفیه گفته می‌شود. چنانکه به بنی اسرائیل به جهت بهانه‌های بسی موردی که درباره‌ی تغییر قبله می‌گرفتند، سفیه گفته شده است: «سِيَقُولُ السَّفَهَاءُ» در ذیل آیه‌ی «وَ لَا تَؤْتُوا السَّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمْ» نیز از امام ﷺ نقل شده است که فرمود: کسی که شراب بخورد، سفیه است. چنین شخصی به جای نوشیدنی‌های مفید و حلال، به سراغ آشامیدنی مضر و حرام می‌رود. آری، کسانی که راه حق را رها نموده و

۱. بقره، ۲۵۸.

۲. انبیاء، ۵۸.

۳. شعراء، ۸۳.

بی راهه می روند، سفیه هستند و آن کس که در انتخاب رهبر و مکتب، قدم درست بردارد عاقل است. در حدیث می خوانیم: عقل همان چیزی است که به وسیله آن خدا عبادت شود و گرنه شیطنت است.

پیام‌ها:

۱- سفیه کسی است که منطق، مکتب، رهبر و راه حق را نادیده گرفته و به دنبال هوسهای خود یا دیگران رهسپار شود. «سفه نفس»

۲- دین داری، خردورزی، واعراض از آن، دلیل بی خردی است. «من یرغب... سفة نفسه»

﴿۱۳۱﴾ إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ

(بخاطر بیاورید) هنگامی را که پروردگار ابراهیم به او گفت: تسلیم شو. گفت:
در برابر پروردگار جهانیان تسلیم شدم.

پیام‌ها:

۱- مقامات و الطاف الهی، بدون دلیل به کسی واگذار نمی شود. اگر خداوند ابراهیم را بر می گزیند، به خاطر روحیه تسلیم پذیری او در برابر خداست.
«اسلم قال اسلمتُ»

۲- فلسفه‌ی تسلیم انسان در برابر خداوند آن است که او رب العالمین است.
«أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ»

**﴿۱۳۲﴾ وَوَصَّىٰ بِهَاٰ إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَيَعْقُوبَ يَنْبَنِي إِنَّ اللَّهَ أَصْطَافَنِي لَكُمْ
الَّدِينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ**

و ابراهیم و یعقوب، فرزندان خود را به همان آئین سفارش نمودند (و گفتند):
فرزندان من! خداوند برای شما این دین (توحیدی) را برگزیده است. پس (تا
پایان عمر بر آن باشید و) جز در حال تسلیم (و فرمانبرداری) نمیرید.

پیام‌ها:

- ۱- در فکر سلامت عقیده وايمان نسل و فرزندان خود باشيم و در وصايات خود تنها به جنبه‌های مادی اكتفا نکنيم. «وصی... فلامتوتن الا وانت مسلمون»
- ۲- راه حق، همان راه اسلام و تسلیم بودن در برابر خداوند است. انبیا همین راه را سفارش می‌نمودند. «وصی بہا ابراهیم بنیه ویعقوب»
- ۳- خداوند در میان همه راهها، راه دین را برای ما برگزیده است. «ان الله اصطف لکم الدين»
- ۴- حسن عاقبت و مسلمان مردن مهم است.^(۱) «فلامتوتن الا وانت مسلمون»
- ۵- گرچه زمان و مکان مردن به دست ما نیست، ولی می‌توانیم زمینه‌ی حسن عاقبت خود را از طریق عقیده و عمل درست و دعا و دوری از گناه و افراد فاسد، فراهم کنیم. «فلامتوتن الا وانت مسلمون»

﴿۱۳۳﴾ أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءٍ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتَ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهُ أَبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًا وَحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ

آیا شما (یهودیان) هنگامی که مرگ یعقوب فرارسید، حاضر بودید؟ آن هنگام که به فرزندان خود گفت: پس از من چه می‌پرستید؟ گفتند: خدای تو و خدای پدرانت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق، خداوند یکتا، و ما در برابر او تسلیم هستیم.

نکته‌ها:

- ◻ گروهی از یهود اعتقاد و ادعای داشتند که یعقوب هنگام مرگ، فرزندان خود را به دینی که یهود، با تمام تحریفاتش به آن معتقد بودند، سفارش و توصیه کرده است

۱. بسیار افرادی که اهل ایمان بودند، ولی مرتد و کافر شدند. «آمنا ثم کفروا» نساء، ۱۳۷.

و آنها بدین سبب به آئین خود پای بند هستند. خداوند در رد این ادعا و اعتقاد آنان را مورد سؤال قرار می دهد که آیا شما در هنگام مرگ بر بالین یعقوب حاضر بوده اید که اینگونه می گویید؟ بلکه او از فرزندان خود اسلام و تسلیم در برابر خداوند را خواست، و فرزندان به او وعده دادند که عبادت و پرستش خدای یگانه و تسلیم بودن در برابر او را در پیش گیرند.

■ در قرآن از جدّ و عموم، به پدر «أب» تعبیر می کند. «اباتك ابراهيم و اسماعيل» چون ابراهيم، جدّ فرزندان یعقوب و اسماعيل، عمومی آنان بوده است.

پیام‌ها:

- ۱- سخن باید بر اساس علم و آگاهی باشد. «أَمْ كُنْتُمْ شَهِداءً»
- ۲- مر به سراغ همه می آید، حتی پیامبران. «حَضَرَ يَعْقُوبُ الْمَوْتَ»
- ۳- حسّاس‌ترین زمان زندگی، لحظه‌ی مر است و حسّاس‌ترین مسئله، موضوع دین و عقیده و حسّاس‌ترین مخاطب، نسل انسان است. «إذْ حَضَرَ يَعْقُوبُ الْمَوْتَ أَذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ»
- ۴- موعظه در آستانه‌ی مر، آثار عمیقی دارد. «إذْ حَضَرَ يَعْقُوبُ الْمَوْتَ أَذْ قَالَ»
- ۵- پدران باید نسبت به آینده‌ی دینی فرزندان خویش، توجه داشته باشند. حتی فرزندان انبیاء در معرض خطر بی‌دینی هستند. «مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي»
- ۶- همه انبیاء، به عبادت و تسلیم در برابر خداوند سفارش می کردند. «إِلَهًا وَاحِدًا»
- ۷- فقط در برابر فرمان خداوند، تسلیم شویم. «لَهُ مُسْلِمُونَ»

﴿١٣٤﴾ تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبَتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ
عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ

آنها امتی بودند که درگذشتند، دست آورد آنها مربوط به خودشان و دست آورد شما نیز مربوط به خودتان است و شما از آنچه آنان انجام داده‌اند، بازخواست نخواهید شد.

نکته‌ها:

■ یکی از اشتباهات بنی اسرائیل این بود که به نیاکان و پیشینیان خویش، بسیار مباهات و افتخار می‌کردند و گمانشان این بود که اگر خودشان آلوه باشند، به خاطر کمالات گذشتگانشان، مورد عفو قرار خواهند گرفت. این آیه به آنان هشدار می‌دهد که شما مسئول اعمال خویش هستید، همچنان که آنان مسئول کرده‌های خویش هستند.

■ در کتاب غررالحکم از حضرت علی ؓ آمده است: «الشرف بالهمم العالية لا بالرم البالية» شرافت و بزرگی به همت‌های عالی و بلند است، نه به استخوان‌های پوسیده‌ی نیاکان و گذشتگان. در تاریخ می‌بینیم که افراد در سایه عمل خویش، آینده خود را رقم می‌زنند. زن فرعون اهل بهشت می‌شود، ولی همسر لوط در اثر بدکرداری، به دورخ رهسپار می‌شود. اینها نمونه‌ی عدالت و نظام حق پروردگار است.

■ در حدیثی از رسول خدا ﷺ نقل شده است که فرمود: ای بنی‌هاشم، مبادا سایر مردم برای آخرت خود کار کنند، ولی شما به انساب خود دل خوش کنید.

پیام‌ها:

- ۱- نسبت خویشاوندی، در قیامت کارساز نیست. «لَا مَا كَسِبْتُ وَلَكُمْ مَا كَسِبْتُمْ»
- ۲- آینده هر کس و هر جامعه‌ای، در گرو عمل خود اوست. «وَلَا تَسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ»

﴿۱۳۵﴾ وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةٌ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

(اهل کتاب) کفتند: یهودی یا مسیحی شوید تا هدایت یابید. بگو: (چنین نیست)، بلکه

(پیروی از) آئین حقگرای ابراهیم (مایه هدایت است، زیرا) او از مشرکان نبود.

نکته‌ها:

■ کلمه «هود» از «هود» به معنای بازگشت به خدا، گرفته شده است. در مجتمع البحرين از امام صادق ؑ نقل شده است که لقب یهود از آیه ۱۵۶ سوره

اعراف اقتباس شده است، آنجا که بنی اسرائیل به خدا گفتند: «أَنَا هُدْنَا إِلَيْكَ» و کلمه نصاری نیز از کلام حضرت عیسیٰ ﷺ گرفته شده است آنجا که فرمود: «مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ» اما کلمه «حنیف» از «حُنْف» به معنای در راه مستقیم آمدن است، همانگونه که «جَنْف» به معنای در راه کج قرار گرفتن آمده است.

■ در آیه ۱۱۳ خواندیم که یهودیان، نصاری را قبول نداشتند و نصاری نیز یهودیان را پوچ می دانستند و هر یک خیال می کرد که تنها خودش بر هدایت می باشد. در حالی که هر دو گروه دچار شک گردیده و از راه مستقیم منحرف شده اند و راه حق راه ابراهیم ﷺ است که هرگز دچار شک نگردید.

■ امام صادق علیه السلام فرمودند: دین حنیف و حقگرا، همان گرایش به حق و اسلام است.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- انحصار طلبی بی جا، ممنوع است. یهود و نصاری بدون داشتن دلیل، هر کدام هدایت را تنها در آئین خود می دانند. «كُونوا هُوداً أو نصارى تهتدوا»
- ۲- نام و عنوان مهم نیست، ایمان و عمل اهمیت دارد. یهودی یا نصرانی یک لقب بیش نیست، آنچه ارزشمند است، توحید و یکتاپرستی است. «بِل مَلَةِ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا»
- ۳- به تبلیغات سوء دیگران پاسخ دهید. «فَالَّوَاه... قُلْ»
- ۴- ابراهیم ﷺ هیچگاه از مشرکان نبوده است، در حالی که یهود و نصاری گرفتار شرک شده اند. «وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»

﴿۱۳۶﴾ قُولُواْ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرَّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ

۱. تفسیر برهان.

(ای مسلمانان!) بگویید: ما به خدا ایمان آورده‌ایم و به آنچه بر ما نازل شده و آنچه به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق ویعقوب و اسپاپ (که پیامبرانی از نوادگان یعقوبند) و آنچه به موسی و عیسی و پیامبران دیگر از طرف پروردگارشان نازل شده است، (ایمان آورده‌ایم. و) ما بین هیچ یک از آنها جدایی قائل نیستیم (ومیان آنان فرق نمی‌کناریم و) در برابر خداوند

تسليم هستیم.

نکته‌ها:

- این آیه به مسلمانان دستور می‌دهد که به مخالفان خود بگویند: ما به خدا و همه پیامبران بر حق و آنچه از جانب خدا نازل شده است ایمان داریم و خود محوری‌ها و یا تعصبات نژادی، باعث نمی‌شود که ما برخی از آنها را بپذیریم و بعضی دیگر را نفی کنیم. ما به همه انبیای الهی، چه آنهایی که قبل از ابراهیم طیلاً آمده‌اند، همانند آدم، شیث، نوح، هود، صالح و چه آنهایی که بعد از ابراهیم بودند همانند سلیمان، یحیی و زکریا، ایمان داریم و هر پیامبری که دلیل روشن و معجزه داشته باشد به حکم عقل او را می‌پذیریم.
- «اسپاپ» جمع «سبط» به معنای نواده است و مراد از آن دوازده تیره و قبیله بنی اسرائیل می‌باشد که از دوازده فرزند یعقوب به وجود آمده و در میان آنان پیامبرانی وجود داشته است.
- جمله «وما اوتی موسی و عیسی» یعنی هرچه به آن دو پیامبر نازل شده قبول داریم، نه هر آنچه نزد شماست ولذا نفرمود: «وما اوتیتم». بنابراین اگر در برابر دعوت شما که می‌گویید: «کونوا هوداً او نصارى» و راه نجات را در مسیحی یا یهودی بودن می‌دانید، می‌ایستیم به دلیل وجود انحراف و خرافاتی است که در دین خدا ایجاد کرده‌اید و گرنه ما تورات و انجیل واقعی را که در آنها بشارت ظهور و بعثت پیامبر اسلام ﷺ آمده است قبول داریم.

پیام‌ها:

- ۱- ایمان به همه‌ی انبیا و کتاب‌های آسمانی لازم است. «آمنا بالله وما انزل...»
کفر به بعضی از انبیا، کفر به همه‌ی آنهاست. مسلمان واقعی کسی است که به
تمام انبیای الهی، ایمان داشته باشد.
- ۲- ما به آنچه بر موسی و عیسیٰ نازل شده ایمان داریم، نه آنچه امروز به نام
تورات و انجیل وجود دارد. «وما اوتی موسی و عیسیٰ»
- ۳- تسلیم عملی، در کنار ایمان قلبی لازم است. «آمنا بالله... نحن له مسلمون»

﴿۱۳۷﴾ فَإِنْ ءَامَنُوا بِمِثْلِ مَا ءَامَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ أَهْتَدُوا وَإِنْ تَوَلُّوا فَإِنَّمَا هُمْ

فِي شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

اگر آنها (نیز) به مانند آنچه شما بدان ایمان آورده‌اید، ایمان بیاورند، همانا
هدایت یافته‌اند، و اگر سرپیچی نمایند، پس جز این نیست که آنها (با حق)
درستیزند و خداوند شر آنان را از تودعه می‌کند و او شنووندگی داناست.

نکته‌ها:

◻ اگر اهل کتاب، یهود و نصاری، به جای سرسختی و خودمحوری و تکیه بر مسائل
نزادی و قبیله‌ای، همانند شما مسلمانان به تمام انبیا و کتب آسمانی ایمان بیاورند
و تعصّبات نابجا را کنار بگذارند، حتماً هدایت می‌یابند، ولی اگر همچون گذشته،
تنها خود را بر حق بدانند و دیگران را منحرف بشمارند، آنان درستیز باحق و
جدایی از حق خواهند بود. البته شما مسلمانان به راه خود دلگرم باشید و از
تحقیرها و توطئه‌های آنان نترسید. چون خداوند شر آنان را از شما دفع و شما را
در برابر آنان حمایت و کفایت می‌کند، زیرا که او شناوری داناست.

پیام‌ها:

- ۱- مسلمانان، الگوی هدایت یافتگان واقعی هستند. «بمثل ما آمنتُم» زیرا به تمام
انبیا و کتاب‌های آسمانی، ایمان و اعتقاد دارند.

۲- خداوند، حمایت و کفایت خود را از مسلمانان اعلام نموده است.

﴿فَسِيقِيفِي كَهْمَ اللَّهِ﴾

۳- ایمان نیاوردن یهود و نصاری از روی عناد، لجاجت و ستیزه‌جویی است، نه منطق و استدلال. ﴿وَانْ تُولُوا فَلَمَّا هُمْ فِي شَقَاقٍ﴾^(۱)

﴿۱۳۸﴾ صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَبِيدُونَ

(این است) رنگ‌آمیزی الهی و کیست بهتر از خدا در نگارگری؟ و ما تنها او را عبادت می‌کنیم.

نکته‌ها:

■ انسان در زندگی خویش باید رنگی را بپذیرد، اما در میان همه رنگ‌ها، رنگ خدایی بهتر است. ناگفته پیداست که تا رنگ نژاد و قبیله و هوسمها را کنار نگذاریم، رنگ وحدت و برادری و تسلیم امر خدا بودن را نخواهیم گرفت. همه‌ی رنگ‌ها به مرور زمان کم رنگ و بی‌رنگ می‌شود. اما رنگ خدایی همیشگی و پایدار است. ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهُهُ﴾^(۲) و چه رنگی بهتر از رنگ خدا که او را عبادت و بندگی می‌کنیم. بگذریم که یهود، کودکان خود را با آبی مخصوص شستشو داده و بدینوسیله به اورنگ مذهبی می‌دهند.

■ بهترین رنگ آن است که صفا و بقا داشته و چشم اولیای خدارا به خود جلب کند. هر رنگ با فطرت و منطق بوده، مشتری آن خدا، و بهای آن بهشت باشد. همه‌ی رنگ‌ها پاک می‌شوند، قبیله، نژاد و نسب، دیر یا زود از بین می‌روند، ولی آنچه ابدی و باقی است همان رنگ و صبغه‌ی الهی یعنی اخلاص و ایمان است.

■ در حدیث آمده است: شخصی در دیوار خانه‌ی خود سوراخی ایجاد می‌کرد، امام صادق علیه السلام پرسید: چرا اینکار را انجام می‌دهی؟! جواب داد: تا دود اجاق

۱. امام صادق علیه السلام شقاق و ستیزه‌جویی را کفر می‌داند. تفسیر مجتمع البیان و راهنمای

۲. قصص، ۸۸

منزل بیرون رود. امام فرمود: می‌توانی این منظور را داشته باشی که روزنہ‌ی ورود روشنایی قرار دهی تا اوقات نماز را بشناسی. یعنی اگر بناسن در دیوار روزنہ‌ای ایجاد شود، چرا تنها برای بیرون کردن دود باشد؟ چرا برای ورود نور نباشد؟^(۱) بله می‌توان به هر کاری، رنگ خدایی داد.

■ راه خدا یکی است. اگر رنگ خدایی نباشد، رنگ‌های دیگر، انسان را گیج و متوجه می‌کند. و هم‌رنگ شدن با جماعتی که اکثر آنها دچار انحرافند خود مایه رسوایی و خواری در قیامت است.

پیام‌ها:

۱- ایمان به خدا، پیامبران، کتاب‌های آسمانی و تسلیم خدا بودن، صبغه و رنگ خدایی است. در آیات قبل فرمود: «قولوا آمنت بالله و...»، در این آیه می‌فرماید: «صبغة الله»

۲- برترین و زیباترین رنگ‌ها، صبغه و رنگ الهی است. «ومن احسن من الله صبغة»

۳- باید تنها بندۀ خدا بود، نه بندۀ دیگران. «و نحن له عابدون»

﴿۱۳۹﴾ قُلْ أَتُحَاجُونَنَا فِي اللَّهِ وَ هُوَ رَبُّنَا وَ رَبُّكُمْ وَ لَنَا أَعْمَلْنَا وَ لَكُمْ أَعْمَلَكُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ

(ای پیامبر! به اهل کتاب) بگو: آیا درباره‌ی خداوند با ما مجادله می‌کنید، در حالی که او پروردگار ما و شماست و اعمال ما برای ما و اعمال شما از آن شماست و ما برای او خالصانه عبادت می‌کنیم.

نکته‌ها:

■ این آیه، هشدار به اهل کتاب است که از ادعاهای بی‌دلیل دست بردارند. آنها می‌گفتند: ما به خدا نزدیکتر و یا فرزندان او و یا محبوبان او هستیم. بنی اسرائیل

۱. آیة الله جوادی، تفسیر موضوعی، ج ۵، ص ۱۳۲.

گمان می‌کردند که باید همه‌ی انبیا از نژاد آنان باشند و بخاطر قدیمی بودن دین آنان و کتاب تورات، خودشان را برتر می‌دانستند و لطف الهی را فقط مخصوص خودشان دانسته و با این گمان با مسلمانان مجاجه و گفتگو می‌کردند.

پیام‌ها:

۱- صاحب اختیار همه‌ی انسان‌ها، خداست. او به همه لطف دارد و می‌تواند هر کس را از هر نژادی که باشد، مورد عنایت خاص خود قرار دهد. «هو ربنا و ربكم»

۲- سعادت هر کس در گرو اعمال است. ادعای و شعار کارساز نیست. «لنا اعمالنا ولکم اعمالکم»

۳- ملاک قرب به خداوند، عبادت خالصانه و منزه دانستن او از شریک است. «نحن له مخلصون»

﴿۱۴۰﴾ أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَ
الْأَسْبَاطَ كَانُواْ هُودًاٰ وَنَصَارَىٰ قُلْ إِنَّكُمْ أَعْلَمُ أَمِ اللَّهُ وَمَنْ
أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةَ عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ
عَمَّا تَعْمَلُونَ

یا می‌گویید که ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسپاط، یهودی یا نصرانی بودند؟ بگو: شما بهتر می‌دانید یا خدا؟ (چرا حقیقت را کتمان می‌کنید؟) و چه کسی ستمکارتر است از آن کس که گواهی و شهادت الهی را (درباره‌ی پیامبران) که نزد او است، کتمان کند و خدا از اعمال شما غافل نیست.

نکته‌ها:

▣ این آیه، خطابی دیگر به اهل کتاب است، که شما آن قدر به یهودی یا نصرانی بودن خود مبهات می‌کنید که حتی حاضرید بزرگترین افتراه را به بهترین اولیای

خدا نسبت دهید؟! آیا می‌گویید: ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و پیامبران دیگر از نسل یعقوب «اسپاط»، با آنکه قبل از نزول تورات و انجیل بوده‌اند، یهودی و نصرانی هستند؟ آیا این ستمگری نیست که واقعیّتی را که بدان واقعیّد بپوشانید و این حقیقت روشن تاریخی را بر عالمه مردم کتمان کنید و چنین وانمود کنید که همه پیامبران، تابع یهودیّت یا نصرانیّت بوده‌اند؟ ولی بدانید که خداوند از آنچه شما انجام می‌دهید غافل نیست.

پیام‌ها:

- ۱- گاهی تعصب به جایی می‌رسد که شخص حاضر می‌شود واقعیّت‌های روشن تاریخی را تحریف و یا انکار کند. «ام تقولون...»
- ۲- بزرگترین ظلم‌ها، ظلم فرهنگی و کتمان حقایق است. «وَمَنْ أَظْلَمُ مِنْ كَتَمَ
- ۳- علم خداوند به کتمان و ظلم‌ها، باید برای ما هشدار باشد. «وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ»

﴿۱۴﴾ تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ

(به هر حال) آن امت بگذشت، آنچه آنان بدست آورده‌اند برای خودشان است و آنچه شما بدست آوردید برای خودتان است و شما از آنچه آنان کرده‌اند، سؤال نخواهید شد.

پیام‌ها:

- ۱- در کسب خوبیختی، تکیه به گذشتگان و تاریخ پدران، چاره‌ساز نیست. «لَا مَا كَسَبْتُ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُ»
- ۲- هر امتی، تنها مسئول عمل خویش است. «لَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ»

﴿۱۴۲﴾ سَيَقُولُ الْسُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا

قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ

بزوی بی خردان از مردم، خواهد گفت: چه چیزی آنها (مسلمانان) را از (بیت المقدس)، قبله‌ای که بر آن بودند برگردانید؟ بگو: مشرق و غرب از آن خداست، هرکه را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند.

نکته‌ها:

□ چون مشرکان مگه، کعبه را به بتخانه تبدیل کرده بودند، پیامبر اکرم و مسلمانان، سیزده سالی را که بعد از بعثت در مگه بودند، به سوی کعبه نماز نمی‌خواندند، تا مباداً گمان شود که آنان به بت‌ها احترام می‌گزارند. اما بعد از هجرت به مدینه، چند ماهی نگذشته بود که یهودیان زیان به اعتراض گشوده و مسلمانان را تحقیر کردند و گفتند: شما رو به قبله ما بیت المقدس نماز می‌خوانید، بنابراین پیرو و دنباله رو ما هستید و از خود استقلال ندارید. پیامبر اکرم ﷺ از این اهانت ناراحت شد و هنگام دعا به آسمان نگاه می‌کرد، گویا منظر نزول وحی بود تا آنکه دستور تغییر قبله صادر شد. پیامبر دو رکعت نماز ظهر را به سوی بیت المقدس خوانده بود که جبرئیل مأمور شد، بازوی پیامبر را گرفته و روی او را به سوی کعبه بگرداند. در نتیجه پیامبر ﷺ یک نماز را به دو قبله خواند و اکنون نیز در مدینه نام آن محل به مسجد قبلتین معروف است.^(۱)

بعد از این ماجرا، یهود ناراحت شده و طبق عادت خود شروع به خردگیری کردند. آنها که تا دیروز می‌گفتند: مسلمانان استقلال ندارند و پیرو ما هستند، اکنون می‌پرسیدند، چرا اینها از قبله‌ی پیامبران پیشین اعراض کرده‌اند؟ پیامبر اکرم ﷺ مأمور شد در جواب آنها پاسخ دهد: مشرق و غرب از آن خداست و خداوند مکان خاصی ندارد.

۱. تفسیر نور الشقلىن، ج ۱ ص ۱۳۶.

آری، تغییر قبله، نشانه‌ی حکمت الهی است نه ضعف و جهل او. همچنان که در نظام تکوین، تغییر فصول سال، نشانه‌ی تدبیر است، نه ضعف یا پشیمانی.

▣ خداوند در همه جا حضور دارد و شرق و غرب عالم از آن اوست. پس جهتگیری بدن به سوی کعبه، رمز جهتگیری دل به سوی خداست. چه بسا افرادی به سوی کعبه نماز بگزارند، ولی قبله آنان چیز دیگری باشد. چنانکه خواجه عبدالله انصاری می‌گوید:

قبله ارباب دنیا، سیم وزر

قبله معنا شناسان، جان ودل

قبله انسان، به دانش پرورش

قبله عارف، کمال ذی‌الجلال

قبله شاهان بود، تاج و کمند

قبله صورت پرستان، آب و گل

قبله تن پروران، حواب و خورشت

قبله عاشق، وصال بی‌زوال

پیام‌ها:

۱- افرادی که هر روز دنبال بهانه‌ای هستند تا از پذیرش حق طفره روند، سفیه هستند.^(۱) «**سیقول السفهاء**

۲- کسی که دست خدا را در وضع یا تغییر احکام بسته بداند، سفیه و سبک مغر است. اعتراض به خدای حکیم و دانا، نشانه‌ی سفاحت است. «**سیقول السفهاء**

۳- مسلمانان باید توطئه‌ها و شایعات و سؤالات بهانه‌جویانه‌ی دشمن را پیش‌بینی کرده و با پاسخ به آنها، از نفوذ و گسترش آن پیشگیری نمایند. «**سیقول... قل**»

۴- اصل سؤال کردن مورد انتقاد نیست، روحیه سؤال کننده مورد انتقاد است که از روی اعتراض و اشکال تراشی می‌پرسد. «**ما ولاهم عن قبلتهم**

۵- قداست و کرامت مکان‌ها و زمان‌ها، وابسته به عنايت پروردگار است، نه چیز دیگر. «**للہ المشرق و المغرب**

۱. همانگونه که در روایات به کسی که آخرت خویش را فدای دنیا کند مجذون، و به پیروان رهبر فاسد فقیر، و آن کس که دین خود را از دست بدهد، غارت زده گفته شده است.

۶- تغییر قبله، یکی از نشانه‌های پیامبر اسلام در کتب آسمانی بود، لذا برای بعضی وسیله‌ی هدایت شد. «یهدی به من یشاء»

﴿۱۴۳﴾ وَكَذِلَكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطَا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ
يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتُ عَلَيْهَا
إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقُلِبُ عَلَى عَقِبَيْهِ وَإِنْ كَانَتْ
كَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ
اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ

و بدینسان ما شما را امّتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر (نیز) بر شما گواه باشد. و ما آن قبله‌ای را که قبل از آن بودی بر نگرداندیم، مگر برای آنکه افرادی را که از پیامبر پیروی می‌کنند از آنها که به جاهلیت بازمی‌گردند، بازشناسیم. و همان‌این (تغییر قبله)، جز بر کسانی که خداوند آنها را هدایت کرده دشوار بود. و خدا هرگز ایمان شما را (که سابقًا به سوی بیت‌المقدس نماز خوانده‌اید) ضایع نمی‌گرداند. زیرا خداوند نسبت به مردم، رحیم و مهربان است.

نکته‌ها:

▣ مسیحیان در موقع عبادت، رو به محل تولد حضرت عیسی در بیت‌المقدس می‌ایستادند که نسبت به محل سکونت آنان، در مشرق قرار داشت، و یهودیان رو به بیت‌المقدس عبادت می‌کردند که نسبت به محل سکونتشان، در طرف مغرب قرار می‌گرفت، ولی کعبه نسبت به آن دو در وسط قرار می‌گیرد و قرآن با اشاره به این موضوع، می‌فرماید: همانگونه که ما کعبه را در وسط قرار دادیم، شما مسلمانان را نیز امّت میانه قرار دادیم.

تفسّران بحث‌های گوناگونی را در ذیل این آیه مطرح نموده‌اند و در تفسیر «امّت وسط» برخی گفته‌اند: مراد امّتی است که نه اهل افراط باشد نه تفریط، نه

ظرفدار جبر نه تفویض، نه معتقد به اصالت فرد، نه اصالت جامعه.
ولی با چند مقدمه، روشن می شود که مراد آیه از امت وسط، افراد خاصی هستند.
آن مقدمات عبارتند از:

۱- قرآن، امت وسط را شاهد بر اعمال معرفی کرده است، پس باید در قیامت بر اعمال مردم گواهی دهد.

۲- گواه شدن، علم و آگاهی و عدالت می خواهد.

۳- همه افراد امّت، آگاهی و عدالت ندارند.

به همین دلیل در روایات می خوانیم که مراد از امّت وسط، امامان معصوم هستند که اولًاً به همه کارها علم دارند. چنانکه قرآن می فرماید: «سیری اللہ عملکم و رسوله والؤمنون»^(۱) که مراد از مؤمنانی که اعمال مردم را می بینند و به آن علم پیدا می کنند، مطابق روایات امامان معصوم هستند. و ثانیاً عدالت دارند. چنانکه خداوند در آیه‌ی «اَفَا يُرِيدَ اللَّهُ لِيذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسُ اَهْلُ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرُكُمْ تَطْهِيرًا»^(۲) عصمت و عدالت آنان را تضمین نموده است.

امام صادق علیه السلام می فرماید: مگر می شود امّتی که بعضی افرادش لایق گواهی دادن برای چند عدد خرما در دادگاههای دنیا نیستند، لیاقت گواهی دادن بر همه مردم در قیامت را دارا باشند؟ به هر حال مقام گواه بودن در محضر خداوند، آن هم نسبت به همه کارهای مردم، تنها مخصوص بعضی از افراد امّت است که به فرموده روایات، امامان معصوم می باشند.

در اینجا یک سوال باقی می ماند که چرا خداوند به جای نام بعضی افراد، نام امّت را بردۀ است؟ که در پاسخ می گوییم: قرآن حتّی یک نفر را نیز امّت معرفی نموده است: «اَنَّ اَبْرَاهِيمَ كَانَ اُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ»^(۳)

۱. نحل، ۱۲۰.

۲. احزاب، ۳۳.

۳. توبه، ۱۰۵.

فلسفه تغییر قبله

■ در مورد فلسفه تغییر قبله، تحلیل‌های متعددی صورت گرفته است؛ برخی گفته‌اند انتخاب اوّلیه بیت‌المقدس به عنوان قبله، به منظور جلب افکار یهود و همراهی آنان بوده است و آنگاه که مسلمانان خود قدرت و توانایی پیدا کردند، دیگر به این کار نیاز نبود. برخی نیز گفته‌اند: علاقه به مگه و وطن موجب شد که قبله تغییر یابد. لیکن این تحلیل‌ها موهوم و خلاف واقع هستند.

آنچه قرآن در این باره تصریح و تأکید دارد این است که تغییر قبله، آزمایش الهی بود تا پیروان واقعی پیامبر شناخته شوند. زیرا آنها که ایمان خالص ندارند، به محض تغییر یک فرمان، شروع به چون و چرا می‌نمایند که چرا اینگونه شد؟ اعمال ما طبق فرمان سابق چه می‌شود؟ اگر فرمان قبلی درست بود، پس فرمان جدید چیست؟ اگر دستور جدید درست است، پس فرمان قبلی چه بوده است؟ خداوند نیز به کسانی که در برابر فرامین او تسلیم هستند، بشارت می‌دهد که اعمال گذشته‌ی شما ضایع نمی‌شود، زیرا مطابق دستور بوده است.

■ در این آیه به جای کلمه نماز، واژه ایمان بکار رفته است که نشان دهنده‌ی اهمیّت و مقام نماز و برابری آن با تمام ایمان می‌باشد. «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ»

پیام‌ها:

۱- اولیای خدا، بر اعمال ما نظارت دارند. «لَتَكُونُوا شَهِداءً»

آری، بعضی انسان‌ها دارای چنان ظرفیّتی هستند که می‌توانند ناظر تمام اعمال و آگاه به انگیزه‌های انسان‌ها در طول تاریخ باشند.

۲- در قیامت، سلسله مراتب است. تشکیلات و سازماندهی محکمه‌ی قیامت بگونه‌ای است که ابتدا ائمّه بر کار مردم گواهی می‌دهند، سپس پیامبر بر امامان گواه است. «لَتَكُونُوا شَهِداءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونُ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا»

۳- آزمایش، یک سنت قطعی الهی است و خداوند گاهی با تغییر فرمان، مردم را امتحان می‌کند. «لَتَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ...»

۴- پیروی از دستورات دین، مایه رشد و کمال و نافرمانی از آن، نوعی حرکت ارجاعی است. «ينقلب على عقبيه»

۵- جز فرمان خداوند، به چیز دیگری از قبیل، جهت، رنگ، زمان، مکان و شیوه‌ی خاصی خود را عادت ندهیم، تا هرگاه فرمانی بر خلاف انتظار یا عادت و سلیقه‌ی ما صادر شد، بدنبال فرار یا توصیه نباشیم. «لتعلم من يتبع الرّسول من ينقلب على عقبيه»

۶- مقام تسليم بر افراد عادی سنگین است: «لكبيرة» و تنها کسانی به این مقام دست می‌یابند که هدایت خاص الهی شامل آنان شود. «الا على الذين هدى الله»

۷- قوانین و مقررات، شامل زمان‌های قبل نمی‌شود. اگر امروز فرمان تغییر قبله صادر شد، نمازهای قبلی صحیح است و از امروز باید به سوی دیگر نماز خواند. «وما كان الله ليضيع ايمانكم»

۸- تمام تغییرات و تحولات تکوینی و تشریعی، ناشی از رحمت و رأفت خداوندی است. «لرؤف رحيم»

﴿۱۴﴾ قَدْ نَرِى تَكْلُبَ وَجْهَكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُؤْلَيِّنَكَ قِبْلَةً تَرْضَهَا فَوَلَّْ
وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُوا وَجْهَكُمْ
شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَ
مَا أَللَّهُ بِعَاقِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ

(ای پیامبر!) همانا می‌بینیم که تو (در انتظار نزول وحی، چگونه) روی به آسمان می‌کنی، اکنون تو را به سوی قبله‌ای که از آن خشنود باشی، برمی‌گردانیم. پس روی خود را به جانب مسجدالحرام کن. و (شما ای مسلمانان) هر جا بودید، روی خود را به جانب آن بگردانید و همانا کسانی که کتاب (آسمانی) به آنها داده شده، (به خوبی) می‌دانند که این فرمان به حق است که از ناحیه‌ی پروردگار صادر شده و خداوند از اعمال آنها غافل نیست.

نکته‌ها:

▣ این آیه حاکی از آن است که پیامبر ﷺ منتظر و مشتاق نزول وحی در جهت تغییر قبله بود و این تغییر قبله از بیت المقدس به کعبه، وعده‌ی خداوند به پیامبرش بوده است، ولی آن حضرت در موقع دعا، بی‌آنکه چیزی بگوید، به سوی آسمان نگاه می‌کرد تا اینکه آیه نازل شد و دستور داد که رسول اکرم ﷺ و همه‌ی مسلمانان در موقع عبادت، روبه سوی مسجد الحرام وکعبه نمایند. اهل کتاب و یهود با آنکه حقانیّت این تغییر را می‌دانستند و قبلًا در کتاب‌هایشان خوانده بودند که پیامبر اسلام به سوی دو قبله نماز می‌گارد، اما این حقیقت را کتمان نموده و یا با القای شباهات و سوالات، نقش تخریبی ایفا می‌کردند و خداوند با جمله‌ی «و ما اللہ بغاٹ عما یعملون» آنان را تهدید می‌نماید.^(۱)

▣ رضایت رسول اکرم ﷺ از قبله بودن کعبه، دلائلی داشت از جمله:

الف: کعبه، قبله‌ی ابراهیم ﷺ بود.

ب: از زخم زبان، تحقیر و استهزای یهود آسوده می‌شد.

ج: استقلال مسلمانان به اثبات می‌رسید.

ذ: به اوّلین پایگاه توحید یعنی کعبه، توّجه می‌شد.

▣ چون مسئله‌ی تغییر قبله یک حادثه‌ی مهمی بود، لذا در آیه، دوبار در مورد توّجه به کعبه، فرمان داده شده است: یکبار خطاب به پیامبر بالفظ؛ «وجهك» و یکبار خطاب به مسلمانان با کلمه؛ «وجوهكم»

پیام‌ها:

۱- آسمان، سرچشم‌هی نزول وحی و نظرگاه انبیاست. «نَرِى تَقْلِبَ وَجْهَكَ فِي السَّمَاوَاتِ»

۲- خداوند به خواسته انسان‌ها آگاه است. «فَلَنُوَلِّنَّكَ قَبْلَةً تَرْضَاهَا»

۳- تشریع و تغییر احکام، از طرف خداوند است و پیامبر از پیش خود، دستوری

۱. تفسیر مجتمع البیان.

صادر نمی‌کند. «فولوًا...»

۴- ادب پیامبر در نزد خداوند به قدری است که تقاضای تغییر قبله را به زبان

نمی‌آورد، بلکه تنها با نگاه، انتظارش را مطرح می‌نماید. «قدنری تقلب وجهك»

۵- خداوند رضایت رسولش را می‌خواهد و رضای خداوند در رضای رسول

اوست. «قبلة ترضها»

۶- قرآن، دانشمندانی که حقیقت را می‌دانند، ولی باز هم طفره می‌روند، تهدید و

نکوهش می‌کند. «لیعلمون اَنَّهُ الْحَقُّ... وَ مَا اللَّهُ بِغَاْلِ عَمَّا يَعْمَلُون»

۷- باید دستورات دین را به مردم سخت گرفت. «شطر» به معنی سمت است.

یعنی به سمت مسجدالحرام ایستادن کافی است ولازم نیست بطور دقیق رو به

کعبه باشد. «فَوَلَّوَا وَجْهَكُمْ شَطَرَهُ»

**﴿۱۴۵﴾ وَلَئِنْ أَتَيْتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كُلًّا إِعَادَةً مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ وَمَا
أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتَهُمْ وَمَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ وَلَئِنْ أَتَبَعْتَ
أَهْوَاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذَا لَمْنَ الظَّالِمِينَ**

و (ای پیامبر!) اگر هرگونه آیه، (نشانه و دلیلی) برای (این گروه از) اهل کتاب

بیاوری، از قبله‌ی تو پیروی نخواهند کرد، و تو نیز پیرو قبله آنان نیستی،

(همانگونه که) بعضی از آنها نیز پیرو قبله دیگری نیست. و همانا اگر از

هوسهای آنان پیروی کنی، پس از آنکه علم (وحی) به تورسیده است، بی‌شک

در این صورت از ستمگران خواهی بود.

نکته‌ها:

▣ این آیه، از عناد و لجاجت اهل کتاب پرده برداشته و سوگند^(۱) یاد می‌کند که هرچه هم آیه و دلیل برای آنان بیاید، آنها از اسلام و قبله‌ی آن پیروی نخواهند

۱. در واژه «لئن» حرف لام برای جواب قسم است.

کرد. چون حقیقت را فهمیده‌اند، ولی آگاهانه از پذیرش آن سر باز می‌زنند.

□ تهدید و هشدارهای قرآن نسبت به پیامبر، به منظور جلوگیری از بروز و رشد غلُوگرایی و نسبت ناروای خدایی به اولیاست. آنگونه که در ادیان دیگر، مردم به غلُو، عیسیٰ علیه السلام را فرزند خدا و فرشتگان را دختران خدا می‌دانستند.

پیام‌ها:

۱- لجاجت و تعصّب، مانع تفکر، استدلال و حقّیقی است. آنان نه تنها نسبت به اسلام تعصّب می‌ورزند، در میان خودشان نیز عناد و لجاجت دارند. «ماتبعوا قبلتک... وما بعضهم بتابع قبلة بعض»

۲- در برابر هیاهو و غوغای مخالفان نباید تسليم شد و برای مأیوس کردن دشمنان، قاطعیت لازم است. «وما انت بتابع»

۳- یهود و نصاری هر یک دارای قبله‌ی ویژه‌ای بودند. «ومابعضهم بتابع قبلة بعض»

۴- انحراف دانشمندان، بسیار خطرناک است. «...من بعد ماجاءك من العلم»

۵ - علم، به تنهایی برای هدایت یافتن کافی نیست، روحیه‌ی حقّ پذیری لازم است. یهود صاحب کتاب بودند، ولی با وجود تعصّب نابجا، این علم چاره‌ساز نشد. «اهوائهم من بعد ماجاءك من العلم»

۶- پیامبر، حقّ تغییر قانون الهی را بر اساس تمایلات مردم ندارد. «اهوائهم من بعد ماجاءك من العلم»

۷- آئین اسلام از سرچشمه‌ی علم واقعی است. « جاءك من العلم»

۸- قوانینی شایسته پذیرش و پیروی هستند که از هواهای نفسانی پیراسته و بر پایه‌ی علم بنا شده باشند. «لئن اتبعت اهوائهم من بعد ماجاءك من العلم»

۹- قانون، برای همه یکسان است. اگر بر فرض پیامبر نیز تابع هوا و هوس شود، گرفتار کیفر خواهد شد. «إنك اذاً»

۱۰- با وجود قانون الهی، پیروی از خواسته‌های مردم ظلم است. «إذاً من الظالمين»

﴿۱۴۶﴾ أَلَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَوْقِيَاً مِّنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ

(يهود، نصاری و) کسانی که به آنان کتاب (آسمانی) داده ایم او (پیامبر اسلام) را همچون پسaran خود می شناسند، و همانا گروهی از آنان با آنکه حق را می دانند، کتمان می کنند.

نکته ها:

- در قرآن چندین مرتبه این واقعیّت بازگو شده است که اهل کتاب، به خاطر بشارت تورات و انجیل به ظهور و بعثت پیامبر اسلام، در انتظار او بودند و ویژگی های پیامبر چنان به آنها توضیح داده شده بود که همچون فرزندان خویش به او شناخت پیدا کرده بودند. ولی با این همه، گروهی از آنان حقیقت را کتمان می کردند. قرآن در جای دیگر می فرماید: آنها نه تنها از پیامبر، بلکه از جامعه ای که او تشکیل می دهد و یارانش نیز خبر داشتند: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ اشْدَاءٌ عَلَى الْكُفَّارِ رَحْمَاءٌ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكْعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرَضُوا نَأْنًا سِيمَاهُمْ فِي وَجْهِهِمْ مِنْ أَثْرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مُثْلُهُمْ فِي التُّورِيَّةِ وَمُثْلُهُمْ فِي الْأَنْجِيلِ﴾^(۱) محمد فرستاده خداست و کسانی که با او هستند، در برابر کفار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربانند. پیوسته آنان را در حال رکوع و سجود می بینی، آنها همواره فضل خدا و رضای او را می طلبند. نشانه ای آنها در صورتشان از اثر سجده نمایان است، این توصیف آنها در تورات و انجیل است.
- قرآن برای شناخت دقیق اهل کتاب از پیامبر، آنرا به شناخت پدر از پسر تشبیه می کند که روشن ترین شناخت هاست. زیرا:
از ابتدای تولد و حتی قبل از آن شکل می گیرد.
شناخت چیزی است که انتظار بهمراه دارد.
شناختی است که در آن شکر راه ندارد.

▣ کتمان علم، بزرگترین گناه است. قرآن دربارهٔ کتمان کنندگان می‌فرماید: «يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ الْلَاعِنُونَ»^(۱) خداوند و تمام فرشتگان و انس و جن و هر با شعوری، برای همیشه آنان را لعنت و نفرین می‌کنند. آری، کتمان حق، همچون کتمان فرزند خویش است و چه ناجوانمردانه است که پدری به خاطر لذت‌های دنیوی، کودک خود را منکر شود!

پیام‌ها:

- ۱- اگر روحیهٔ حقیقت طلبی نباشد، علم به تنها یی کافی نیست. یهود با آن شناخت عمیق از رسول خدا، باز هم او را نپذیرفتند. «يَعْرُفُونَ... لِيَكْتَمُونَ»
- ۲- حتی دربارهٔ دشمنان، انصاف را مراعات کنیم. قرآن، کتمان را به همهٔ اهل کتاب نسبت نمی‌دهد. «فَرِيقًا مِنْهُمْ لِيَكْتَمُونَ»

﴿۱۴۷﴾ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ

حق، (آن چیزی است که) از سوی پروردگار توست، پس هرگز از تردید کنندگان مباش.

پیام‌ها:

- ۱- حق همان است که از منبع علم بی‌نهایت او صادر شده باشد. «الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ»
- ۲- دستورها و فرامین الهی که از طریق وحی و یا روایات ثابت شود، جای مجادله و مناقشه ندارد. «فَلَا تَكُونُنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ»
- ۳- رهبر باید از قاطعیت و یقین برخوردار باشد، به خصوص وقتی که قانونی را تغییر داده و سنتی را می‌شکند. «فَلَا تَكُونُنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ»

**﴿۱۴۸﴾ وَ لِكُلِّ وِجْهَةٍ هُوَ مُوْلِيْهَا فَاسْتَبِقُوا أَلْحَيْرَتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِيْ
بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ**

و برای هر کس قبله‌ای است که به آن سوی رو می‌کند. (بنابراین دربارهٔ جهت قبله گفتگونکنید و به جای آن) در نیکی‌ها و اعمال خیر بر یکدیگر سبقت جویید. (و بدانید) هر جا که باشید، خداوند همه شما را (در محشر) حاضر می‌کند، همانا خداوند بر هر کاری توانست.

نکته‌ها:

- برای کلمه «وجههُ» دو معناست: قبله و طریقه. اگر این کلمه را همانند اکثر مفسّران به معنای قبله بگیریم، معنای آیه همان است که ترجمه کرده‌ایم. اما اگر کلمه «وجههُ» را به معنای طریقه و شیوه بگیریم، معنای آیه این است: برای هر انسان یا گروهی، راه و طریقی است که به سوی همان راه کشیده می‌شود و هر کس راهی را سپری می‌کند. و این معنا نظیر آیه ۸۴ سوره‌ی اسراء است که فرمود: «کلُّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ»
- بعضی مفسّران، مراد از «هو» در «هو مولیّها» را خدا دانسته‌اند که در این صورت معنای آیه چنین می‌شود: هر کس قبله‌ای دارد که خداوند آنرا تعیین کرده است.
- سبقت در کار خیر، ارزش آن را افزایش می‌دهد. در قرآن با واژه‌های «سارعوا»، «سابقوا» و «فاستبقوا» در مورد کار خیر بکار رفته است. و در ستایش انبیا می‌فرماید: «يسارعون في الخيرات»^(۱) آنها در نیکی‌ها، شتاب و سرعت می‌گیرند.
- در برخی روایات ذیل این آیه آمده: در زمان ظهور امام زمان علیهم السلام علاقمندان آن حضرت، از اطراف و اکناف جهان یکجا در حضور ایشان جمع خواهند شد.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- هر امتی قبله‌ای داشته و مسئله قبله، مخصوص مسلمانان نیست. «لکلُّ وجهة»
- ۲- بحث‌های بیهوده را رها کنید و توجه و عنایت شما به انجام کارهای خیر باشد. «فاستبقوا الخيرات»

۱. انبیاء، ۹۰. ۲. تفسیر نورالشلیلین، ج ۱ ص ۱۳۹.

۳- به جای رقابت و سبقت در امور مادی، باید در کارهای خیر از دیگران سبقت گرفت. «فاستبقوا الحیرات»

۴- روز قیامت، خداوند همه را یکجا جمع خواهد کرد و این نمونه‌ای از مظہر قدرت الهی است. «یأت بكم الله جميعاً»

﴿۱۴۹﴾ وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلَّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِنَّهُ لِلْحَقِّ مِنْ رَبِّكَ وَمَا أَللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ

و (ای پیامبر!) از هرجا (که به قصد سفر) خارج شدی، (به هنگام نماز) روی

خود را به جانب مسجدالحرام بکرداران، این دستور حقی است از طرف

پروردگارت، و خداوند از آنچه انجام می‌دهید غافل نیست.

نکته‌ها:

■ در آیات قبل، توجه به مسجدالحرام، مربوط به شهر مدینه بود که مسلمانان در آن سکونت داشتند، ولی این آیه می‌فرماید: در مسافرت نیز به هنگام نماز رو به سوی مسجدالحرام نمایید.

﴿۱۵۰﴾ وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلَّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُواْ وْجُوهُكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَخْشُوْهُمْ وَأَخْشُوْنِي وَلَا تَمْ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ

و (ای پیامبر!) از هر جا خارج شدی پس (به هنگام نماز) روی خود را به سوی

مسجدالحرام بکرداران، و (شما ای مسلمانان نیز) هرجا بودید (در سفر و در حضر) روی

خود را به سوی آن بگردانید تا برای (هیچ کس از) مردم جز ستمگرانشان، امکان

احتجاج (ومجادله) علیه شما تباشد. پس از آنها نترسید و تنها از من بترسید. و (بدانید

تغییر قبله برای آن بود) تا نعمت خود را برابر شما تمام کنم و شاید که شما هدایت شوید.

نکته‌ها:

▣ تکرار موضوع تغییر قبله در آیات متعدد، نشانه‌ی اهمیت آن است. علاوه بر آنکه در هر یک از آیات در کنار این موضوع، مطلب جدیدی را نیز یادآور می‌شود. مثلاً در این آیه، خداوند بعد از دستور روی نمودن به سوی مسجدالحرام، می‌فرماید: این بدین خاطر است که مردمان، بهانه‌ای بر علیه پیامبر ﷺ و مسلمانان نداشته باشند. چون اهل کتاب می‌دانستند که پیامبر اسلام به سوی دو قبله نماز می‌خواند و اگر این امر محقق نمی‌شد، آنها ایراد می‌گرفتند که پیامبر شما فاقد اوصاف ذکر شده در کتاب‌های آسمانی پیشین است. و یا اینکه زخم زیان زده و مسلمانان را تحقیر می‌کردند که شما دنباله‌رو یهود هستید و قبله‌ی مستقلی ندارید.

البته این ایراد تنها از سوی یهود نبود، بلکه مشرکان نیز می‌گفتند: اگر محمد ﷺ به آئین ابراهیم توجه دارد، پس چرا به خانه‌ای که ابراهیم ساخته است، توجه ندارد؟ البته منافقان آرام نگرفته و با تغییر قبله، خردگیری‌های خود را شروع کرده و می‌گفتند: پیامبر، ثبات رأی ندارد. در هر حال خداوند با تأکید و تکرار، مسلمانان را برای پذیرش موضوع و ثبات قدم آماده می‌سازد و یادآور می‌شود، آنان که دنبال حجت و دلیل باشند، بر شما خرده نخواهند گرفت، ولی افراد ظالم که حقیقت را کتمان می‌کنند، از بهانه‌جوبی دست بر نخواهند داشت و شما نباید به آنان اعتنا کنید، و از آنان نترسید و فقط از خداوند بترسید.

▣ قبله، نشانه و مظهر توحید است. قبله، آرم و نشانه مسلمانان است. در نهج البلاغه از کعبه به عنوان عَلَم یعنی پرچم و نشانه‌ی آشکار اسلام یاد شده است. بتپرستان و ستاره پرستان هنگام نیایش، به سوی بت و یا ستاره و ماه توجه می‌کردند، اما اسلام توجه به خانه خدا را به جای آن قرار داد و روی کردن به سوی قبله را نشانه‌ی توجه به خدا شمرده است.

در روایات می‌خوانیم: پیامبر ﷺ معمولاً رویه قبله می‌نشستند و سفارش کرده‌اند؛ بسوی قبله بخوابید و بنشینید و حتی رو به قبله نشستن، عبادت شمرده شده است. قبله، جایگاه

واحترام خاصی دارد و در بعضی اعمال، توجّه به آن واجب است. برای مثال: نمازهای واجب باید رویه قبله خوانده شود. ذبح حیوان و دفن میت، باید به سوی قبله باشد. در مستراح روبرو به قبله یا پشت به قبله نشستن حرام است.

علاوه بر آنچه ذکر شد، قبله عامل وحدت مسلمانان است. اگر از فراز کره زمین بر مسلمانان نظر کنیم، می‌بینیم آنان هر روز پنج بار با نظم و ترتیب خاص، به سوی قبله توجّه می‌کنند. کعبه، قرارگاه و آمادگاه حرکت‌ها و انقلاب‌های الهی بوده است. از حضرت ابراهیم و حضرت محمد گرفته تا امام حسین علیهم السلام و در آینده حضرت مهدی علیهم السلام، همگی از کنار کعبه حرکت خود را شروع کرده و می‌کنند. در عظمت کعبه همین بس که مسلمانان به اهل قبله معروفند.

▣ خداوند متعال در ماجراه تغییر قبله می‌فرماید: تغییر قبله برای این است که در آینده نعمت خود را بر شما تمام کنم. یعنی استقلال شما و توجّه به کعبه، زمینه‌ی اتمام نعمت در آینده است. «لأَتَمْ نعْمَقَ»

این ماجرا در سال دوم هجری در مدینه واقع شده است. در سال هشتم هجری نیز خداوند به مناسبت فتح مکه می‌فرماید: «وَيَمْ نعْمَتُهُ عَلَيْكَ»^(۱) یعنی: این پیروزی برای این است که خداوند در آینده نعمت خود را بر شما تمام کند. چنانکه ملاحظه می‌کنید در هر دو آیه «اتمام نعمت» به صیغه فعل مضارع بیان شده است که نشانه‌ی حدوث آن در آینده است، ولی در آیه ۳ سوره‌ی مائدہ که به هنگام بازگشت از حجّة‌الوداع در سال دهم هجری و بعد از معرفی رهبری معصوم در غدیر خم نازل می‌شود، اینگونه می‌فرماید: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَقْمَتُ عَلَيْكُمْ نعْمَقَ» امروز نعمت خود را بر شما تمام کردم.

قابل توجّه و دقّت است که خداوند، روی کردن مردم به قبله را قدم نخستین برای اتمام نعمت وفتح مکه را قدم دیگر و تعیین و معرفی رهبر را آخرین قدم در اتمام نعمت بیان می‌کند. لازم به یادآوری است که در جریان تعیین قبله و هم‌چنین

تعیین رهبر، تذکر می‌دهد که «لاتخشوهم و اخشوون». چون در هر دو، احتمال مقاومت، مقابله، بهانه‌گیری و شایعه پراکنی از سوی دیگران می‌رود.^(۱) پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «يا علی مثلك فِ الْأَمّةِ كُمْلَ الْكَعْبَةِ نَصِبُهَا اللّٰهُ لِلنّاسِ عَلِمًا»^(۲) ای علی! مثل تو در میان امت، همانند مثال کعبه است که خداوند آنرا به عنوان نشانه روشن و پرچم برای مردم قرار داده است، تا جهت خویش را گم نکنند. همچنین در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «وَنَحْنُ كَعْبَةُ اللّٰهِ وَنَحْنُ قَبْلَةُ اللّٰهِ»^(۳) ما کعبه و قبله خداوندی هستیم.

پیام‌ها:

- ۱- مسلمانان باید از هر کاری که بهانه به دست دشمن می‌دهد پرهیز کنند.
﴿لَيَكُونَ لِلنّاسِ عَلِيَّكُمْ حِجَّةٌ﴾
- ۲- نفی سلطه‌ی دیگران و رسیدن به استقلال، یک ارزش است. **﴿لَيَكُونَ لِلنّاسِ عَلِيَّكُمْ حِجَّةٌ﴾**
- ۳- تغییر قبله، عامل خنثی سازی ایرادهای بی‌جا و بهانه‌تراشی‌های اهل کتاب و مشرکان و منافقان می‌باشد. **﴿لَيَكُونَ لِلنّاسِ عَلِيَّكُمْ حِجَّةٌ﴾**
- ۴- دشمنان خارجی، بزرگترین خطر برای مسلمانان نیستند، بسی تقوایی خطر اصلی است. **﴿فَلَا تَخْشُوْهُمْ وَأَخْشُوْنَ﴾**
- ۵- تعیین قبله مخصوص برای مسلمانان، زمینه‌ی اتمام نعمت خدا بر آنهاست. **﴿وَلَا تَمْنَعُ عَلِيَّكُمْ﴾**
- ۶- تعیین قبله و نماز خواندن به سوی مسجدالحرام، زمینه‌ی هدایت مؤمنان است. **﴿لَعَلَّكُمْ تَهتَّدُونَ﴾**
- ۷- هدایت، دارای مراحلی است. با آنکه مخاطب آیه مسلمانان هستند که هدایت شده‌اند، پس منظور دست‌یابی به مراحل بالاتری از آن است. **﴿لَعَلَّكُمْ تَهتَّدُونَ﴾**

۱. بحار، ج ۲۲، ص ۴۸۳. ۲. بحار، ج ۶، ص ۲۱۱ و ۳۰۳.

﴿۱۵۱﴾ كَمَا أَرْسَلْنَا فِيْكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ ءَايَاتِنَا وَيُزَكِّيْكُمْ
وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ

همانگونه (که برای هدایت شما) رسولی در میان شما از نوع خودتان
فرستادیم تا آیات ما را بر شما بخواند و شمارا تزکیه کند و کتاب و حکمت
بیاموزد و آنچه نمی‌توانستید بدانید، به شما یاد دهد.

نکته‌ها:

- کلمه «تلاوت» از واژه «تلو» به معنای پی درپی است و به خواندنی که پی درپی، با نظم صحیح و مناسب و برخوردار از نوعی قداست باشد، اطلاق می‌شود. کلمه‌ی «تزکیه» به معنای رشد و نمو و پاک کردن است. تعلیم کتاب، آموختن آیات و احکام آسمانی است و تعلیم حکمت، دادن تفکر و بینش صحیح است.
- بعثت پیامبر اسلام، نتیجه استجابت دعای حضرت ابراهیم است که از خداوند خواست: «وابعث فیهم رسولاً منہم يتلو عليهم آیاتک...»^(۱) خدایا! در میانشان پیامبری مبعوث کن که آیات ترا بر آنان بخواند. پیامبر اسلام ﷺ نیز می‌فرمود: «انا دعوة ابی ابراهیم» من همان استجابت دعای پدرم ابراهیم هستم.

پیام‌ها:

- ۱- رهبری موفق است که از خود مردم، در میان مردم و هم زبان مردم باشد.
﴿ارسلنا فيکم رسولاً منکم﴾
- ۲- تزکیه بر تعلیم مقدم است. **﴿يُزَكِّيْكُمْ وَيُعَلِّمُكُم﴾**
- ۳- آموزش دین، محور اصلی است و آموزش‌های دیگر، در مراحل بعد از آن است. ابتدا **﴿يُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾** و پس از آن **﴿يُعَلِّمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾**
- ۴- انسان برای شناخت بسیاری از حقایق، نیازمند وحی است. بجای **﴿مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾** فرمود: **﴿مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾** تا یادآور شود که اگر انبیا نبودند، انسان برای

آگاهی از اموری همچون آینده‌ی خود و جهان، راه به جایی نداشت.

﴿۱۵۲﴾ فَادْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَأَشْكُرُوا إِلَىٰ وَلَا تَكْفُرُونِ

پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم، و برای من شکر کنید و کفران نورزید.

نکته‌ها:

◻ خداوند در برخی آیات می‌فرماید: «اذکروا نعمتی»^(۱) نعمت‌های مرا یاد کنید. ولی در این آیه می‌فرماید: «اذکروني» یاد خود من باشید. و این بخاطر درجات شناخت و معرفت مردم است. بگذریم که یاد خداوند، زمینه‌ساز شکر است و لذا بر شکر مقدم شده است. این آیه، نشانگر نهایت لطف خداوند به بینه است. انسانی که جهل، فقر، فنا و حفارت، از ویژگی‌های اوست، چقدر مرد لطف قرار گرفته که خداوند علیم، غنی، باقی و عزیز به او می‌گوید: مرا یاد کن تا ترا یاد کنم. مگر یاد کردن ما چه ارزشی دارد؟ مگر نه این است که یاد کردن ما نیز خود توفیقی از سوی اوست؟

◻ یاد کردن خدا تنها با زیان نیست، با دل و جان باید خدا را یاد کرد. یاد خدا هنگام گناه و دست کشیدن از آن، یاد واقعی است. و بهترین نوع یاد کردن خداوند، نماز است که فرمود: «اقم الصلوة لذكری»^(۲)

◻ با اینکه شکر، یکی از مصادیق ذکر خداد است، ولی نام آن جداگانه در کنار ذکر آمده و این نشانه‌ی اهمیت شکر، به عنوان مصدق بارز ذکر است.

◻ خداوند، با انسان داد و ستد می‌کند و هیچ‌کاری از انسان را بی‌بهره نمی‌گذارد: «اذکروني اذکرکم»، «اوْفُوا بِعهْدِكُمْ»^(۳)، «فَافْسُحُوا يَمْسَحَ اللَّهُ لَكُمْ»^(۴)

◻ امام باقر علیه السلام در ذیل این آیه، یکی از مصادیق ذکر خدارا، تسبیحات حضرت زهراء شمردند که ۳۴ مرتبه الله‌اکبر، ۳۳ مرتبه الحمد لله و ۳۳ مرتبه سبحان الله می‌باشد.^(۵)

۱. بقره، ۴۰.

۲. طه، ۱۴.

۳. بقره، ۴۰.

۴. مجادله، ۱۱.

۵. تفسیر نورالثقلین، ج ۱ ص ۱۴۰.

■ موانع ذکر خداوند:

- الف: شیطان. «انساهم ذکر الله»^(۱) شیطان، آنها را از یاد خدا غافل کرد.
- ب: تکاشر و رقابت‌ها. «أهْمِكُمُ التَّكَاثُرُ»^(۲) شما را افزون‌خواهی، سرگرم ساخت.
- ج: آرزوها و خیال. «وَيُلْهِمُهُمُ الْآَمْلُ»^(۳) آرزو، آنها را سرگرم نمود.

■ اثرات یاد خدا:

- * یاد نعمت‌های او، رمز معرفت و شکر اوست.
- * یاد قدرت بی پایان او، رمز توکل به اوست.
- * یاد علم و آگاهی او، رمز حیا و تقوای ماست.
- * یاد الطاف او، رمز محبت به اوست.
- * یاد عدالت او، رمز خوف از اوست.
- * یاد امدادهای او، رمز امید و رجاست.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند، به انسان شخصیت می‌بخشد و مقام انسان را تا جایی بالا می‌برد که می‌فرماید: تو یاد من باش، تا من هم یاد تو باشم. «اذکروني اذکرکم»
- ۲- کسانی مشمول لطف خاص هستند، که همواره به یاد خدا باشند. «اذکروني اذکرکم»
- ۳- ذکر خدا و نعمت‌های او، زمینه‌ی شکر و سپاس است. چنانکه غفلت از یاد خدا، مایه‌ی کفران است. «اذکروني، اشکروا لي و لا تکفرون»

﴿۱۵۳﴾ يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَسْتَعِينُو بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الْصَّابِرِينَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (در برابر حوادث سخت زندگی)، از صبر و نماز کمک بگیرید، همانا خداوند با صابران است.

۱. مجادله، ۱۹.

۲. تکاشر، ۱.

۳. حجر، ۳.

نکته‌ها:

- مشابه این کلام الهی را در همین سوره^(۱) خواندیم که خداوند به بنی اسرائیل می‌فرمود: در برابر ناملایمات و سختی‌ها، از صبر و نماز کمک بگیرید. در این آیه نیز به مسلمانان دستور داده می‌شود تا در برابر حوادث سخت زندگی، از صبر و نماز یاری بجوینند. آری، دردهای یکسان، داروی یکسان لازم دارد.
- اصولاً انسانِ محدود، در میان مشکلات متعدد و حوادث ناگوار، اگر متصل به قدرت نامحدود الهی نباشد، متلاشی و منکوب می‌شود. و انسانِ مرتبط با خداوند، در حوادث و سختی‌ها، خود را نمی‌بازد و برای او حوادث، بزرگ نمی‌نماید. کسی که نماز را با حضور قلب و با توجه می‌خواند، به معراج می‌رود. هرچه پرواز معنوی او بیشتر باشد و بالاتر رود، دنیا و مشکلات آن و حتی خوشی‌های آن کوچکتر می‌شود.
- انسان، یا در نعمت بسر می‌برد که باید به آیه قبل عمل کند؛ «اذکروني، اشكروا لي» و یا در سختی بسر می‌برد که باید به این آیه عمل کند؛ «استعينوا بالصبر»
- خداوند می‌فرماید: خدا با صابران است و نمی‌فرماید: با نمازگزاران است. زیرا نماز نیز نیاز به صبر و پایداری دارد.^(۲)
- در روایات می‌خوانیم: هرگاه کار سختی برای حضرت علی^{علیه السلام} پیش می‌آمد حضرت دو رکعت نماز می‌خواند.^(۳) این سیره را بوعلی سینا نیز عمل می‌کرد.
- صبر، مادر همه کمالات است. صبر در جنگ، مایه شجاعت است. صبر در برابر گناه، وسیله تقواست. صبر از دنیا، نشانه زهد است. صبر در شهوت، سبب عفّت است. صبر در عبادات، موجب طاعت، و صبر در شباهات، مایه‌ی ورع است.^(۴)

۱. بقره، ۴۵.

۲. تفسیر روح المعانی.

۳. تفسیر صافی، ج ۱، ص ۱۱۱.

۴. تفسیر اطیب البیان، ج ۲، ص ۲۵۸.

پیام‌ها:

- ۱- ایمان اگر همراه با عمل و توکل و صبر و عبادت باشد، کاربرد بیشتری خواهد داشت.^(۱) «الذین آمنوا استعینوا بالصبرو...»
- ۲- نماز اهرم است، بار نیست. «استعینوا بالصبر والصلوة»
- ۳- صبر و نماز، وسیله‌ی جلب حمایت‌های الهی هستند. «استعینوا بالصبر والصلوة ان الله مع الصابرين»
- ۴- اگرچه خداوند با هر کس و در هر جایی حضور دارد؛ «هو معكم اينما كنتم»^(۲) و لکن همراهی خدا با صابران، معنای خاصی دارد و آن لطف، محبت و یاری رسانی خداوند به صابران است. «ان الله مع الصابرين»

﴿۱۵۴﴾ وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ الله أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْياءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرونَ

و به آنها که در راه خدا کشته می‌شوند مرده نگوئید، بلکه آنان زنده‌اند، ولی

شما نمی‌فهمید.

نکته‌ها:

- در جنگ بدر، چهارده نفر از مسلمانان به شهادت رسیدند که شش نفر آنها از مهاجران و هشت نفر از انصار بودند. برخی از مردم می‌گفتند: فلانی مُرد. این آیه نازل شد و آنان را از این تفکر نهی کرد.^(۳) شهدا، نه تنها نامشان یا آثار کارهای پیشان زنده و باقی است، بلکه یک زندگی واقعی برزخی دارند. زندگی ای که در آن رزق و شادی و بشارت است، زندگی در جوار رحمت خدا که در آن حزن و ترس وجود ندارد. مشخصات این زندگی، در تفسیر سوره آل عمران^(۴) خواهد آمد. انشاء الله.
- شهادت در راه خدا، شامل کشته شدن در میدان نبرد، ترور و سوءقصد دشمنان،

۳. تفسیر مجتمع البیان.

۲. حدید، ۴.

۱. تفسیر راهنمای.
۴. آل عمران، ۱۶۸ - ۱۷۰.

کشته شدن مؤمنان در دفاع از جان و ناموس و مال، در هر مکان و زمان می‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- نگرشهای محدود مادی را باید با ایمان به خدا و گفته‌های او تکمیل و تصحیح کرد. «لا تقولوا»
- ۲- تکالیف سخت، نیاز به پشتونه اعتقادی و جبران خسارت‌ها دارد. آری، کسی که بداند زنده است، به شهادت رو می‌کند. «لا تقولوا... اموات بل احیاء»
- ۳- شهادت، زمانی ارزش دارد که در راه خدا باشد. «فی سبیل الله»
- ۴- پیکار در راه دین، از ارزش‌های والا در پیشگاه خداوند است. «یقتل فی سبیل الله»
- ۵- روح، بعد از مر باقی است، هرچند جسم و بدن متلاشی شود. «احیاء»
- ۶- سرچشم‌به بسیاری از تحلیل‌ها، ناآگاهی از واقعیات است. «لا تقولوا، لا تشعرون»

﴿۱۵۵﴾ وَلَنَبْلُوْنَكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشَرِ الْصَّابِرِينَ

وقطعاً شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، زیان مالی و جانی و کمبود محصولات، آزمایش می‌کنیم و صابران (در این حوادث و بلایا را) بشارت بده.

نکته‌ها:

- ◻ خداوند متعال، همه‌ی انسان‌ها را آزمایش می‌کند، اما آزمایش و امتحان همه یکسان نیست. تمام جهان، صحنه آزمایش و تمام مردم حتی پیامبران نیز مورد امتحان قرار می‌گیرند. باید بدانیم که آزمایش‌های خداوند برای رفع ابهام نیست، بلکه برای شکوفایی استعدادها و پرورش انسان‌ها است. وسایل آزمایش الهی نیز تمام حوادث تلخ و شیرین و از جمله ترس و گرسنگی، زیان مالی و جانی و کمبود محصولات است. ترس از دشمن، محاصره‌ی اقتصادی، جنگ و جهاد و اعزام فرزندان و عزیزان به میدان‌های نبرد، از جمله امتحانات است.
- ◻ برای پیروزی در آزمایش خوف از دشمن، نیاز به توکل و یاد خداست و برای

مبارزه با کمبودها، نیاز به صبر است که در دو آیه قبل «وَاسْتَعِنُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» راه را نشان داده است.

■ لازم نیست همه‌ی مردم با همه‌ی مسائل آزمایش شوند، بلکه ممکن است:
الف: هرگز با چیزی آزمایش شود.

ب: فردی در آزمایشی روسفید باشد، ولی در امتحان دیگری رسایی به بارآورد.

ج: ممکن است آزمایش فردی، وسیله‌ی آزمایش دیگران نیز باشد.

■ گاهی کم شدن مال و محصولات یا پیداشدن خوف و ترس و سایر مشکلات، به خاطر آزمایش الهی است، ولی در بعضی اوقات، این امور کیفر اعمال خود انسان‌هاست. انسان‌ها گاهی مرتکب بعضی گناهان می‌شوند که خداوند آنها را به برخی گرفتاری‌ها مبتلا می‌کند. حضرت علی ظلیل^(۱) می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَتَلَقَّ عِبَادَهُ عِنْدَ الْأَعْمَالِ السَّيِّئَةِ بِنَقْصِ الْثَّرَاتِ وَحِبسِ الْبَرَكَاتِ وَإِغْلَاقِ خَزَائِنِ الْخَيْرَاتِ لِيَتُوبَ تَائِبٌ وَيَتَذَكَّرُ مَتَذَكَّرٌ»^(۱) همانا خداوند، بندگان خود را به خاطر اعمال فاسدشان، به کمبود محصول و حبس برکت و بسته شدن منابع خیر، گرفتار می‌کند تا شاید متذکر شوند و توبه نمایند.

البته همین تنبیه نیز آزمایش است، همانگونه که بر اثر ایمان نعمتی می‌دهد که وسیله آزمایشی است؛ «لَا سَقِينَاهُمْ مَاءً غَدَقًا لِنَفْتَنَهُمْ فِيهِ»^(۲) همانا آبی گوارا به آنان نوشاندیم تا ایشان را آزمایش کنیم.

■ خداوند چندین عنایت به صابران نموده است از جمله:

۱- محبت. «وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ»^(۳)

۲- نصرت. «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»^(۴)

۳- بهشت. «يَجِزُونَ الْغَرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا»^(۵)

۴- پاداش بی حساب. «إِنَّمَا يُؤْفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ»^(۶)

۵- بشارت. «بَشَّرَ الصَّابِرِينَ»^(۷)

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۳. ۲. جن، ۱۶. ۳. آل عمران، ۱۴۶.

۴. بقره، ۱۵۳. ۵. فرقان، ۷۵. ۶. زمر، ۱۰.

■ راه پیروزی در آزمایش‌های الهی چند چیز است:

الف: صبر و مقاومت.

ب: توجّه به گذرا بودن حوادث و مشکلات.

ج: توجّه به تاریخ گذشتگان که چگونه مشکلات را پشت سر گذارده‌اند.

د: توجّه به اینکه همه مشکلات ما در منظر و دید خداست و همه چیز حساب دارد.

امام حسین علیه السلام وقتی فرزندش روی دستانش تیر خورد و شهید شد، فرمود: «هُوَنَ

عَلَىٰ مَا نَزَلَ بِي أَنَّهُ بَعْنَ اللَّهِ»^(۱) این حادثه سخت، چون خدا می‌بیند برايم آسان می‌نماید.

پیام‌ها:

۱- آزمایش و امتحان یک برنامه و سنت حتمی الهی است. «وَلَبِلُوَّتُكُمْ»

۲- ناگواری‌ها، سبب مقاومت و رشد است. بسیاری از صفات انسان از قبیل صبر، رضا، تسلیم، قناعت، رهد، تقوا، حلم و ایثار، در سایه‌ی برخورد با تنگدستی‌ها است. «وَبَشَّرَ الصَّابِرِينَ»

۳- مورد بشارت، در آیه بیان نشده است تا شامل انواع بشارت‌های الهی باشد.
«بَشَّرَ الصَّابِرِينَ»

﴿۱۵۶﴾ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُّصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَجُعُونَ

(صابران) کسانی هستند که هرگاه مصیبتی به آنها رسد، می‌گویند: ما از آن

خدا هستیم و به سوی او باز می‌گردیم.

نکته‌ها:

■ صابران، به جای خود باختگی و پناهندگی به دیگران، تنها به خدا پناه می‌برند.

زیرا از دید آنها، تمام جهان کلاس درس و میدان آزمایش است که باید در آن رشد

کنیم. دنیا جای ماندن نیست، خوابگاه و عشرتکده نیست و شداید و سختی‌های

۱. بحار، ج ۴۵، ص ۴۶.

آن نیز نشانه‌ی بی مهری خداوند نیست. ناگواری‌ها برای آن است که زیر پای ما داغ شود تا تندتر و سریعتر حرکت کنیم، بنابراین در تلخی‌ها نیز شیرینی است. زیرا شکوفا شدن استعدادها و کامیابی از پاداش‌های الهی را بدنبال دارد.

■ مصیبت‌هایی که از طرف اوست، تصرف مالک حقیقی و خداوند در مملوک خود است. اگر انسان بداند که خداوند حکیم و رحیم است و او نیز بنده‌ای بوده که قبلاً هیچ نبوده؛ «لم یک شیئاً»^(۱) و حتی بعد از مراحلی هم چیز قابل ذکری نبوده است؛ «لم یکن شیئاً مذکوراً»^(۲) خواهد پذیرفت که من باید در اختیار او باشم. او مرا از جماد به نبات، و از نبات به حیوان و از مرتبه‌ی حیوانیت به انسانیت سوق داده و این حوادث را برای رشد و ارتقاء من قرار داده است. همانگونه که ما دانه‌ی گندم را زیر فشار، آرد می‌کنیم و بعد نیز در آتش تنور، تبدیل به نان می‌کنیم تا مراحل وجودی اورا بالا بریم.

■ شعار صابران «اَنَا لِلّهِ وَ اَنَاٰ الیه راجعون» است. در حدیث می‌خوانیم: هرگاه با مصیبتي مواجه شدید، جمله‌ی «اَنَا لِلّهِ وَ اَنَاٰ الیه راجعون» را بگویید.^(۳) گفتن «اَنَا لِلّهِ» و یاد خدا به هنگام ناگواری‌ها، آثار فراوان دارد:

- الف: انسان را از کلام کفر آمیز و شکایت باز می‌دارد.
- ب: موجب تسلیت و دلداری و تلقین به انسان است.
- ج: مانع وسوسه‌های شیطانی است.
- د: اظهار عقاید حق است.

ه: برای دیگران درس و الگو شدن است.

■ مردم در برابر مشکلات و مصایب چند دسته‌اند:

- الف: گروهی جیغ و داد می‌کنند. «اذا مسّه الشّرّ جزوّعاً»^(۴)
- ب: گروهی بردباز و صبور هستند. «وَبَشّرَ الصَّابِرِينَ»

۱. مريم، ۷۷. ۲. انسان، ۱. ۳. دز المنشور، ج ۱، ص ۳۷۷. ۴. معراج، ۲۰.

ج: گروهی علاوه بر صبر، شکرگزارند. «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدُ الشَّاكِرِينَ لَكَ عَلَى مُصَابِهِمْ»^(۱) این برخوردها، نشانه‌ی معرفت هر کس نسبت به فلسفه‌ی مصایب و سختی‌هاست. همانگونه که کودک، از خوردن پیاز تندر، بی‌تابی می‌کند و نوجوان تیمّل می‌کند، ولی بزرگسال پول می‌دهد تا پیاز خریده و بخورد.

پیام‌ها:

۱- ریشه‌ی صبر، ایمان به خداوند، معاد و امید به دریافت پاداش است. «الصَّابِرِينَ الَّذِينَ... قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»

﴿۱۵۷﴾ أَوْلَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّنْ رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأَوْلَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ

آن‌اند که برایشان از طرف پروردگارشان، درودها و رحمت‌هایی است و همانها هدایت یافته‌اند.

نکته‌ها:

- کلمه «صلوات» از واژه‌ی «صلو» به معنی ورود در نعمت و رحمت است، بر خلاف واژه‌ی «صلی» که به معنای ورود در قهر و غضب است. مانند: «تصلی ناراً حامیة»^(۲)
- خداوند بر مؤمنانی که در مشکلات، صبر و مقاومت کرده‌اند، خود درود و صلوات می‌فرستد؛ «صلوات من ربهم» ولی درباره مؤمنان مرفه که زکات اموالشان را می‌پردازند، دستور می‌دهد پیامبر ﷺ درود بفرستد. «صلّ علیهِم»^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- خداوند، صابران را غرق در رحمت خاص خود می‌کند. «عليهم صلوات»
- ۲- تشویق صابران از طرف خداوند، به ما می‌آموزد که باید ایثارگران و صابران و مجاهدان، در جامعه از کرامت و احترام خاصی برخوردار باشند. «عليهم صلوات من ربهم...»

۱. فقره آخر زیارت عاشورا. ۲. غاشیه، ۴.
۳. توبه، ۱۰۳.

۳- تشویق، از شئون ربویت و لازمه تربیت است. «صلوات من ربهم»

۴- هدایت صابران، قطعی و مسلم است. با آنکه در قرآن، هدایت یافتن بسیاری از انسان‌ها، تنها یک آرزو است؛ «لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ» ولی در مورد صابران، هدایت آنان قطعی تلقی شده است. «أولئك هم المهددون»

۵- هدایت، مراحلی دارد. با اینکه گویندگان «إِنَّ اللَّهَ وَإِنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» مؤمنان و هدایت‌شدگان هستند، ولی مرحله بالاتر را بعد از صبر و دریافت صلوات و رحمت الهی کسب می‌کنند. «أولئك هم المهددون»

﴿١٥٨﴾ إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ أَعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطْوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلَيْمٌ

همان صفا و مروه، از شعائر خداست. پس هر که حج خانه‌ی خدا و یا عمره به

جای آورد، مانعی ندارد که بین صفا و مروه طواف کند. و (علاوه بر واجبات،)

هر کس داوطلبانه کار خیری انجام دهد، همانا خداوند سپاسگزار داناست.

نکته‌ها:

■ «شعائر» جمع «شعیره» به نشانه‌هایی که برای اعمال خاصی قرار می‌دهند، گفته می‌شود و «شعائر الله» علامت‌هایی است که خدا برای عبادت قرار داده است.^(۱)

■ صفا و مروه نام دو کوه در کنار مسجد الحرام است که با فاصله تقریبی ۴۲۸ متر، رو بروی یکدیگر قرار دارند و امروزه به صورت خیابانی سرپوشیده در آمده است. زائران خانه خدا، وظیفه دارند هفت مرتبه فاصله میان این دو کوه را طی کنند. این کار یادآور خاطره‌ی هاجر، همسر فداکار حضرت ابراهیم است که برای پیدا کردن جرعه آبی برای کودک خود اسماعیل، هفت بار فاصله این دو کوه را با اضطراب و نگرانی و بدون داشتن هیچگونه یاور و همدمی طی کرد. امام صادق علیه السلام فرمود: در روی زمین، مکانی بهتر از میان این دو کوه وجود ندارد، زیرا هر متکبری در آنجا سر

۱. تفسیر مجتمع البیان.

برهنه و پابرهنه و کفن پوشیده بدون هیچ امتیاز و نشانه‌ای باید مسافت بین دو کوه را طی کند، گاهی با دویدن و گاهی با راه رفتن. کوه صفا علاوه بر اینها خاطره‌هایی از دعوت پیامبر اسلام دارد که چگونه کفار مکه را به توحید فرامی‌خواند و آنها گوش نمی‌دادند.^(۱)

■ در عصر جاهلیّت، مشرکان در بالای کوه صفا، بتی بنام «أساف» و بر کوه مروه، بت دیگری بنام «نائله» نصب کرده بودند و به هنگام سعی، آن دو بت را به عنوان تبرّک، با دست مسح می‌کردند. مسلمانان به همین جهت از سعی میان صفا و مروه کراحت داشته و فکر می‌کردند با توجه به سابقه قرار داشتن بت بر بالای دو کوه، نباید سعی کنند. آیه فوق نازل شد که صفا و مروه از شعائر الهی است و اگر مردم نادان آنها را آلوده کرده‌اند، دلیل بر این نیست که مسلمانان آن را رها کنند.^(۲)

■ حج و عمره، گاهی در کنار هم، مانند اذان واقمه بجا آورده می‌شوند، و گاهی اعمال عمره، جداگانه و به تنها یعنی انجام می‌شود. در عمره پنج عمل واجب است: ۱-احرام. ۲-طوف. ۳-نماز طوف. ۴-سعی بین صفا و مروه. ۵-کوتاه کردن مو یا ناخن. حج علاوه بر اینها، چند عمل دیگر دارد که در جای خود بدان اشاره شده است. به هر حال سعی بین صفا و مروه، هم در عمره مطرح است و هم در حج.

■ دیدن صفا و مروه، حضور در صحنه تاریخ است تا اینکه تصدیق به جای تصور، و عینیت به جای ذهنیت قرار گیرد. در صفا و مروه، کلاس خداشناسی است که چگونه اراده او این همه انسان را با آن همه اختلاف، در یک لباس و یک جهت جمع می‌کند. کلاس پیامبر شناسی است که چگونه ابراهیم، آن پیامبر الهی، برای انجام فرمان خداوند، زن و فرزند خویش را در آن بیابان تنها گذاشت. و هم کلاس انسان شناسی است که می‌آموزد چگونه انسان می‌تواند در لحظاتی اعمالی را انجام دهد که تا ابد آثار آن باقی بماند. سعی صفا و مروه، یاد می‌دهد اگر همه با هم حرکت کنیم، روح الهی را در جامعه خود می‌بینیم. سعی صفا و مروه، یاد می‌دهد که باید تکیّر را به دور انداخته و همراه دیگران حرکت کنیم. سعی صفا و

۱. تفسیر نور الشقلین، ج ۱، ص ۱۴۵.

۲. تفسیر تبیان، ج ۱، ص ۴۴.

مروه، به ما می‌آموزد که در راه احیای نام خداوند، زن و کودک هم سهم دارند.

■ در آیات قبل، سخن از بلا و آزمایش بود، در این آیه نمونه‌ای از آزمایش هاجر، کودک، پدر او و سایر مسلمانان مطرح است. اثر کار خدایی و اخلاص تا آنجا پیش می‌رود که همه‌ی انبیا و اولیا، موظّف می‌شوند به تقلید از هاجر همسر ابراهیم و با قیافه‌ای مضطرب و هروله کنان همچون او، این مسافت را هفت بار طی کنند. و این فرمان، تشکر خداوند از رنجهای حضرت هاجر است. **﴿فَانَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلَيْهِ﴾**

■ با اینکه سعی صفا و مروه واجب است، لکن می‌فرماید: **﴿فَلَاجْنَاحُ عَلَيْهِ﴾**، این لحن بمخاطر همان نگرانی از وضع پیشین است که جایگاه بت و محل عبور مشرکان بود.

■ طواف، به معنای گردش دائره‌ای نیست، بلکه به هر حرکتی که انسان درباره به جایگاه اوّلیه برگردد، خواه به صورت دوری باشد یا طولی، طواف گفته می‌شود. لذا کلمه طواف، هم در مورد طواف دور کعبه که حرکت دایره‌ای است گفته شده؛ **﴿وَ لَيَطْوُّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾**^(۱) و هم درباره حرکت طولی بین صفا و مروه آمده است.

پیام‌ها:

۱- توجّه خاص خداوند به برخی مکان‌ها یا زمان‌ها یا اشخاص، موجب می‌شود که آنها از شعائر الهی گردند. **﴿إِنَّ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾**

۲- نیت، به کارها ارزش می‌دهد. مشرکان برای لمس بت‌ها، سعی می‌کردند، ولی اسلام می‌فرماید: برای رضای خدا سعی کنید. ^(۲) **﴿فَلَاجْنَاحُ عَلَيْهِ أَنْ يَطْوُفَ بِهِمَا﴾**

۳- اگر مراکز حق، توسط گروهی با خرافات آلوده شد، نباید از آن دست کشید، بلکه باید با حضور در آن مراکز، آنجا را پاک‌سازی نموده و دست گروه منحرف را از آن کوتاه کرد. **﴿فَلَا جَنَاحُ عَلَيْهِ أَنْ يَطْوُفَ بِهِمَا﴾**

۴- عبادت باید عاشقانه و داوطلبانه باشد. **﴿فَنَّ تَطْوعَ﴾**

۱. حج، ۲۹

۲. بسیاری از کارها ظاهری یکسان دارد، اما انگیزه‌ای متفاوت. نظیر دویدن یوسف و زلیخا به سوی درهای بسته، یوسف می‌دود تا آلوده نشود، ولی زلیخا می‌دود که آلوده شود. **﴿فَاسْتَبِقَا﴾**

۵ - خداوند در برابر عبادات بندگان، شاکر است. «فَانَ اللَّهُ شَاكِرٌ» این تعبیر، بزرگترین لطف از جانب او نسبت به بندگان است.

**﴿۱۵۹﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهَدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَهُ
لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ الْلَّاعِنُونَ**

کسانی که آنچه را از دلائل روشن و اسباب هدایت را نازل کرده‌ایم، با آنکه برای مردم در کتاب بیان ساخته‌ایم، کتمان می‌کنند، خداوند آنها را لعنت می‌کند و همه لعنت‌کنندگان نیز آنان را لعن می‌نمایند.

نکته‌ها:

■ گرچه مورد آیه، دانشمندان یهود و نصاری هستند که حقایق تورات و انجیل را برای مردم بیان نمی‌کردند، ولی جمله‌ی «یکتمون» که دلالت بر استمرار دارد، شامل تمام کتمان کنندگان در طول تاریخ می‌شود. چنانکه لعنت پروردگار نیز تا ابد ادامه خواهد داشت.

■ کتمان حق می‌تواند صورت‌های مختلفی داشته باشد، گاهی با سکوت و عدم اظهار حق، گاهی با توجیه و گاهی با سرگرم کردن مردم به امور جزئی و غافل ساختن آنها از مسائل اصلی است. در مواردی همانند اسرار مؤمنان یا عیوب برادران دینی، کتمان واجب یا مستحب است.

■ گناه کتمان، بیشتر از جانب علماء است. در آیه ۱۸۷ سوره‌ی آل عمران نیز آمده است که خداوند از اهل کتاب پیمان گرفت تا حقایق را برای مردم بیان کرده و کتمان نکنند. «وَإِذَا أَخْذَ اللَّهُ مِيقَاتَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ لَتَبَيَّنَهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُوهُ» در روایات آمده است: روز قیامت به دهان کتمان کنندگان حق، لجام زده می‌شود.

پیام‌ها:

۱- ظلم فرهنگی، بدترین ظلم‌هاست که لعنت خالق و مخلوق را به دنبال دارد.
﴿یکتمون... یلعنهم الله و یلعنهم اللاعنون﴾

- ۲- کتمان، حق ممنوع است، چه کتمان معجزات و دلائل حقانیت باشد؛ «البیتات» و چه کتمان رهنمودها و ارشادات. «المُهْدِی»^(۱)
- ۳- کتمان حق، بزرگترین گناهان است. چون مانع هدایت مردم و باقی ماندن نسل‌ها در گمراهی است. «یلعنهم الله»
- ۴- کتمان حق، ظلم به دین خدا و حق مردم نسبت به هدایت یافتن است. لذا کتمان کنندگان حق را، خدا و مردم لعنت می‌کنند. «یلعنهم الله ویلعنهم اللاعنون»
- ۵- نفرین و لعنت مردم، مؤثر است و باید از اهرم نفرت مردم برای نهی از منکر استفاده نمود. «یلعنهم اللاعنون»

﴿۱۶۰﴾ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُوا فَأُولَئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا
الْتَّوَابُ الرَّحِيمُ

مگر آنها که توبه کردند و (اعمال بد خود را با اعمال نیک) اصلاح نمودند و

(آنچه را کتمان کرده بودند) آشکار ساختند، که من (لطف خود را) بر آنان

بازمی‌گردانم، زیرا من توبه پذیر مهربانم.

نکته‌ها:

- برای گناه کتمان، همچون سایر گناهان، راه توبه و بازگشت باز است. اما توبه‌ی واقعی، یا پشیمانی قلبی و اصلاح عمل و بیان موارد کتمان صورت می‌گیرد. توبه‌ی کسی که نماز نخوانده آن است که نمازهای خود را قضا کند. توبه‌ی کسی که مال مردم را تلف کرده آن است که باید همان مقدار را به صاحبیش برگرداند. در این مورد نیز کسی که با کتمان حقایق، به دنیای علم، اندیشه و نسل‌ها، خیانت کرده، فقط با تبیین حقایق و بازگوئی آنهاست که می‌تواند گذشته را جبران نماید.
- خداوند به شیطان فرمود: «انْ عَلَيْكَ لِعْنَى»^(۲) لعنت من بر تو، و در آیه بعد می‌فرماید: «عَلَيْهِمْ لِعْنَةُ الله...» پس کتمان کنندگان و شیطان، در یک ردیف هستند.

۱. تفسیر المیزان.
۲. ص، ۷۸.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند، امکان توبه و بازگشت را برای خطاکاران، در هر شرایطی فراهم نموده است. «يَعْنِيهِ اللَّهُ... إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا»
- ۲- کتمان حقایق دینی، فساد است، زیرا به توبه کننده، فرمان اصلاح و جبران داده شده است. «تَابُوا وَاصْلُحُوا»
- ۳- توبه‌ی هرگناه، متناسب با آن است. توبه‌ی کتمان، بیان حقایق است. «تَابُوا... وَبَيَّنُوا»
- ۴- چون در مقام تهدید و توبیخ، لعنت خداوند شامل حال کتمان کنندگان شد، در مقام مهربانی نیز کلمات «أَنَا» و «تَوَّاب» و «رَحِيم» بکار رفته تا بگوید: من خودم با مهربانی مخصوصم، به شما باز می‌گردم. «يَعْنِيهِ اللَّهُ... أَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»
- ۵- تهدید گنهکار و بشارت نیکوکار، دو رکن اساسی برای تربیت فرد و جامعه است. «يَعْنِيهِ اللَّهُ... أَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»
- ۶- بازگشت لطف خداوند به توبه کنندگان، دائمی، قطعی و همراه با محبت است. «اتُّوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»

﴿۱۶۱﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَا تُواْ وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ

همانا کسانی که کافر شدند و در حال کفر از دنیا رفتند، لعنت خدا و فرشتگان و مردم، همگی بر آنها خواهد بود.

﴿۱۶۲﴾ خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُذْنَظَرُونَ

(آنان برای) همیشه در آن (لعنت و دوری از رحمت پروردگار) باقی می‌مانند، نه از عذاب آنان کاسته می‌شود و نه مهلت داده می‌شوند.

نکته‌ها:

□ در آیه‌ی قبل بیان شد که اگر کتمان کنندگان، توبه کرده و حقایق را بیان نمایند، مورد لطف الهی قرار می‌گیرند. در این آیه می‌فرماید: اما اگر کفار توبه نکرده و در حال کفر بمیرند، باز همان لعنت خداوند و فرشتگان و تمام مردم گربیان‌گیر آنان خواهد بود.

سؤال: در آیه، لعنت همه‌ی مردم بر کفار مطرح شده است، ولی ناگفته پیداست که بعضی از مردم، خودشان کافر یا دوست کافرند، پس لعنت همه مردم در آیه به چه معنا می‌باشد؟

پاسخ: لعنت، در دنیا و آخرت مطرح است. کسانی که در دنیا دوست کفار یا خود کافرند، در آخرت لعنت خواهند شد. «كُلَّمَا دَخَلْتَ أَمَّةً لَعِنْتُ أُخْتَهَا»^(۱)

□ یکی از درخواست‌ها و دعاها اولیای خدا، مسلمان مسردن است. حضرت یوسف از خداوند می‌خواهد که مسلمان بمیرد: «تَوَقَّنِي مُسْلِمًا»^(۲) حضرت ابراهیم و یعقوب به فرزندان خود سفارش می‌کنند که «فَلَا تَقُولُنَّ إِلَّا وَانْتُمْ مُسْلِمُونَ»^(۳) نمیرید مگر اینکه مسلمان یعنی تسلیم پروردگار باشید.

پیام‌ها:

- ۱- اصرار بر کفر و در حال کفر مردن، دوری ابدی انسان را از رحمت الهی بدنیال دارد. «مَاتُوا وَ هُمْ كَفَّارٌ... عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ»
- ۲- آنچه مهم است، پایان عمر انسان است که آیا با ایمان می‌میرد یا بی‌ایمان. «مَاتُوا وَ هُمْ كَفَّارٌ»
- ۳- تخفیف کیفر یا تأخیر آن، مربوط به دنیاست. در قیامت نه تخفیف است و نه تأخیر. «لَا يَخْفَفُ... لَا هُمْ يَنْظَرُونَ»

۱. اعراف، ۳۸.

۲. یوسف، ۱۰۱.

۳. بقره، ۱۳۲.

﴿۱۶۳﴾ وَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَحْدَهُ لَا إِلَهٌ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ

و معبود شما خایی یکانه است، جز او معبودی نیست، بخشنده مهربان است.

﴿۱۶۴﴾ إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَآخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَأَيَّتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

همان‌تا در آفرینش آسمان‌ها و زمین و در پی یکدیگر آمدن شب و روز و کشتی‌هایی که برای سودرسانی به مردم در دریا در حرکتند و آبی که خداوند از آسمان نازل کرده و با آن زمین مرده را زنده نموده و انواع جنبندگان را در آن گستردۀ و (همچنین) در تغییر مسیر بادها و ابرهایی که میان آسمان و زمین معلقند، برای مردمی که می‌اندیشنند، نشانه‌هایی گویاست.

نکته‌ها:

◻ هماهنگی میان عناصر طبیعت و اجزای هستی و قوانین حاکم بر آنها، همه نشان‌دهنده‌ی حاکمیت و قدرت واراده‌ی خدای یگانه است. آفرینش آسمان‌ها و توسعه‌ی دائمی آنها^(۱) که دست انسان تاکنون فقط به قسمتی از اولین آسمان رسیده، واستحکام^(۲) و طبقات هفتگانه^(۳) و نظام حاکم^(۴) و تناسبات و ارتباطات میان هریک و بیستون بودن^(۵) و حفاظت آنها^(۶) و حرکات ستارگان در مدارهای

۱. «وَأَنَا لِمُوسَعِنَ» ذاریات، ۴۷، ۱۲.

۲. «سِبْعَادَادًا» نبأ، ۲.

۳. «سِبْعَ سَوَاتٍ طَبَاقًا» ملک، ۳.

۴. «بَغَرِ عَمَدٍ تَرُونَهَا» رعد، ۲.

۵. «أُوحِيَ فِي كُلِّ سَمَاءٍ امْرَهَا» فصلت، ۱۲.

۶. «سَقْفًا مَحْفُظًا» انبیاء، ۳۲.

خود و فاصله هریک از آنها، همه نشانه‌های قدرت خداوند یکتای حکیم است.

▣ سعدی می‌گوید:

آفرینش، همه تدبیر خداوند دل است
دل ندارد، که ندارد به خداوند اقرار
کوه و دریا و درختان، همه در تسبیحند
نه همه مستمعی، فهم کند این اسرار
عقل، حیران شود از خوشۀ زرین عنب
فهم، عاجز شود از حبّه یاقوت انار
پاک و بی عیب، خدایی که به تقدیر عزیز
ماه و خورشید، مسخر کند ولیل و نهار
▣ کلمه «ریاح» جمع «ریح» به معنای باد است، ولی در قرآن هر جا کلمه «ریح» آمده
همراه قهر و عذاب است، مانند: «ریح صرصر»^(۱) ولی هرجا کلمه «ریاح» آمده
است، همراه باران و لطف الهی است. در حدیث می‌خوانیم: هرگاه بادی می‌وزید
پیامبر ﷺ می‌فرمود: «اللهم اجعلها ریاحاً و لا تجعلها ریحاً» خداوند! این باد را
ریاح رحمت قرار ده، نه ریح عذاب.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- شناخت طبیعت، یکی از راههای خداشناسی است که شناخت او، قدرت، حکمت و یکتایی او را در بر دارد. «الهُكْمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ... فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»
- ۲- خداوند، نظیر و شبیه ندارد و مرکب از اجزا نیست. «اللهُ وَاحِدٌ»
- ۳- هم طبیعت و هم صنعت دست ساخت انسان، از اوست. «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ... وَالْفَلَكَ»
- ۴- هر موجودی در جهان هستی، آیه‌ای از آیات کتاب خداوند در طبیعت است.

«لایات»

- ۵- تنها خردمندان از نگاه در هستی، درس خداشناسی می‌گیرند. «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقُلُونَ»

۱. الحافظ، ۶. ۲. تفسیر صفوۃ التفاسیر، ج ۱، ص ۱۱۳.

﴿۱۶۵﴾ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحْبٌ اللَّهُ وَالَّذِينَ ءامَنُوا أَشَدُ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرَوْنَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ

و بعضی از مردم کسانی هستند که معبدهایی غیر از خداوند برای خود برمی‌گزینند و آنها را همچون دوست داشتن خدا، دوست می‌دارند. اما آنان که ایمان دارند، عشقشان به خدا (از عشق مشرکان به معبدهایشان) شدیدتر است و آنها که (با پرستش بت به خود) ستم کردند، هنگامی که عذاب خدا را مشاهده کنند، خواهند دانست که تمام نیروها، تنها به دست خداست و او دارای عذاب شدید است.

نکته‌ها:

- امام باقر علیه السلام می‌فرماید: مراد از «دون الله» و «انداد» در این آیه، بت‌ها نیستند، بلکه مراد پیشوایان ستمکار و گمراهنده که مردم آنان را همچون خداوند دوست دارند.^(۱) از جهت ادبی نیز کلمه «هم» در «يحبونهم»، برای انسان بکار می‌رود، نه اشیاء.
- ریشه‌ی محبت، کمال دوستی و جمال دوستی است. مؤمنان تمام کمالات و جمال‌ها را در خداوند می‌بینند، لذا بیشترین عشق را به او ابراز می‌دارند. عشق و محبت مؤمنین، بر اساس شایستگی ولیاقت معشوق است و هرگز به سردی و خاموشی نمی‌گراید. اما عشق مشرکان، بر اساس خیال و جهل و تقلید و هوس‌های بیهوده است.

پیام‌ها:

- ۱- پرستش و محبت غیر خدا، ممنوع است. «يَتَّخِذُ مَنْ دُونَ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ»
- ۲- احساسات باید در رابطه با اعتقادات باشد. «الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُ حُبًّا لِلَّهِ»

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۷۴.

- ۳- برخی از مردم تا وقتی پرده‌ها کنار نرود و قیامت را مشاهده نکنند، به پوچی و بیهودگی راه و فکر خویش پی نمی‌برند. «ولو يرى الّذين»
- ۴- قدرت در جذب نیرو مؤثر است. «إِنَّ الْقُوَّةَ لِلّهِ جَمِيعًا» پس جذب غیر او نشوید.

﴿١٦٦﴾ إِذْ تَبَرَّأَ الْذِينَ أَتَّبَعُوا مِنَ الْذِينَ أَتَّبَعُوا وَرَأُوا الْعَذَابَ وَتَقْطَعْتْ بِهِمْ أَلْأَسْبَابُ

در آن هنکام که عذاب را مشاهده کنند و پیوند میانشان بریده (و دستشان از همه چیز قطع) گردد، پیشوایان (کفر)، از پیروان خود بیزاری جویند.

نکته‌ها:

■ به هوش باشیم که رهبرمان کیست و محبت و عشق چه کسی را در دل داریم؟ بدانیم طاغوت‌ها و غیر خدا، ما را برای خودشان می‌خواهند تا با قدرت و ارادت ما، به هوسها و آرزوهای خود در دنیا برسند، ولی در قیامت همه را رها و از ما اظهار تنفس و انزجار خواهند نمود.

پیام‌ها:

- ۱- هر عشق و علاقه، که مایه‌ای از عقل و فطرت نداشته باشد، دیر یا زود به سردی گراییده و یا به دشمنی کشیده می‌شود. «يَحْبُّونَهُمْ كَحْبَ اللّهِ... تَبَرَّءُ الْذِينَ اتَّبَعُوا»
- ۲- محبت، زمینه‌ی تبعیت است. «يَحْبُّونَهُمْ... اتَّبَعُوا»
- ۳- آینده‌نگری لازمه‌ی عقل است. به کسی عشق و محبت بورزیم که قدرت داشته باشد و در روز خطر، ما را حمایت کند. «إِذْ تَبَرَّءُ الْذِينَ اتَّبَعُوا»
- ۴- معیار اصالت یا بی‌اصل بودن علاقه‌ها و محبت‌ها، دیدن عذاب در روزهای خطرناک است. «رَأُوا الْعَذَابَ»

﴿۱۶۷﴾ وَقَالَ الَّذِينَ أَتَبْعَوْا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأُ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّءُونَا مِنَّا

كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَتِ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَرِيجِينَ مِنَ النَّارِ

و (در آن موقع) پیروان گویند: ای کاش بار دیگری برای ما بود (که به دنیا

برمی‌گشتم) تا از این پیشوایان بیزاری جوئیم، همانگونه که آنها (امروز) از

ما بیزاری جستند. بدینسان خداوند اعمال آنها را که مایه حسرت آنهاست، به

آنها نشان می‌دهد و هرگز از آتش دوزخ، بیرون آمدنی نیستند.

نکته‌ها:

■ به فرموده روایات، در قیامت صحنه‌ها و موافق متعددی است. در برخی از آنها مُهر سکوت بر لب‌ها زده می‌شود و تنها با نگاه‌های پر حسرت به یکدیگر نگریسته و گریه می‌کنند. در بعضی موارد، از همدیگر استمداد کرده و در صحنه‌ای نسبت به هم ناله و نفرین می‌کنند. در این آیه می‌خوانیم که پیروان کفر نیز از حمایت‌ها و عشق ورزی‌های خود نسبت به رهبرانشان به شدّت پشیمان می‌شوند، ولی دیگر کار از کار گذشته و تنها حسرتی است که در دل دارند و با زبان می‌گویند: اگر ما بار دیگر برگردیم، هرگز دنباله‌رو آنها نخواهیم بود. کسانی که اینقدر بی‌وفا هستند که از ما در این روز تبرّی می‌جویند، ما هم اگر به دنیا برگردیم، از آنان تبرّی خواهیم جست. آنها حسرت می‌خورند، ولی مگر از حسرت، کاری ساخته است.

■ در آیات متعدد، کلمه «خلود» در مورد عذاب بکار رفته است. بعضی «خلود» را مدت طولانی معنا می‌کنند، ولی از جمله‌ی «و ماهم بخارجین من النّار» در این آیه استفاده می‌شود که «خلود» به معنای ایدیّت است، نه مدت طولانی.

■ در روایات، نمونه‌هایی از حسرت گهکاران در قیامت به چشم می‌خورد که از جمله: کسانی هستند که اموال زیادی را برای وارثان خود می‌گذارند و خود در زمان حیات، کار خیری نمی‌کنند. آنان در آن روز مشاهده می‌کنند که اگر وارث از ارث او کار خوبی انجام داده، در نامه وارث ثبت شده و اگر کار بدی کرده، شریک

جرائم وارد قرار گرفته است.^(۱) نمونه دیگر اهل حسرت، آنانکه عبادات بسیار دارند، ولی رهبری و ولایت علیّ بن ابی طالب عليه السلام را نپذیرفته‌اند.^(۲)

❑ انسان، دارای اختیار است. اگر چنین نبود، پشیمانی و حسرت و تصمیم مجدد در او راه نداشت. پشیمانی و حسرت، نشانه‌ی آن است که می‌توانستیم کار دیگری انجام دهیم. و تصمیم مجدد، رمز آن است که انسان می‌تواند با اراده و اختیار، هر راهی را که صلاح بداند، انتخاب کند.

پیام‌ها:

۱- طاغوت‌ها را رهانیم. تا آنان ما را در قیامت رها نکردند، آنها را در دنیا رها کنیم. «فتبرأً منهم»

۲- در قیامت، چشم انسان حقیقت بین شده و بر کارهای خود، حسرت می‌خورد. «يرجعهم الله اعلمهم حسرات»

۳- آرزوی برگشت هست، ولی برگشتی نیست. «لو أَنْ لَنَا كُرْبَة... وَمَا هُمْ بِخَارِجٍ»

**﴿۱۶۸﴾ يَأَيُّهَا الْنَّاسُ كُلُّوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَبَعُوا
خُطُوطَ الشَّيْطَنِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ**

ای مردم! از آنچه در زمین، حلال و پاکیزه است بخورید و از گام‌های (وسوسه‌انگیز) شیطان، پیروی نکنید. براستی که او دشمن آشکار شماست.

نکته‌ها:

❑ اسلام، همواره مردم را به بهره‌بردن از نعمت‌های پاک و حلال خداوند، سفارش نموده و با هرگونه رهبانیت و زهد بی‌جا مبارزه می‌نماید. لذا هم خوردنی‌های ناسالم را از شیطان می‌داند؛ «إِنَّمَا الْحَمْرَ... رجسْ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ»^(۳) و هم نخوردن

۱. تفسیر نور النقلین، ج ۱، ص ۱۵۱.

۲. بحار، ج ۲۷، ص ۱۸۴.

۳. مائده، ۹۰.

نابجا را گام شیطان می‌داند؛ «کلو... و لا تَّبَعُوا خطوات الشَّيْطَان» زیرا در برخی از نقل‌های تاریخی آمده است که بعضی از طوائف عرب، قسمتی از زراعت و حیوانات را بدون دلیل برخود حرام کرده بودند و گاهی نیز این تحریم‌ها را به خداوند نسبت می‌دادند. آیه نازل شد تا رفع ابهام شود.

■ اسلام، به زندگی مادی انسان توجه کامل دارد و در رأس آنها نیازهای غذایی است که در این مورد، دهها آیه و صدھا حدیث آمده است. یکی از وظایف انبیا نیز بیان خوردنی‌ها و آشامیدنی‌های حلال و حرام برای مردم است.

■ معمولاً قرآن در کنار اجازه مصرف، شرطی را بیان کرده است. مثلاً در اینجا می‌فرماید: «کلو... حلالاً طيباً» همچنین می‌فرماید: «کلو و اشربوا... و لا تعثروا في الأرض مفسدين»^(۱) بخورید و بیاشامید... ولی در زمین فساد نکنید. در آیه دیگر می‌فرماید: «کلو واشربوا ولا تسرفو»^(۲) بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید. و در جای دیگر می‌فرماید: «کلو و اطعموا»^(۳) بخورید و اطعم کنید.

■ در تفسیر برهان از امام صادق علیه السلام نقل شده است که شخصی به نام طارق، تصمیم گرفته بود تا از همسرش جدا شده و زندگی راهبانه‌ای داشته باشد. حضرت فرمود: «انَّ هذَا مِنْ خطوات الشَّيْطَان» این از گام‌های شیطان است.

پیام‌ها:

۱- شرط اساسی در مصرف، دو چیز است: حلال بودن، پاکیزه و دل‌پسند بودن.
«کلو حلالاً طيباً»

۲- اسلام با بعضی ریاضت‌ها مخالف است. **«کلو»**
 ۳- بهره‌گیری از محرمات و چیزهای پلید و ناپاک، پیروی کردن از شیطان است.
«کلو... حلالاً طيباً و لا تَّبَعُوا خطوات الشَّيْطَان»

۴- نیازهای طبیعی بشر، زمینه‌ای برای انحراف و تسليط شیطان است. باید ضمیر

۱. بقره، ۶۰.

۲. اعراف، ۳۱.

۳. حج، ۲۸.

تأمین نیاز، به لغزش‌های آن توجه داشت. «کلوا... ولاتبعوا خطوات...»

۵ - شیطان، انسان را قدم به قدم منحرف می‌کند. باید از همان قدم اوّل مواظبت کرد. «خطوات الشیطان»

۶ - شیطان برای انحراف مردم، از راههای گوناگونی وارد می‌شود. «خطوات»

۷ - وادار نمودن مردم به استفاده از حرام‌ها و بازداشت آنان از نعمت‌های حلال، نمودی از دشمنی آشکار شیطان است. «کلوا... حلالاً طيباً... اَنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌ مُّبِينٌ»

﴿۱۶۹﴾ إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوْءِ وَ الْفَحْشَاءِ وَ أَنْ تَقُولُواْ عَلَى اللَّهِ مَا

لَا تَعْلَمُونَ

همانا (شیطان)، شما را فقط به بدی و زشتی فرمان می‌دهد و اینکه بر خداوند

چیزهایی بگویید که به آن آگاه نیستید.

نکته‌ها:

■ در تفسیر روح‌البیان آمده است که شیطان در وسوسه‌ی خود، مراحلی را طی می‌کند: ابتدا به کفر دعوت می‌نماید. اگر موفق نشد، به بدعت، اگر موفق نشد، به گناهان کبیره، اگر موفق نشد به گناهان صغیره، اگر موفق نشد، به کارهای مباح به جای عبادات و اگر باز هم موفق نشد، به عباداتی دعوت می‌کند که پایین‌تر است، تا شخص از مرحله بالاتر باز بماند.

■ فرمان شیطان، همان وسوسه‌های اوست. نه آنکه از انسان سلب اختیار کند تا انسان مجبور به گناه شود.

■ تاثیر فرمان شیطان، نشان ضعف ماست. هرگاه انسان ضعیف شد، وسوسه‌های شیطان را همچون فرمان مولا می‌پذیرد؛ «إِنَّمَا سلطانه عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّونَهُ»^(۱) و گرنه اولیای خدا، در مرحله‌ای هستند که شیطان به آنان نفوذ ندارد. «إِنَّ عَبَادَ لَيْسَ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ»^(۲)

۱. نحل، ۱۰۰.

۲. حجر، ۴۲.

پیام‌ها:

۱- نشانه‌ی دشمنی شیطان، و سوشه برای انجام فحشا و افترا به خداوند است.

﴿عَدُوٌّ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ﴾

۲- شیطان، هم دستور به گناه می‌دهد، هم راه توجیه آنرا نشان می‌دهد. فرمان به سوء و فحشا، همان دستور به گناه و فرمان افترا بستن به خدا، دستور به توجیه گناه است. ﴿يَأْمُرُكُمْ... وَإِنْ تَقُولُوا﴾

۳- اظهار نظر در باره احکام دین و فتوی دادن بدون علم، حرام است. ﴿إِنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾

۴- حتی در مقام تردید و شک، نباید چیزی را به خداوند نسبت داد، تا چه رسید به مواردی که بدانیم آن حرف و سخن از خدا نیست. بنابراین باید در تفسیر قرآن و بیان احکام دقیق کرد. ﴿وَإِنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾

﴿۱۷۰﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَتَتِعْوُا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَنْهَى
عَلَيْهِ إِبَابَاتِنَا أَوْ لَوْ كَانَ إِبَابًا وَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ

وهنگامی که به آنها (مشرکان) گفته شود: آنچه را خدا نازل کرده است پیروی کنید، گویند: بلکه ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم پیروی می‌نماییم. آیا (از آنان پیروی می‌کنند) هرچند پدرانشان چیزی نمی‌فهمیدند و هدایت نیافته بودند؟

نکته‌ها:

■ آیه قبل به ما هشدار داد که از پیروی گامها و فرمان‌های شیطان، دوری کنیم. این آیه یکی از مصادیق راه شیطان را که تقلید کورکورانه است بیان می‌کند.

■ پیروی و اطاعت عقلانی مانع ندارد، مورد انتقاد قرآن، تقلید از کسانی است که نه خود دارای تعلّل بوده‌اند و نه هدایت انبیا را پذیرفته‌اند.

■ هدایت الهی، در هر عصر و زمانی وجود دارد. از اینکه قرآن می‌فرماید: نیاکان آنان هدایت پذیر نبودند، استفاده می‌شود که هدایت الهی در هر زمانی بوده، ولی

آنها نمی‌پذیرفتند. حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید: «بلى لا تخلوا الارض من قائم لله ظاهراً او خائفاً»^(۱) زمین از رهبر آسمانی هرگز خالی نیست، خواه آشکارا و خواه مخفیانه مردم را به راه خدا دعوت می‌نماید.

پیام‌ها:

- ۱- ارتاجاع و عقب گرد، ممنوع است. پیروی از سنت و راه نیاکان، اگر همراه با استدلال و تعقل نباشد، قابل پذیرش نمی‌باشد. «الفينا عليه ابائنا»
- ۲- تعصباتِ نژادی و قبیله‌ای، از زمینه‌های نپذیرفتن حق است. «بل نتیع... ابائنا»
- ۳- آداب و عقاید نیاکان، در آینده‌گان اثر گذار است. «ما الفينا عليه ابائنا»
- ۴- راه حق، با عقل و وحی به دست می‌آید. «لا يعقلون شيئاً و لا يهتدون»
- ۵- انتقال تجربه و دانش ارزش است، ولی انتقال خرافات از نسل گذشته به نسل آینده، ضد ارزش می‌باشد. «اباؤهم لا يعقلون»
- ۶- عقل، ما را به پیروی از وحی، رهبری می‌کند. «اتبعوا ما انزلنا... او لوکان اباؤهم لا يعقلون»

﴿۱۷۱﴾ وَمَثْلُ الدِّينِ كَفَرُوا كَمَثْلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمْ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ

و مثُل کافران، چنان است که کسی به حیوانی که جز صدایی (از نزدیک) و یا ندایی (از دور) نمی‌شنود بانگ زند، اینان کران، للان و کورانند و از اینروست که نمی‌اندیشند.

نکته‌ها:

- «دعا» به معنای خواندن از نزدیک و «نداء» برای خواندن از راه دور است.
- در این آیه دو تشبيه است: یکی تشبيه دعوت کننده‌ی حق، به چوپان. و دیگری

۱. نهج البلاغه، قصار الحکم ۱۴۷.

تشبیه کافران، به حیواناتی که از کلام چوپان چیزی جز فریاد نمی‌فهمند. یعنی ای پیامبر! مثال تو در دعوت این قوم بی‌ایمان به سوی حق و شکستن سدهای تقلید کورکورانه، همچون کسی است که گوسفندان و حیوانات را برای نجات از خطر صدا می‌زند و آنها این پیام را درک نمی‌کنند. زیرا چشم و گوش دل آنها بسته شده و در واقع کرو لال و نابینا هستند.

پیام‌ها:

- ۱- ارزش چشم و گوش و زبان، به آن است که مقدمه‌ی تعقل باشد، و گرنه حیوانات نیز چشم و گوش دارند. «صم بكم عمي فهم لا يعقلون»
- ۲- راه شناخت، پرسیدن، گوش کردن و دیدن همراه با تفکر است. «صم بكم عمي فهم لا يعقلون»
- ۳- اشخاص بی‌تفاوت در برابر دعوت حق، پنج صفت تحقیرآمیز دارند: مثل حیوانند، کورند، کرند، لالند و بی‌عقلند. «مثل الذين كفروا... فهم لا يعقلون»

﴿۱۷۲﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُلُّوا مِنْ طَيِّبَاتٍ مَا رَزَقْنَاهُمْ وَأَشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيمَانًا تَعْبُدُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از نعمت‌های پاکیزه‌ای که به شمار روزی داده‌ایم بخورید و شکر خدارا به جای آورید. اگر فقط او را پرستش می‌کنید.

نکته‌ها:

- از رسول خدا ﷺ نقل شده است که خداوند می‌فرماید: من مردم را خلق می‌کنم، اما آنان غیر مرا می‌پرستند. من به آنان روزی می‌دهم، اما آنان شکر دیگری را می‌نمایند.^(۱)
- قرآن، هرگاه بنا دارد انسان را از کاری منع کند، ابتدا راههای مباح آنرا مطرح کرده و سپس موارد نهی را بیان می‌کند. چون می‌خواهد در آیات بعد، مردم را از یک

۱. تفسیر صافی.

سری خوردنی، منع و نهی کند، در این آیه راههای حلال را بازگو نموده است.

- ▣ شکر مراحلی دارد. گاهی با زبان است و گاهی با عمل. شکر واقعی آن است که نعمت‌ها در راهی مصرف شود که خداوند مقرر نموده است.

▣ هدف اصلی از آفرینش نعمت‌های طبیعی، مؤمنان هستند. در سه آیه قبل فرمود: ای مردم! از آنچه در زمین است بخورید. در این آیه می‌فرماید: ای مؤمنان! از نعمت‌های دلپسندی که برای شما روزی کرده‌ام بخورید. شاید در این اختلاف تعبیر، رمزی باشد و آن اینکه هدف اصلی، رزق‌رسانی به مؤمنان است، ولی دیگر مردم هم در کنار آنها بهره‌مند. همانگونه که هدف اصلی با غبان از آبیاری، رشد گلهای و درختانِ میوه است، گرچه علف‌های هرز و تیغها نیز به نوایی می‌رسند.

▣ از هرکس توقع خاصی است. از مردم عادی، توقع آن است که پس از خوردن، دنبال گناه و وسوسه‌های شیطان و فساد نسروند؛ «یا ایها النّاس كلوا... ولا تَشْبُعُوا خُطُوات الشّيْطَان»^(۱) ولی از اهل ایمان این توقع است که پس از خوردن، به دنبال عمل صالح و شکرگزاری باشند. «یا ایها الّذين آمنوا كلوا... واشکروا» و «یا ایها الرّسّل كلوا... واعملوا صالحًا»^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- خودسازی و زهد و تقوی، منافاتی با بهره‌گیری از طیبات ندارد. «یا ایها الّذين آمنوا كلوا من طيبات»
- ۲- در مکتب اسلام، مادیات مقدمه‌ی معنویات است. «كلوا، واشکروا، تعبدون»
- ۳- اسلام در تغذیه، به بهداشت توجه دارد. «طیبات ما رزقاکم»
- ۴- قبل از تأمین زندگی مردم و محبت به آنان، توقعی نداشته باشد. «كلوا... واشکروا»
- ۵- شکر، نشانه‌ی خداپرستی و توحید ناب است. اگر انسان رزق را نتیجه فکر

۱. بقره، ۱۶۸.

۲. مؤمنون، ۵۱.

اقتصادی، تلاش، مدیریت، سرمایه و اعتبارات خود بداند، برای خداوند سهمی قایل نخواهد بود تا او را شکر کند. «واشکروا لله ان کنتم ایّاه تعبدون»
 ۶- شکر، نمونه روشن عبادت است. «واشکروا لله... تعبدون»
 ۷- شکر خداوند، واجب است. «کلوا... واشکروا لله»
 ۸- خدا پرست، آنچه را خدا حلال شمرده، از پیش خود حرام نمی‌کند. «کلوا... ان کنتم ایّاه تعبدون»

﴿۱۷۳﴾
 إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمُ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أَهْلَ بِهِ
 لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنِ اضْطَرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِلَهَ مِنْهُ إِنَّ اللَّهَ
 غَفُورٌ رَّحِيمٌ

همان خداوند مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که (هنگام ذبح) نام غیر خدا بر آن برده شده، حرام کرده است. (ولی) آن کس که ناچار شد (به خوردن اینها) در صورتی که زیاده طلبی نکند و از حد احتیاج نکذراند، گناهی بر او نیست، همان خداوند بخشنده و مهربان است.

نکته‌ها:

- به دنبال آیه‌ی قبل که فرمود: از پیش خود، حلال‌های خدا را بر خود حرام نکنید، خداوند تنها مردار و خون و گوشت خوک و هر حیوانی که مانند زمان جاھلیّت نام غیر خدا هنگام ذبح بر او برده شود، حرام کرده است.
- امام صادق علیه السلام فرمود: گوشت مردار، سبب ضعف بدن و قطع نسل و مرگ ناگهانی می‌شود و خوردن خون، سبب سنگدلی و قساوت قلب می‌گردد.^(۱)
- طبق نظریه‌های بهداشتی، گوشت خوک عامل دونوع کرم کدو و تریشین است. و حتی در بعضی از کشورها، مصرف گوشت خوک ممنوع شمرده شده و انجیل

مسیح نیز گناهکاران را به خوک تشبیه کرده است.

▣ کسی که برای حفظ جان خود هیچ غذایی نداشته باشد، می‌تواند به خاطر اضطرار از غذای حرام استفاده کند، مشروط بر اینکه از روی سرکشی و نافرمانی و ستمگری نباشد. یعنی فقط به همان مقداری مصرف کند که خود را از مرگ برهاند، نه اینکه خواهان لذت باشد. این اجازه به خاطر لطف و مهربانی خداوند است. امام صادق علیه السلام فرمود: اگر انسان عمدتاً در حال اضطرار از خوردنی‌های ممنوع نخورد و بمیرد، کافر مرده است.^(۱)

▣ با توجه به اینکه خوردنی‌های حرام، بیش از چهار موردی است که در آیه مطرح شده است، پس کلمه «اگر» به معنای حصر عقلی نیست، بلکه در مقابل تحریم‌های جاهلیّت است.

▣ قاعده اضطرار، اختصاص به خوردنی‌هاندارد و در هر مسئله‌ای پیش آید، قانون را تخفیف می‌دهد. از امام صادق علیه السلام سؤال کردند که پزشک به مریضی دستور استراحت و خوابیدن داده است، نماز را چه کند؟ امام این آیه را تلاوت نموده و فرمودند: نماز را خوابیده بخواند.^(۲)

▣ احکام اسلام، براساس مصالح است. در آیه قبل، خوردن بخاطر طیب بودن آنها مباح بود و در این آیه چیزهایی که از طیبات نیستند، حرام می‌شود.

▣ تحریم‌های الهی، تنها به جهت مسائل طبی و بهداشتی نیست، مثل تحریم گوشش مردار و خون، بلکه گاهی دلیل حرمت، مسائل اعتقادی، فکری و تربیتی است. نظیر تحریم گوشش حیوانی که نام غیر خدا بر آن برده شده که به خاطر شرک‌زادایی است. چنانکه گاهی ما از غذای شخصی دوری می‌کنیم، به خاطر عدم رعایت بهداشت توسط او، ولی گاهی دوری ما از روی اعراض یا اعتراض و برائت از اوست.

۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۳۰.

۲. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۴۵.

پیام‌ها:

- ۱- اسلام به مسئله غذا و تغذیه، توجه کامل داشته و بارها در مورد غذاهای مضر و حرام هشدار داده است.^(۱) «أَنَّا حَرَّمْ عَلَيْكُمُ الْمِيتَةَ...»
- ۲- تحریم‌ها، تنها به دست خداست نه دیگران. «أَنَّا حَرَّمْ عَلَيْكُمُ»
- ۳- توجه به خداوند و بردن نام او، در ذبح حیوانات لازم است. تا هیچ کار ما خارج از مدار توحید نباشد و با مظاهر شرک و بتپرستی مبارزه کنیم. «وَمَا أَهْلٌ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ»
- ۴- اضطراری حکم را تغییر می‌دهد که به انسان تحمیل شده باشد، نه آنکه انسان خود را مضطرب کند. کلمه «أَضْطَرْ» مجھول آمده است، نه معلوم. «فَنِ اضْطَرْ»
- ۵- اسلام، دین جامعی است که در هیچ مرحله بنسبت ندارد. هر تکلیفی به هنگام اضطرار، قابل رفع است. «فَنِ اضْطَرْ... فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ»
- ۶- قانون‌گزاران باید شرایط ویژه را به هنگام وضع قانون در نظر بگیرند. «فَنِ اضْطَرْ... فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ»
- ۷- از شرایط اضطراری، سوء استفاده نکنید. «فَنِ اضْطَرْ غَيرَ باغِ ولا عاد»

﴿۱۷۴﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَسْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أَوْ لَئِنْكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا الْأَنَارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

کسانی که آنچه را خداوند از کتاب نازل کرده، کتمان می‌کنند و بدان بهایی‌اندک می‌ستانند، آنها جز آتش در شکم‌های خود فرو نمی‌برند، و خداوند روز قیامت با آنها سخن نمی‌گوید و پاکشان نمی‌کند و برای آنها عذاب دردناکی است.

۱. تحریم گوشت خوک و مردار و خون، چهار بار در قرآن تکرار شده است: آیه مورد بحث و سوره‌های مائده، ۳ و انعام، ۱۴۵ و نحل، ۱۱۵.

نکته‌ها:

□ دانشمندان یهود و نصاری تا قبل از آمدن پیامبر اسلام، به مردم وعده‌ی آمدن آن حضرت را می‌دادند و نشانه‌هایی را که در تورات و انجیل آمده بود برای مردم می‌گفتند، ولی همین که پیامبر اسلام مبعوث شد و آنها اقرار به رسالت آن حضرت را مساوی با از دست دادن مقام، مال و... خود دیدند، حقیقت را کتمان نمودند، تا چند روزی بیشتر در مسند خود بمانند و تحفه و هدایایی بخورند، ولی این بهای اندکی است که در برابر گناه بزرگ خود دریافت می‌دارند و این درآمد़ها نیز چیزی جز آتش نیست که می‌خورند. همچنان که در آیه‌ای دیگر، از خوردن اموال یتیمان به خوردن آتش تعبیر شده است.^(۱)

خداآوند در روز قیامت با این کتمان کنندگان، سخنی از روی محبت نخواهد گفت، با آنکه در آن روز، مؤمنان با خدا هم سخن خواهند شد. البته این گفتگو یا از راه ایجاد موج در فضای از طریق الهام و با زیان دل است و همه خوبان در آن روز کلیم اللہ می‌شوند.

□ در آیه قبل، به دنبال تحریم گوشت خوک و مردار، سخنی از مغفرت آمده است، ولی در این آیه که سخن از تحریم کتمان حق و گناهان مربوط به مسائل فکری و فرهنگی است، لحن آیه بسیار تندتر شده و سخنی از مغفرت نیامده است. بگذریم که در آیه بعد این تهدیدات شدیدتر می‌شود.

□ کتمان حقیقت، تنها درباره رسالت پیامبر اکرم ﷺ نبوده است. کسانی که درباره جانشین واقعی پیامبر نیز کتمان حقیقت کنند، دچار این عقوبات خواهند شد. آنانکه ماجرای غدیر خم را در کتب تفسیر و تاریخ خود محو و مسیر آیات را تحریف و توجیه می‌کنند و مردم را به جای امام معصوم به سراغ دیگران می‌فرستند، دچار کتمان حقیقت شده‌اند.

پیام‌ها:

- ۱- دنیاگرایی، بزرگترین خطر برای علماء و دانشمندان است. «یکتمون، یشترون»
- ۲- دین فروشی، به هر قیمتی که باشد خسارت است، زیرا حقایق و معارف کتب آسمانی ارزشمندتر از همه منافع است. «ثُمَّا قَلِيلًا»
- ۳- خوردنی‌های حرام، به صورت آتش تجسم می‌یابند. «ما يأكلون... إلَّا النَّارُ»
- ۴- اشیا دارای یک وجهه باطنی و ملکوتی هستند که در قیامت به آن شکل تجسم می‌یابند. «فِي بَطْوَنِهِمْ إلَّا النَّارُ»
- ۵- کیفر، باید متناسب با جرم باشد. آنانکه در دنیا راه شنیدن کلام خدا را ب مردم بسته‌اند، در قیامت از لذت استماع کلام خدا محروم می‌شوند. «لَا يَكُلُّمُهُمُ اللَّهُ»
- ۶- عذاب‌های قیامت، هم جسمی و هم روحی است. «لَا يَكُلُّمُهُمُ اللَّهُ»

﴿۱۷۵﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ أَشْتَرَوا الْضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ
فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ

آنها (کتمان کنندگان حق) کسانی هستند که گمراهی را به بهای از دست دادن
هدایت و عذاب را به جای آمرزش خریدند. پس به راستی چقدر در برابر عذاب
خداوند تحمل دارند؟

نکته‌ها:

- برای گناه کتمان، هشت تهدید پی در پی آمده است؛ پنج تهدید در آیه قبل، دو تهدید در این آیه و یک تهدید در آیه بعد. شاید در مورد هیچ گناه دیگر این همه تهدید پیشتر سر هم نیامده باشد.
- انگیزه‌های کتمان حقیقت، زیاد است. از آن جمله می‌توان به غرور، تعصّب نابجای دینی، حفظ موقعیت، ضعف نفس، عدم شهامت، تنگ نظری، سفارش بیگانگان، حفظ مقام و مال اشاره کرد.
- توبه‌ی گناه کتمان، تنها استغفار و گریه نیست، بلکه بیان حقایق است. البته در

مواردی که جان کسی در خطر است و یا فساد و خطری مطرح است، کتمان مانعی ندارد. مانند کتمان گناهان خود یا مردم، برای جلوگیری از رواج بدی‌ها.

پیام‌ها:

- ۱- کتمان حقایق، از گناهان ویژه‌ی دانشمندان است. «أولئك الذين»
- ۲- در بیان کتب آسمانی، هدایت و مغفرت الهی است و در کتمان آنها ضلالت و عذاب. «اشتروا الضلاله بالهدى و العذاب بالملففة»
- ۳- دین فروشی و کتمان حقیقت، سخت‌ترین کیفرها را بدنبال دارد. جمله‌ی «فما اصبرهم على النار» در قرآن تنها در مورد این گروه بکار رفته است.

﴿١٧٦﴾ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَّلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ الَّذِينَ أَخْتَلُفُوا فِي الْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ

آن (عذاب) به جهت آن است که خداوند کتاب (آسمانی) را به حق نازل کرده است و البته کسانی که در کتاب (خدا با کتمان و تحریف) اختلاف (ایجاد) کردند، همواره در ستیزه‌ای عمیق هستند.

نکته‌ها:

■ این همه تهدید و وعده‌ی عذاب که برای کتمان‌کنندگان حقایق دینی بیان شد، از آن جهت است که خداوند کتاب آسمانی را چنان روشن و واضح و همراه با دلایل و استدلال نازل کرده است که جای هیچ گونه شباهه و ابهام برای کسی باقی نماند، اما با این حال گروهی از مردم برای حفظ منافع شخصی خود، دست به توجیه و تحریف زده و در فهم کتاب آسمانی اختلاف به وجود می‌آورند تا به اصطلاح آب را گل آلد نموده و از آن ماهی بگیرند. خداوند در وصف اینان می‌فرماید: این گروه در شفاق و جدائی بسر می‌برند.

■ یکی از راههای کتمان حقیقت، ایجاد اختلاف است. در سه آیه‌ی گذشته، تمام تهدیدات متوجه کتمان‌کنندگان بود. در این آیه به جای اینکه بفرماید: کتمان

کنندگان در شقاقدن، فرمود: اختلاف کنندگان در کتاب، در شقاقدن. این نشان دهنده‌ی آن است که کتمان کنندگان، همان اختلاف کنندگان هستند. زیرا در محیط آلوده به اختلاف است که می‌توان مردم را سردرگم و حقایق را پنهان کرد.

پیام‌ها:

۱- منشأ اختلافات دینی و مذهبی، دانشمندان هستند، نه کتب آسمانی. «نزل الكتاب بالحق... اختلفوا في الكتاب»

۲- کتمان حقایق، موجب شفاق و شکاف و جدایی و پراکندگی است. «شقاق بعيد»

﴿۱۷۷﴾ لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُوَلُوا وُجُوهَكُمْ قِبْلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ
مَنْ ظَاهَرَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ أَلَّا خِرَّ وَالْمَلَائِكَةَ وَالْكِتَابَ وَالنَّبِيِّينَ وَعَاتَى
الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ وَأَبْنَ الْسَّبِيلِ
وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَعَاتَى الْزَكَوَةَ وَالْمُؤْمِنُونَ
بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ
الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ

نیکی (تنها) این نیست که (به هنگام نماز) روی خود را به سوی مشرق یا مغرب بگردانید، بلکه نیکوکار کسی است که به خدا و روز قیامت و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان آورده و مال (خود) را با علاوه‌ای که به آن دارد به خویشاوندان و یتیمان و بیچارگان و در راه ماندگان و سائلان و در (راه آزادی) برده کان بدهد، و نماز را برپای دارد و زکات را بپردازد، و آنان که چون پیمان بندند، به عهد خود وفا کنند و آنان که در (براابر) سختی‌ها، محرومیت‌ها، بیماری‌ها و در میدان جنگ، استقامت به خرج می‌دهند، اینها کسانی هستند که راست گفتن (و کفتار و رفتار و اعتقادشان هماهنگ است) و اینان همان پرهیزکارانند.

نکته‌ها:

- ❑ کلمه «بّر» به معنای نیکی است، ولی به هرگز که خیلی نیکوکار باشد، می‌گویند او «بّر» است. یعنی وجودش یکپارچه نیکی است.
- ❑ «بأساء» از «بؤس» به معنای فقر و سختی است که از خارج به انسان تحمیل می‌شود. «ضراء»، درد و بیماری است که از درون به انسان فشار می‌آورد. و «حین البأس» زمان جنگ و جهاد است.
- ❑ بعد از ماجراه تغییر قبله که در آیه ۱۴۴ خواندیم، سخن روز، پیرامون قبله و تغییر آن بود که این آیه می‌فرماید: چرا به جای محتواهی دین که ایمان به خدا و قیامت و انجام کارهای نیک است، به سراغ بحث‌های جدلی رفته‌اید.
- ❑ این آیه جامع‌ترین آیه قرآن است. زیرا اصول مهم اعتقادی، عملی و اخلاقی در آن مطرح گردیده است. در تفسیر المیزان از رسول خدا علیه السلام نقل شده است که فرمودند: هر کس به این آیه عمل کند، ایمانش کامل است. این آیه پانزده صفت نیک را در سه بخش ایمان، عمل و اخلاق بیان نموده است. در بخش ایمان، به مسئله ایمان به خدا، فرشتگان، انبیاء، قیامت و کتب آسمانی اشاره شده و در بخش عمل، به مسائل عبادی مانند نماز و اقتصادی مانند زکات و اجتماعی مانند آزاد نمودن برده‌گان و نظامی مانند صبر در جبهه و جنگ، و روحی و روانی مثل صبر در برابر مشکلات، اشاره گردیده است. و در بخش اخلاقی به وفای به عهد و دل کنند از مادیات و ترحم به فقر اشاره شده است.
- ❑ ایمان به خدا، سبب خضوع در برابر حق و عدم تسليیم در برابر طاغوت‌هاست. ایمان به قیامت، موجب وسعت دید و بلندی همت می‌گردد. ایمان به وجود ملائکه، نشانه‌ی ایمان به تشکیلات ماورای طبیعت است. ایمان به انبیاء، ایمان به وحی و جریان هدایت در طول تاریخ است و دلیل بر اینکه انسان در این جهان رها و بی‌برنامه نبوده است. انفاق، بیانگر تعاون و نوع دوستی، و نماز، پیوند مستقیم با خدا، و زکات برنامه‌ریزی برای حل مشکل محرومان، و وفای به عهد

موجب تحکیم ارتباطات، و صبر عامل آبدیده شدن انسان‌هاست.^(۱)

▣ جمله «آقی المآل علی حبّه» را سه نوع معنا نموده‌اند:

الف: پرداخت مال به دیگران با وجود علاقه‌ای که به آن هست.

ب: پرداخت مال بر اساس حبّ خداوند.

ج: پرداخت مال بر اساس علاقه‌ای که به فقیر است.

▣ صبر، مادر همه کمالات است و قرآن راه رسیدن به بهشت را صبر می‌داند؛ «اولئک

یجزون الغُرفة بِما صَبَرُوا»^(۲) به آنان جایگاه بلند داده می‌شود، به پاس برداری که کردند.

چنانکه فرشتگان به بهشتیان می‌گویند: «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِما صَبَرْتُمْ»^(۳) درود بر شما که

پایداری کردید. همچنین درباره رهبران الهی می‌فرماید: «جَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئْمَانَهُمْ بِمَا مَنَّا لَهُمْ صَبَرُوا»^(۴) آنان را بخاطر صبر شان، پیشوایانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می‌نمودند.

▣ مشابه این آیه، در روایات نیز برای معارف دینی چنین آمده است:

* «لَيْسَ الْعَاقِلُ مَنْ يَعْرِفُ الْخَيْرَ مِنَ الشَّرِّ وَ لَكِنَ الْعَاقِلُ مَنْ يَعْرِفُ خَيْرَ الشَّرِّينَ»^(۵) عاقل آن

نیست که خیر را از شر بشناسد، عاقل آن است که میان دو شر، خیرش را برگزیند.

* «لَيْسَ الْعِلْمُ بِكَثْرَةِ التَّعْلِمِ إِنَّمَا هُوَ نُورٌ يَقْذِفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبِ مَنْ يَرِيدُ»^(۶) دانش، به آموختن بسیار حاصل نمی‌شود. دانش واقعی، نوری الهی است که به دلها می‌تابد.

* «لَيْسَ الْبَرُّ فِي حُسْنِ الْزَّيْ وَ لَكِنْ فِي السَّكِينَةِ وَ الْوَقَارِ»^(۷) بزرگی، در ظاهر آراسته نیست، بلکه در آرامش و وقار است.

* «لَيْسَ السُّخْيُ... الَّذِي يَنْفَقُ مَالَهُ فِي غَيْرِ حَقّهُ وَ لَكِنَّهُ الَّذِي يَؤْدِي إِلَى اللَّهِ مَا فَرِضَ عَلَيْهِ»^(۸) سخاوتمند کسی نیست که در هرجا و لو بی‌جا انفاق کند، بلکه کسی است که در هرجا خشنودی خداست انفاق کند.

* «لَيْسَ الْعِبَادَةُ كَثْرَةُ الصِّيَامِ وَ الصَّلَاةِ وَ إِنَّمَا الْعِبَادَةُ كَثْرَةُ التَّفْكِيرِ فِي أَمْرِ اللَّهِ»^(۹) عبادت به نماز و

- | | |
|--------------------------|----------------------|
| ۱. تفسیر مراغی، ذیل آیه. | ۲. فرقان، ۷۵ |
| ۳. رعد، ۲۴ | ۴. سجدہ، ۲۴ |
| ۵. بحار، ج ۱، ص ۲۲۵ | ۶. بحار، ج ۱، ص ۶ |
| ۷. بحار، ج ۱، ص ۳۲۵ | ۸. بحار، ج ۱، ص ۳۵۲ |
| ۹. بحار، ج ۱، ص ۷۱ | ۱۰. بحار، ج ۱، ص ۱۰۶ |

روزه بسیار نیست، به تفکر درباره خدا و آثار اوست.

* «اشدَّ مِنْ يَتَمُّ الْيَتَيمُ يَتَمُّ انْقَطَعَ عَنْ امَامَه»^(۱) آنکه از سرپرستی پیشوای حق محروم گشته،
یتیم‌تر از کسی است که پدر و مادرش را از دست داده است.

■ برای رسیدن به کمالِ تقوا، انفاقِ واجب و غیر واجب، هر دو لازم است. بعضی از مردم به مستمندان کمک می‌کنند، ولی حقوق واجب خود را نمی‌پردازند و برخی دیگر با پرداخت خمس و زکات، نسبت به فقر و محرومان بی‌تفاوت می‌شوند. این آیه، مؤمن واقعی را کسی می‌داند که هم حقوق واجب را پردازد و هم انفاق مستحب را انجام دهد.

به همین دلیل در روایات می‌خوانیم: در اموال ثروتمندان، غیر از زکات نیز حقی برای محرومان است.^(۲) و کسی که سیر بخوابد در حالی که همسایه او گرسنه باشد ایمان به خدا و قیامت ندارد.^(۳)

پیام‌ها:

۱- به جای محتوای دین، به سراغ ظاهر نزدیم و از اهداف اصلی باز نمانیم. «لیس البر... ولكن البر»

۲- یکی از وظایف انبیا و کتب آسمانی، تغییر فرهنگ مردم است. «لیس البر... ولكن البر»

۳- شناخت مفاهیم، مهم نیست عمل به آن مهم است. کلمه «بر» به مفهوم نیکی است، ولی دانستن آن مهم نیست، کسی که این مفهوم را محقق می‌سازد ارزش دارد. «لکن البر من آمن»

۴- ایمان، مقدم بر عمل است. «من آمن بالله... آقی المآل»

۵- ایمان به همه انبیا و ملائکه لازم است. «آمن بالله... والملائكة والكتاب والنبيين»

۶- ارتباط با خدا در کنار ارتباط با مردم و تعاون اجتماعی در حوادث و

۱. بحار، ج ۱۰۸، ص ۱۷۱. ۲. تفسیر قرطبی. ۳. کافی، ج ۲، ص ۶۶۵.

- گرفتاری‌ها مطرح است. «آمن بالله و اليوم الآخر... و آقى المال على حبه»
- ۷- تمام کارهای نیک در سایه ایمان به خدا شکل می‌گیرد. «آمن بالله... آقى المال»
- ۸- هدف اسلام از انفاق، تنها سیر کردن گرسنگان نیست، بلکه دل کندن صاحب مال از مال نیز هست. «على حبه»
- ۹- نیکوکاران، مال و دارایی خود را با رغبت و علاقه در راه خدا انفاق می‌کنند.
- «آقى المال على حبه»
- ۱۰- با دست خود به فقرا و یتیمان و بستگان انفاق کنید. «آقى المال على حبه»
- ۱۱- در انفاق، بستگان نیازمند بر سایر گروههای مستمند، اولویت دارند. «ذوى القربى و اليتامى...»
- ۱۲- سائل را رد نکنید، گرچه فقیر، مسکین، در راه مانده و فامیل نباشد. کلمه‌ی «السائلين» به صورت مستقل مطرح شده است. «والمساكين و... السائلين»
- ۱۳- ایمان و نماز و زکات، بدون شرکت در جهاد کامل نمی‌شود. «وَحِينَ الْيَأسِ... اولئك الّذين صدقوا»
- ۱۴- مدعیان ایمان بسیارند، ولی مؤمنان واقعی که به تمام محتوای دین عمل کنند، گروهی اندک هستند. «اولئك الّذين صدقوا»
- ۱۵- نشانه‌ی صداقت، عمل به وظایف دینی و تعهدات اجتماعی است. «اولئك الّذين صدقوا»
- ۱۶- متّقی کسی است که عملش، عقایدش را تأیید کند. «آقى المال... اولئك الّذين صدقوا اولئك هم المتّقون»

﴿۱۷۸﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى الْحُرُّ
بِالْحُرُّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَى بِالْأُنْثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ
شَئْءٌ فَاتَّبِعُ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءً إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ
مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةً فَمَنْ أَعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (قانون) قصاص در مورد کشتگان، بر شما (چنین) مقرر گردیده است: آزاد در برابر آزاد و بردۀ در برابر بردۀ و زن در برابر زن، پس اگر کسی از ناحیه برادر (دینی) خود (یعنی صاحب خون و ولی مقتول) مورد عفو قرار گیرد. (یا قصاص او به خون بهاتبدیل شود) باید شیوه‌ای پسندیده پیش گیرد و به نیکی (دیه را به ولی مقتول) بپردازد، این حکم تخفیف و رحمتی است از ناحیه پروردگارستان، پس برای کسی که بعد از این (از حکم خدا) تجاوز کند، عذاب درناکی دارد.

نکته‌ها:

- «قصاص» از ریشه «قصّ» به معنای پیگیری است. لذا به داستان دنباله دار و پی در پی «قصّه» می‌گویند. پیگیری قتل تا مجازات قاتل را «قصاص» گویند.
- در هر اجتماعی گاه و بیگاه قتلی صورت می‌گیرد، یک دین جامع و کامل همانند اسلام، در قبال چنین حوادثی باید طرح و برنامه‌ی عادلانه و منطقی ارائه دهد که بتواند جلوی ازدیاد و تکرار چنین حوادث و همچنین جلوی انتقام‌های نابجا و احیاناً سوءاستفاده‌هارا بگیرد، تا قاتلان، جسور نشوند و خون مظلوم به هدر نرود. در جاهلیّت قبل از اسلام، گاه به خاطر کشته شدن یک نفر، قبیله‌ای به خاک و خون کشیده می‌شد و جنگ‌های طولانی به راه می‌افتاد. اسلام با طرحی که در این آیه مطرح شده، هم حفاظت خون مردم و هم رضایت طرفین و رعایت حدود و اندازه را در نظر گرفته است. البته قانون قصاص، حکم الهی نیست که قابل عفو و اغماض نباشد، بلکه حقی است برای صاحبان خون که می‌توانند باگرفتن دیه و یا

بدون آن، از حق خود صرف نظر کنند.

سؤال: چرا در قانون قصاص، جنسیت مطرح است؟ اگر قاتل مرد و مقتول زن باشد، مرد را قصاص نمی‌کنند؟

پاسخ: قتل زن و مرد، از نظر الهی و انسانی و کیفر اخروی یکسان است، لکن در کیفر دنیوی فرق دارد و این به خاطر آن است که معمولاً مرد نانآور خانه و قتل او سبب ضربه اقتصادی به خانواده است و قانون براساس نوع است، نه موارد نادر که ممکن است زنی نانآور باشد.

پیام‌ها:

۱- برای تحقیق احکام دینی، حکومت دینی لازم است. اجرای قانون قصاص بدون قدرت و حکومت، امکان ندارد. «یا ایها الذین آمنوا...»

۲- در قانون قصاص، اصول تساوی و عدالت مورد توجه است. «الْحُرْ بِالْحُرْ وَ الْعَبْدُ
بِالْعَبْدِ وَ الْأُنْثِي بِالْأُنْثِي...»

۳- قاطعیت و عطوفت در کنار هم لازم است. «فَنَّ عَفْ لَهُ مِنْ أَخِيهِ» گویا اولیای مقتول، برادر قاتل هستند و قاتل، از مرز اسلام و اخوت بیرون نمی‌رود.

۴- حقوق اسلامی، آمیخته با اخلاق اسلامی است. «كَتَبْ عَلَيْكُمُ الْقَصَاصُ... فَنَّ عَفْ»

۵- اسلام، نه مانند یهود تنها راه را قصاص می‌داند و نه همچون مسیحیت بهترین راه را عفو می‌شناسد، بلکه راههای مختلفی مثل قصاص، خون‌بها و عفو را مطرح می‌کند. «كَتَبْ عَلَيْكُمُ الْقَصَاصُ... فَنَّ عَفْ»

۶- جواز عفو قاتل و تبدیل قصاص به گرفتن خون‌بها، برای تربیت شماست.
«تخفیف من ربکم»

۷- تجاوز از حدود الهی و سوءاستفاده از آن ممنوع است. «فَنَّ اعْتَدَى عَلَيْهِ... فَلَهُ عذاب الیم»

۸- اگر در قانونی تخفیف قرار دادید، جلو سوء استفاده‌ها را بگیرید. «ذلك تخفیف... فَنَّ اعْتَدَى»

﴿۱۷۹﴾ وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَأْوِي إِلَّا بَبِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

ای صاحبان خرد! برای شما در قصاص، حیات (و زندگی نهفته) است. باشد که شما تقوی پیشه کنید.

نکته‌ها:

■ گویا آیه در مقام پاسخ به یک سری ایرادهایی است که به حکم قصاص، به خصوص از سوی روشنفکر نمایان مطرح می‌شود. قرآن می‌فرماید: حکم قصاص برای جامعه انسانی تأمین کننده‌ی حیات و زندگی است. قصاص یک برخورد و انتقام شخصی نیست، بلکه تأمین کننده امنیت اجتماعی است. در جامعه‌ای که مت加وز قصاص نشود، عدالت و امنیت از بین می‌رود و آن جامعه گویا حیاتی ندارد و مرده است. چنانکه در پزشکی و کشاورزی و دامداری، لازمه حیات و سلامت انسان، گیاه و حیوان، از بین بردن میکروب‌ها و آفات است.

اگر به بهانه اینکه قاتل هیجان روانی پیدا کرده، بگوییم او رها شود، هیچ ضمانتی نیست که در دیگر جنایت‌ها این بهانه مطرح نشود، چون تمام جنایتکاران در حال سلامت و آرامش روحی و فکری دست به جنایت نمی‌زنند. با این حساب تمام خلافکاران باید آزاد باشند و جامعه سالم نیز تبدیل به جنگل شود که هر کس بر اثر هیجان و دگرگونی‌های روحی و روانی، هر کاری را بتواند انجام دهد. گمان نشود که دنیای امروز، دنیای عاطفه و نوع دوستی است و قانون قصاص، قانونی خشن و ناسازگار با فرهنگ حقوق بشر دنیاست. اسلام در کنار حکم قصاص، اجازه عفو و اخذ خون‌بها داده تا به مصلحت اقدام شود.

توجیهاتی از قبیل اینکه از مجرمان و قاتلان در زندان باکار اجباری به نفع پیشرفت اقتصادی بهره‌گیری می‌کنیم، قابل قبول نیست. چون این برنامه‌ها، تضمین کننده امنیت عمومی نیستند. اصل، مقام انسانیت و جامعه عدالت پرور است، نه دنیای پر خطر همراه با تولید بیشتر، آن هم به دست جنایتکاران و قاتلان!

■ از آنجاکه قانون قصاص، ضامن عدالت و امنیت و رمز حیات جامعه است، در

پایان آیه می فرماید: «لَعْلَكُمْ تَتَّقُونَ» یعنی اجرای این قانون، موجب خودداری از بروز قتل های دیگر است.

▣ حیات، دارای انواعی است:

- ۱- حیات طبیعی. مثل زنده شدن زمین در بهار و بعد از باران. «يَحِيِّي الْأَرْضَ»^(۱)
- ۲- حیات معنوی. مثل دعوت پیامبر که عامل زنده شدن مردم است. «دَعَاكُمْ لَا يَحِيِّكُمْ»^(۲)
- ۳- حیات برزخی که شهدا دارند. «لَا تَقُولُوا مَنْ يُقتلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ امْوَاتٍ بَلْ احْياءً»^(۳)
- ۴- حیات اخروی که برای همه است. «يَمْبَتَكُمْ ثُمَّ يَحِيِّكُمْ»^(۴)
- ۵- حیات اجتماعی در سایه امنیت و عدالت. نظری همین آیه «لَكُمْ فِي الْقَصَاصِ حِيَاةً»

پیام‌ها:

- ۱- اجرای عدالت، تضمین کننده حیات جامعه است. «لَكُمْ فِي الْقَصَاصِ حِيَاةً»
- ۲- تعادل میان رافت و خشونت، لازم است. خدایی که رحمن و رحیم است، قصاص را رمز حیات می‌داند. «لَكُمْ فِي الْقَصَاصِ حِيَاةً»
- ۳- حذف عنصر خطرناک، یک اصل عقلانی است. «يَا أَوْلَى الْأَلْبَابِ»
- ۴- زود قضاوت نکنید. ممکن است در برخورد سطحی، قصاص را خوب ندانید ولی با خرد و اندیشه در می‌یابید که قصاص رمز حیات است. «يَا أَوْلَى الْأَلْبَابِ»
- ۵- تقوا و دوری از گناه، فلسفه احکام دین است. چه احکام عبادی و چه قضایی. «لَعْلَكُمْ تَتَّقُونَ»^(۵)
- ۶- قصاص، سبب بازداری مردم از تکرار قتل است. «لَعْلَكُمْ تَتَّقُونَ»

۱. روم، ۵۰.

۲. انفال، ۲۴.

۳. بقره، ۱۵۴.

۴. بقره، ۲۸.

۵.

در بیان فلسفه روزه نیز می فرماید: «لَعْلَكُمْ تَتَّقُونَ» بقره، ۱۸۳.

﴿۱۸۰﴾ كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا أَلْوَصِيَّةُ
لِلْوَلِيدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًا عَلَى الْمُتَّقِينَ

بر شما مقرر شده که چون یکی از شما را (نشانه های) مرگ فرا رسد، اگر مالی از خود به جای گذارده، برای پدر و مادر و نزدیکان به طور شایسته وصیت کند، این کار حق و شایسته پرهیز کاران است.

نکته ها:

- بعضی ها فکر می کنند وصیت کردن، زمینه‌ی زود مردن است، در حالی که یک نوع دوراندیشی است واینکه می فرماید: هنگام مرگ وصیت کنید. چون آن لحظه، آخرین فرصت است وگرنه می تواند سالها قبل از فرا رسیدن مرگ، وصیت کند.
- بعضی وصیت کردن را واجب دانسته‌اند، اما از جمله‌ی «حقاً علی المتقین» استفاده می شود که این عمل مستحب است وگرنه می فرمود: «حقاً علی المؤمنين»
- در آیه‌ی شریفه به جای کلمه «مال» از کلمه «خیر» استفاده شده تاروشن شود که مال و ثروت، مایه‌ی خیر و نیکی است و آنچه در اسلام مورد انتقاد قرار گرفته، مال حرام یا علاقه‌ی زیاد به مال یا ترجیح دادن مال بر کمالات فردی و نیازهای اجتماعی و یا استثمار مردم برای تحصیل آن است.
- وصیت باید بر اساس «معروف» یعنی عقل پسند باشد، نه از روی کینه و انتقام و یا مهروزی های بی جا و بی رویه. چون از ارث، تنها بعضی از بستگان بهره‌مند می شوند آن هم به مقدار معین، لذا اسلام سفارش می کند اگر در میان فامیل کسانی هستند که از ارث محروم‌مند و یا سهم ارث آنان اندک است با وصیت، در مورد توسعه‌ی سهمیه آنان اقدام نماید، ولی اگر کسی در این وصیت رعایت عدالت نکند و یا ظلمی را روا دارد، گناه کبیره انجام داده است.^(۱)
- در لابلای متون روائی آمده است: شخصی با داشتن کودکانی صغیر، تمام اموال

۱. سفينة البحار، «وصی».

خود را در راه خدا بخشید. چون پیامبر ﷺ متوجه شدند، پرسیدند با این مرده چه کردید؟ گفتند: او را دفن کردیم. فرمود: اگر قبلًاً به من خبر داده بودید، اجازه نمی‌دادم او را در قبرستان مسلمانان دفن کنید، چراکه او با داشتن این همه فرزند، برای آنان هیچ مالی نگذاشته و همه را در راه خدا داده است.^(۱)

■ وصیّت، کار دقیقی است که اگر خدای ناکرده با بی‌توجهی انجام شود و بعداً عامل فتنه و ناراحتی‌هایی گردد، تمام کارهای خیر محو می‌شود. از پیامبر ﷺ روایت شده است که فرمودند: گاهی انسان شصت سال عبادت می‌کند، ولی چون وصیّت نامه‌ی خود را عادلانه تنظیم نمی‌کند، به دوزخ می‌رود.^(۲)

■ وصیّت، نشانه‌ی آن است که مالکیّت انسان حتّی بعد از مرگ در مورد قسمتی از دارایی‌ها یش ادامه دارد.

■ مقدار وصیّت، یک سوم مال است و اگر شخصی در مورد بیش از این مقدار وصیّت کند، اجازه‌ی وارثان شرط است. برای اینکه یاد بگیریم چگونه وصیّت کنیم، بهتر است وصیّت نامه‌های اولیای خدا، شهدا و علماء را بخوانیم.

■ رسول خدا ﷺ فرمود: هرکس ابتدا به عهده بگیرد که وصیّت شخصی را انجام دهد، ولی سپس بدون عذر آنرا رها کند، هیچ عملی از او قبول نمی‌شود و تمام فرشتگان میان آسمان و زمین او را لعنت می‌کنند و دائمًا در غضب خداوند است و در برابر هر کلمه‌ی «یا ربّ» که می‌گوید، یک لعنت بر او نثار می‌شود و پاداش تمام کارهای قبلی او به پای وصیّت کننده ثبت می‌گردد.^(۳)

آثار و برکات وصیّت

۱- وصیّت، نشانه‌ی دُفت و اهل حساب بودن است.

۲- وصیّت، نشانه‌ی احترام به حقوق دیگران است.

۳- وصیّت، انجام امور خیری است که از آن غفلت شده و تداوم عمل صالح، پس از

۱. سفينة البحار، «وصيّ». ۲. نهج الفصاحة، جمله ۶۲۶.

۳. تفسیر اطیب البیان.

مرگ است.

۴- وصیّت، راهی برای پرکردن خلأهای اقتصادی و تعدیل ثروت است.

رسول اکرم ﷺ فرموده‌اند: هرکس با وصیّت از دنیا برود، گویا شهید مرده است^(۱)

▣ وصیّت برای والدین و بستگان، عامل تجدید محبت و یک نوع قدرشناسی است.

لذا در آغاز آیه وصیّت، والدین مطرح شده‌اند تا علاوه بر سهم ارث، وصیّت به

نوعی تنظیم شود که نفعش به آنان نیز برسد که این خود از مصادیق احسان است.

اقسام وصیّت

۱- واجب: مثل وصیّت به حق اللہ، حق الناس، قضای نماز و عبادات دیگر، پرداخت حقوق واجبه مانند خمس، زکات، دیون، بدھکاری‌های مردم.

۲- مستحبّ: مثل وصیّت به امور خیریّه.

۳- مباح: مثل وصیّت فرزندان به نوع شغل، حرفة، لباس، طعام.

۴- مکروه: مثل وصیّت به مقبره سازی.

۵- حرام: مثل وصیّت به ایجاد مراکز فساد، انتشار کتب ضالّه.

پیام‌ها:

۱- گرچه با مر ، انسان از دنیا می‌رود، اما پرونده‌ی عمل او با کارهایی نظیر وصیّت باز می‌ماند. «اذا حضر احدكم الموت.... الوصية»

۲- مال و ثروت، اگر در راه درست مصرف شود خیر است. «ان ترك خير الوصية»

۳- در وصیّت باید علاوه بر ارث، برای والدین و نزدیکان سهمی قرار داد.
«الوصية للوالدين والاقررين»

۴- وصیّت باید بر اساس عرف پسندیده‌ی جامعه باشد. «الوصية... بالمعروف»

۵ - ترك وصیّت، نوعی بی‌تقوایی نسبت به حقوق دیگران است. «الوصية... حقاً على المتقين»

۱. وسائل، ج ۱۳، ص ۳۵۲.

﴿۱۸۱﴾ فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

پس هر کس که آن (وصیت را) بعد از شنیدن، تغییر دهد، گناهش تنها بر کسانی است که آن را تغییر می‌دهند، همانا خداوند شنوا و داناست.

نکته‌ها:

■ این آیه هم هشداری است به کسانی که در صدد تغییر و یا تبدیل وصیت دیگران بر می‌آیند. اگر کسی بعد از شنیدن و باخبر شدن از موضوع وصیت و موارد مصرف آن، دست به تغییر یا تبدیل آن بزند، گناه این تغییر و تبدیل به گردن همان کسی است که این عمل ناشایست را مرتکب شده است، ولی وصیت کننده به پاداش خود می‌رسد. مثلاً اگر کسی وصیت کننده به صد فقیر کمک شود، ولی به جای صد فقیر، اموال او را به دیگران دهدند و آنان نیز خبر نداشته و مال را مصرف کنند، در این صورت وصیت کننده که از دنیا رفته، به پاداش کمک به فقرا می‌رسد و گیرندگان بی خبر هم گنه کار نیستند، در این میان، گناه تنها به عهده‌ی کسی است که وصیت را تغییر داده است و باید بداند که خداوند شنوا و آگاه است و کیفر این خیانت را در دنیا و آخرت به او خواهد داد.

■ در حدیث می‌خوانیم: وصیت را اگر چه به نفع یهودی یا نصرانی باشد، تغییر ندهید.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- تغییر وصیت از سوی دیگران، حرام است. «فن بدّله... فانما ائمه»
- ۲- حق مالکیت، بعد از مر نیز محترم است و کسی حق تغییر وصیت را ندارد.
«فن بدّله... فانما ائمه»
- ۳- گناه آگاهانه و معرضانه، خطرناک‌تر است. «بعد ما سمعه»
- ۴- در وصیت کردن، باید شاهد گرفت. «بعد ما سمعه»

۱. تفسیر نور الشقلین، ج ۱، ص ۱۵۹.

۵- وصیت کنندگان، به پاداش می‌رسند هرچند کسی وصیت آنان را تغییر دهد.

﴿إِنَّمَا عَلَى الَّذِينَ يَبْدُلُونَهُ﴾

۶- ایمان به اینکه ما در محضر خدا هستیم، بهترین عامل تقوی و دوری از تغییر و تبدیل وصیت مردم است. ﴿فَنَّ بَدَّلَهُ... إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾

﴿۱۸۲﴾ فَمَنْ خَافَ مِنْ مُّوْصِّلِ جَنَفاً أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمٌ عَلَيْهِ
إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

پس کسی که از انحراف وصیت کننده (و تمایل بی‌جای او به بعض ورثه) یا از

گناه او (به اینکه به کار خلافی وصیت کند)، بترسد و میان آنها را اصلاح دهد.

گناهی بر او نیست (و مشمول قانون مجازات تبدیل وصیت نمی‌شود)، همانا

خداوند آمرزند و مهربان است.

نکته‌ها:

■ صاحب تفسیر مجمع البیان کلمه‌ی «جنف» را به معنای تمایل به انحراف ناگاهانه و کلمه‌ی «اثم» را به معنای گناه اگاهانه گرفته است.

■ آنچه در اسلام ممنوع شده، تغییر و تبدیل وصیت‌های صحیح است، ولی اگر وصیت سبب فتنه می‌شود و یا خلاف موازین شرع بود، تغییر آن اشکال ندارد. چنانکه اگر وصیت کننده بیش از یک سوم اموالش را وصیت کند، می‌توان آن مقدار را کم نمود، اگر سفارش به گناه کرد، می‌توان وصیت را تغییر داد، یا اگر عمل به وصیت ایجاد فتنه و فساد می‌کند، می‌توان زیر نظر حاکم اسلامی در وصیت تغییراتی داد. به هر حال در اسلام بنیست وجود ندارد و چون مسیر تمام اعمال رسیدن به تقواست، می‌توان براساس تقوا تمام موارد ضد تقوا را اصلاح کرد.

پیام‌ها:

۱- اصل اهم و مهم را باید مرااعات کرد. احترام به وصیت مهم است، ولی رفع فتنه و اصلاح امور مسلمین مهم‌تر است. ﴿فَنَّ خاف... فاصلح بینهم فلَا اثْمٌ عَلَيْهِ﴾

۲- تغییر و صیت باید براساس فتنه‌زدایی و اصلاح باشد. «فن خاف... فاصلح»

﴿۱۸۳﴾ يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتُبَ عَلَيْكُمُ الْصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ
مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقَوْنَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! روزه بر شما مقرر گردید، همانگونه که بر
کسانی که پیش از شما بودند مقرر شده بود، باشد که پرهیزگار شوید.

نکته‌ها:

- تقوی، به معنای خویشتن داری از گناه است. بیشتر گناهان، از دوریشه غضب و شهوت سرچشممه می‌گیرند. و روزه، جلوی تندهای این دو غریزه را می‌گیرد و لذا سبب کاهش فساد و افزایش تقواست.^(۱)
- به نظر مفسران و دانشمندان علوم قرآنی، آیاتی که با خطاب «یا ایها الذین آمنوا» شروع شده‌اند، در مدینه نازل شده و جزء آیات مدنی می‌باشند. فرمان روزه نیز همچون دستور جهاد و پرداخت زکات در سال دوم هجری صادر گردیده است.

آثار و برکات روزه

- تقوی و خداترسی، در ظاهر و باطن، مهم‌ترین اثر روزه است. روزه، یگانه عبادت مخفی است. نماز، حج، جهاد، زکات و خمس را مردم می‌بینند، اما روزه دیدنی نیست. روزه، اراده انسان را تقویت می‌کند. کسی که یک ماه نان و آب و همسر خود را کنار گذاشت، می‌تواند نسبت به مال و ناموس دیگران خود را کنترل کند. روزه، باعث تقویت عاطفه است. کسی که یک ماه مزه‌ی گرسنگی را چشید، درد آشنا می‌شود و رنج گرسنگان را احساس و درک می‌کند. رسول خدا ﷺ فرمودند: روزه، نصف صبر است.^(۲) روزه‌ی مردمان عادی، همان خودداری از نان و آب و همسر است، اما در روزه خواص علاوه بر اجتناب از مفطرات، اجتناب از گناهان نیز لازم

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۸. ۲. تفسیر المنار، ذیل آیه.

است، و روزه‌ی خاص‌الخاص علاوه بر اجتناب از مفطرات و پرهیز از گناهان، خالی بودن دل از غیر خداست.^(۱) روزه، انسان را شبیه فرشتگان می‌کند، فرشتگانی که از خوردن و آشامیدن و شهوت دورند.^(۲)

■ رسول خدا ﷺ فرمودند: هرکس ماه رمضان را برای خدا روزه بدارد، تمام گناهانش بخشیده می‌شود.^(۳) چنانکه در حدیث قدسی نیز آمده است که خداوند می‌فرماید:

«الصوم لى و آنَا أَجْزِى بِهِ» روزه برای من است و من آن را پاداش می‌دهم.^(۴)

اهمیّت روزه به قدری است که در روایات پاداش بسیاری از عبادات را همچون پاداش روزه دانسته‌اند.^(۵) هرچند که روزه بر امت‌های پیشین نیز واجب بوده، ولی روزه‌ی ماه رمضان، مخصوص انبیا بوده است و در امت اسلامی، روزه رمضان بر همه واجب شده است.^(۶) از رسول خدا ﷺ نقل شده است که فرمود: برای هر چیز زکاتی است و زکات بدنها، روزه است.^(۷)

پیام‌ها:

۱- خطاب زیبا، گامی برای تأثیرگذاری پیام است. «يَا إِيَّاهَا الَّذِينَ آمَنُوا»

در حدیثی از تفسیر مجمع‌البيان می‌خوانیم: لذت خطاب «يَا إِيَّاهَا الَّذِينَ آمَنُوا» سختی روزه را آسان می‌کند. اگر والدین بخواهند که فرزندشان به سخنانشان گوش دهند، باید آنان را زیبا صدا زند.

۲- از شیوه‌های تبلیغ آن است که دستورات مشکل، آسان جلوه داده شود. این آیه می‌فرماید: فرمان روزه مختص شما مسلمانان نیست، در امت‌های پیشین نیز این قانون بوده است. و عمل به دستوری که برای همه امت‌ها بوده، آسان‌تر از دستوری است که تنها برای یک گروه باشد. «كَمَا كُتُبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ»

۳- قرآن، فلسفه بعضی احکام همچون روزه را بیان داشته است. زیرا اگر مردم

۱. تفسیر روح‌البيان.

۲. صاحب جواهر، نقل از آیة‌الله جوادی.

۳ و ۴. تفسیر مرااغی، ج ۲، ص ۶۹.

۵. کافی، ج ۲، ص ۱۰۰.

۶. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۳۶.

۷. بحار، ج ۶۹، ص ۳۸۰.

نتیجه‌ی کاری را بدانند، در انجام آن نشاط بیشتری از خود نشان می‌دهند.

﴿لَعْلَكُمْ تَتَّقَوْنَ﴾

﴿۱۸۴﴾ أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعَدَّهُ مِنْ أَيَّامٍ أُخْرَ وَ عَلَى أَذْنِينِ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةً طَعَامٌ مِسْكِينٌ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَ أَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

چند روزی محدود (روزه بر شما مقرر شده است)، ولی هر کس از شما بیمار یا در سفر باشد، پس (به همان) تعداد از روزهای دیگر (را روزه بگیرد) و بر کسانی که طاقت روزه ندارند (همچون بیماران مزمن و پیرمردان و پیرزنان)، لازم است کفارهای بدhenد، مسکینی را اطعام کنند. و هر کس به میل خود بیشتر نیکی کند (و بیش از مقدار واجب، طعام بدهد)، برای او بهتر است، ولی اگر (آثار روزه را) بدانید، (می‌فهمید که) روزه گرفتن، برایتان بهتر است. (و هرگز به روزه‌خواری معذوران، غبطه نمی‌خوردید.)

نکته‌ها:

- یکی از معانی باب افعال در زبان عربی، سلب است. مثلاً کلمه «عُجْمَه» به معنای گنگی است، وقتی به باب افعال می‌رود و «اعجم» می‌شود، به معنای از بین بردن گنگی است. در این آیه نیز کلمه «یطیقونه» به معنای سلب طاقت و توان است.
- تسلیم فرمان خدا بودن، ارزش است. اگر دستور روزه گرفتن داد، باید روزه گرفت و اگر حکم به افطار کرد، باید روزه را شکست.

در مجمع‌البيان آمده است: گروهی از اصحاب پیامبر حتی در حال سفر روزه گرفته و مایل نبودند که روزه خود را بشکنند. رسول اکرم ﷺ آنان را گناهکار خواندند. امام صادق علیه السلام فرمود: اگر کسی در سفر روزه بگیرد، من بر جنازه‌ی او نماز نمی‌گزارم. در تفسیر قرطبی نیز آمده است که رسول اکرم ﷺ در سفر از مدینه به مکه در ماه رمضان، آب خواستند، آنگاه ظرف آب را بر سر دست گرفتند تا مردم ببینند و

سپس از آب میل فرمودند.

به هر حال اگر مسافر یا مریضی روزه گرفت، روزه‌اش باطل و باید قضای آنرا به جا آورد.^(۱) امام صادق علیه السلام فرمودند: حتی اگر مادری نسبت به شیر کودک یا جنین نگرانی داشت، باید روزه خود را افطار نماید و این نشانه‌ی رفت خداوند است.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- اسلام برای هر فرد در هر شرایطی، قانون مناسب دارد. در این آیه، حکم مسافران، بیماران و سالمدان بیان شده است. «فن کان منکم مریضاً او علی سفر»
- ۲- شرایط باید فلسفه کلی حکم و آثار و منافع آنرا تماماً از بین ببرد. اگر انسان مریض یا مسافر در شرایطی نمی‌تواند روزه بگیرد، باید در ایام دیگری قضای کند تا از منافع روزه برخوردار شود. «فعدة من ایام اخر»
- ۳- قصد سفر، به تنهایی مانع روزه نیست، در سفر بودن لازم است. «علی سفر»
- ۴- قضای روزه، زمان خاصی ندارد. «فعدة من ایام اخر»
- ۵- توانایی، شرط تکلیف است. «علی الّذین يطیقونه»
- ۶- تغذیه‌ی فقرا، در متن احکام جاسازی شده است. «طعام مسکین»
- ۷- عباداتی سبب رشد و قرب است که با علاقه و رغبت باشد. «فن تطوع»
- ۸- دستورات الهی بگونه‌ای است که حداقل را برهمه واجب کرده است و بیش از آن را به اختیار انسان می‌گذارد. در این آیه سیر کردن یک گرسنه واجب، ولی بیش از آن به عنوان عمل مستحبّی در اختیار خود انسان است. «فن تطوع خیراً فهم خیر له»
- ۹- انجام دستورات خداوند، آثار خوبی دارد که به خود انسان باز می‌گردد نه خدا. «ان تصوموا خیر لكم»

۲. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۸۲.

۱. تفسیر نور الشقلین، ج ۱، ص ۱۶۴.

﴿۱۸۵﴾ شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْءَانُ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلِيَصُمِّمْهُ وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخْرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا أَللَّهَ عَلَى مَا هَدَى إِكْمَمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

(روزه در) ماه رمضان، ماهی است که قرآن در آن نازل شده است. (و قرآن کتابی است که) هدایتگر مردم همراه با دلالت روشن هدایت و وسیله تشخیص حق از باطل است، پس هر کس از شما که این ماه را دریابد، باید روزه بگیرد. و آنکس که بیمار یا در سفر باشد، روزهای دیگری را به همان تعداد روزه بگیرد. خداوند برای شما آسانی می‌خواهد و برای شما دشواری نمی‌خواهد (این قضای روزه) برای آن است که شماره مقرر روزها را تکمیل کنید و خدارا براینکه شما را هدایت کرده، به بزرگی یاد کنید، باشد که شکرگزار گردید.

نکته‌ها:

- «رمضان» از ماده «رمض» به معنای سوزاندن است. البته سوزاندنی که دود و خاکستر به همراه ندادشته باشد. وجه تسمیه این ماه از آن راست که در ماه رمضان، گناهان انسان سوزانده می‌شود.
- ماه رمضان، ماه نزول قرآن می‌باشد و تنها ماهی است که نامش در قرآن آمده و شب قدر نیز در این ماه است. در تفسیر برهان از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است که فرمودند: تمام کتاب‌های آسمانی، در ماه رمضان نازل شده‌اند. ماه رمضان، بهترین ماه خدا است. آن حضرت در جمعه آخر ماه شعبان، خطبه مفصلی در عظمت ماه رمضان ایجاد کرده‌اند که در بعضی از تفاسیر و کتب روایی آمده است.^(۱) همچنین در صحیفه سجادیه، امام سجاد علیه السلام در وداع ماه رمضان مناجات جان سوزی دارند.

▣ اسلام دین آسان و بنای آن بر سهولت و عدم سختگیری است. هر کس مربیض یا مسافر بود روزه نگیرد و قضاای آن را انجام دهد. اگر وضو گرفتن مشکل است، تیمّم را جایگزین می‌کند. اگر ایستادن در نماز مشکل است، اجازه‌ی نشسته نماز خواندن را می‌دهد. که این قانون به نام «قاعده لاحرج» در فقه مشهور است.

رمضان ماه مهمانی خدا

▣ در رمضان، مؤمنان با کارت «يَا إِيَّاهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتُبٌ عَلَيْكُمُ الصَّيَامُ» به میهمانی خداوند دعوت شده‌اند، و این میهمانی ویژگی‌هایی دارد:

۱- میزبان، خداوند است و میهمانان را شخصاً دعوت کرده است.

۲- وسیله پذیرایی، شب قدر، نزول قرآن، فرود آمدن فرشتگان، استجابت دعا، لطافت روح، و دوری از دوزخ است.

۳- زمان پذیرایی، ماه رمضان است که به گفته‌ی روایات، اوّل آن رحمت، وسط آن مغفرت و آخر آن پاداش است.

۴- چگونگی پذیرایی، شب قدر به گونه‌ای است که در آن نیاز یک سال میهمانان تأمین می‌شود و زمین با نزول فرشتگان در شب قدر مزین می‌گردد.

۵- غذای این ماه، غذای روح است که برای رشد معنوی لازم است، نه غذای جسم. لطف غذای این مهمانی، آیات قرآن است که تلاوت یک آیه آن در ماه رمضان همچون تلاوت تمام قرآن در ماه‌های دیگر است.

این میهمانی هیچ سنیخیتی با میهمانی‌های دنیوی ندارد. خداوند عالم و غنی و خالق و باقی و عزیز و جلیل، میزبان انسان‌های جاہل و فقیر و فانی و مخلوق و ذلیل می‌شود و می‌گوید: من دعایتان را مستجاب می‌کنم و برای هر نفسی که در ماه

رمضان می‌کشید، پاداش تسبیحی عطا می‌کنم.^(۱)

۱. خطبه‌ی پیامبر ﷺ در جمعه آخر ماه شعبان.

آداب مهمانی

- در وسائل الشیعه^(۱) برای اخلاق روزه‌دار در ضمن روایت مفصلی می‌خوانیم: روزه‌دار، از دروغ، گناه، مجادله، حسادت، غبیت، مخالفت با حق، فحش و سرزنش و خشم، طعنه و ظلم و مردم آزاری، غفلت، معاشرت با فاسدان، سخن‌چینی و حرام‌خواری، دوری کند و نسبت به نماز، صبر و صداقت و یاد قیامت توجّه خاص داشته باشد.
- شرط حضور در این مهمانی، فقط تحمّل گرسنگی نیست. در حدیث آمده است: آن کس که از اطاعت رهبران آسمانی، سریاز زند و یا در مسائل خانوادگی و شخصی با همسر خود بدرفتار و نامهربان باشد و یا از تأمین خواسته‌های مشروع او خودداری کند و یا والدین از او ناراضی باشند، روزه او قبول نیست و شرایط این ضیافت را به جای نیاورده است.
- روزه گرچه فوائد و منافع طبی از قبیل دفع و پرطرف شدن مواد زاید بدن در اثر گرسنگی را دارد، اما سحرخیزی ولطفات روح واستجابت دعا در ماه رمضان چیز دیگری است و محروم واقعی کسی است که از این همه خیر و برکت محروم باشد.

پیام‌ها:

- ۱- ارزش رمضان، به نزول قرآن است. ارزش انسان‌ها نیز می‌تواند به مقداری باشد که قرآن در آنها نفوذ کرده باشد. «الذی اُنْزَلَ فِيهِ الْقُرْآنَ»
- ۲- هدایت، دارای مراحلی است: یک مرحله‌ی عمومی است؛ «هُدًى لِلنَّاسِ» و یک مرحله‌ی خاص است. «وَبَيْتَاتُ مِنَ الْهُدَىِ»
- ۳- وجوب روزه، بعد از یقین به حلول ماه رمضان است. «فَنَ شَهَدَ مِنْكُمْ فَلِيَصْمِمْهُ»
- ۴- قضای روزه بر مریض و مسافر واجب است. «فَعَدَةٌ مِنْ أَيَّامِ أُخْرَى»
- ۵- روزه‌ی قضاء، مشروط به زمان خاصی نیست. «أَيَّامُ أُخْرَى»
- ۶- احکام خداوند بر اساس آسانی و مطابق طاقت انسان است. «لَا يَرِيدُ بِكُمُ الْيَسْرَ»
- ۷- عسر و حرج، واجبات را از دوش انسان بر می‌دارد. «لَا يَرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ»

۱. وسائل، ج ۷، ص ۱۱۹.

- ۸- روزه‌ی قضا باید به تعداد روزهایی باشد که عذر داشته است. «لتکلوا العدة»
- ۹- هدایت و توفیق انجام عبادات، از طرف خدادست. تکبیر، نشان بزرگداشت خدا و عدم توجه به خود و دیگران است. «لتکبّروا الله على ما هداكم»
- ۱۰- روزه، زمینه‌ساز هدایت انسان و سپاسگزاری اوست. «لتکبّروا الله على ما هداكم و لعلّكم تشکرون»

**﴿۱۸۶﴾ وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادٍ عَنِ فَإِنَّى قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الْدَّاعِ إِذَا دَعَانِ
فَلَيْسَ تَجِيئُوا إِلَيَّ وَلَيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ**

و هرگاه بندگانم از تو درباره من پرسند (بگو): همانا من نزدیکم؛ دعای نیاشگر را آنگاه که مرا می‌خواند پاسخ می‌گویم. پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان آورند. باشد که به رشد رسند.

نکته‌ها:

- برخی افراد از رسول خدا ﷺ می‌پرسیدند: خدا را چگونه بخوانیم؟ آیا خدا به ما نزدیک است که او را آهسته بخوانیم و یا اینکه دور است که با فریاد بخوانیم؟! این آیه در پاسخ آنان نازل شد.
- دعا کننده، آنچنان مورد محبت پروردگار قرار دارد که در این آیه، هفت مرتبه خداوند تعبیر خودم را برای لطف به او بکار برده است: اگر بندگان خودم درباره خودم پرسیدند، به آنان بگو: من خودم به آنان نزدیک هستم و هرگاه خودم را بخوانند، خودم دعاهای آنان را مستجاب می‌کنم، پس به خودم ایمان بیاورند و دعوت خودم را احابت کنند. این ارتباط محبت آمیز در صورتی است که انسان بخواهد با خداوند مناجات کند.
- دعا کردن، همراه و همنگ شدن با کل هستی است. طبق آیات قرآن، تمام هستی در تسبیح و فتوت هستند؛ «کل له فانتون»^(۱) و تمام موجودات به درگاه او اظهار نیاز دارند؛ «یَسَّلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^(۲) پس مانیز از او درخواست کنیم تا

وصله‌ی ناهمگون هستی نباشیم.

◻ قرآن درباره دعا سفارشاتی دارد، از آن جمله:

- ۱- دعا و درخواست باید خالصانه باشد. «فَادْعُو اللَّهَ مُخلِصِينَ لِهِ الدِّينِ»^(۱)
- ۲- با ترس و امید همراه باشد. «وَادْعُوهُ خوفًاً وَطَمَعًاً»^(۲)
- ۳- با عشق و رغبت و ترس توأم باشد. «يَدْعُونَا رَغْبًاً وَرَهْبًاً»^(۳)
- ۴- با تصرّع و در پنهانی صورت بگیرد. «أَدْعُوكُمْ تَضْرِعًاً وَخَفْيَةً»^(۴)
- ۵- باندا و خواندنی مخفی همراه باشد. «إذْ نَادَى رَبُّهُ نَدَاءَ خَفِيًّاً»^(۵)

◻ در اصول کافی، صدھا حدیث در اهمیت، نقش و آداب دعا، توجّه و اصرار و ذکر حاجت‌ها هنگام دعا و دعای دسته جمعی وايمان به استجابت آن آمده است.^(۶)

سؤال: چراًگاهی دعای ما مستجاب نمی‌شود؟

پاسخ: عدم استجابت دعای ما به خاطر شرك یا جهل ماست. در تفسیر المیزان می‌خوانیم که خداوند در این آیه می‌فرماید: «اجب دعوة الداع اذا دعان» خودم اجابت می‌کنم دعا کننده‌ای را که فقط مرا بخواند و با اخلاص تمام، از من طلب خیر کند. پس اگر دعا مستجاب نشد، یا به جهت آن است که ما از خداوند خیر نخواسته‌ایم، و در واقع برای ما شرّ بوده و یا اگر واقعًا خیر بوده، خالصانه و صادقانه از خداوند درخواست نکرده‌ایم و همراه با استمداد از غیر بوده است. و یا اینکه استجابت درخواست ما، به مصلحت ما نباشد که به فرموده روایات، در این صورت به جای آن بلا بی از ما دور می‌شود و یا برای آینده ما یا نسل ما ذخیره می‌شود و یا در آخرت جبران می‌گردد.

در اصول کافی می‌خوانیم: کسی که غذای حرام بخورد، یا امر به معروف و نهی از منکر نکند و یا از سر غفلت و بی‌اعتنایی دعا کنند، دعا یش مستجاب نمی‌گردد.

◻ معنای دعا، ترک کسب وکار نیست، بلکه ترک به خداوند همراه با تلاش است.

۱. غافر، ۱۴.

۲. اعراف، ۵۶.

۳. انبياء، ۹۰.

۴. اعراف، ۵۵.

۵. مریم، ۳.

۶. کافی، ج ۲، کتاب الدعا.

لذا در حدیث می‌خوانیم: دعای بیکار مستجاب نمی‌شود.

- شاید قرار گرفتن آیه‌ی دعا در میان آیات روزه به خاطر تناسب بیشتری است که ماه خدا با دعا دارد.

سؤال: با اینکه کارهای خداوند قانونمند و براساس عوامل و سنت‌های ثابت است، پس دعا چه نقشی دارد؟

پاسخ: همانگونه که انسان در سفر، حکم نماز و روزه‌اش غیر از انسان در وطن است، انسان دعاکننده با انسان غافل از خدا متفاوت هستند و سنت خداوند لطف به اوّلی است، نه دومی. آری، دعا و گفتگو با خداوند، ظرفیت انسان را برای دریافت الطاف الهی بیشتر می‌کند. همانگونه که توسیل و زیارت اولیای خدا، شرایط انسان را عرض می‌کند. چنانکه اگر کودکی همراه پدر به مهمانی رود، دریافت محبت‌ش بیش از آن خواهد بود که تنها برود. بنابراین دعا، زیارت و توسیل، سبب تغییر شرایط است، نه برهم‌زدن سنت‌های قطعی الهی.

- درباره نزدیکی خدا به انسان، فیض کاشانی ﴿فَإِنَّهُ مَعَكُمْ﴾ می‌گوید:

گفتم که روی خوبیت، از ما چرا نهان است

گفتا تو خود حجابی ورنه رخم عیان است

گفتم فراق تاکی، گفتا که تا تو هستی

گفتم نفس همین است، گفتا سخن همان است

پیام‌ها:

۱- دعا در هرجا و در هر وقت که باشد، مفید است. چون خداوند می‌فرماید: من نزدیک هستم. «فانی قریب»^(۱)

۲- خداوند به ما نزدیک است، ولی ما چطور؟ اگر گاهی قهر او دامن ما رامی‌گیرد، به خاطر دوری ما از خداوند است که در اثر گناهان می‌باشد. «فانی قریب»

۳- استجابت خداوند دائمی است، نه موسمی. «أُجَيْب» نشانه‌ی دوام است.

۱. آنچه از اوقات مخصوصه، یا اماکن مقدسه برای دعا مطرح شده برای فضیلت است، نه انحصار به آن ایام و یا اختصاص به آن امکنه.

- ۴- با آنکه خدا همه چیز را می داند، اما دعا کردن وظیفه‌ی ماست. «فَلِيَسْتَجِيبُوا لِي»
- ۵- دعا آنگاه به اجابت می‌رسد که همراه با ایمان باشد. «فَلَيُؤْمِنُوا بِهِ»
- ۶- دعا، وسیله‌ی رشد و هدایت است. «لَعَلَّهُمْ يَرْشِدُونَ»

﴿۱۸۷﴾ أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الْصِّيَامِ الْرَّفَثُ إِلَى نِسَاءِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَ
أَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عِلْمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ
عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَشِّرُوهُنَّ وَأَبْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَ
كُلُوا وَأْشِرِبُوا حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ
الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتَمُوا الْصِّيَامَ إِلَى الْلَّيْلِ وَلَا تُبْشِرُوهُنَّ وَ
أَنْتُمْ عَكْفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرَبُوهَا كَذَلِكَ
يُبَيِّنُ اللَّهُ ءَايَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقَوْنَ

در شب‌های روزه (ماه رمضان)، آمیزش با همسرانタン برای شما حلال شد، آنها برای شما (همچون) لباسند و شما برای آنها (همچون) لباس. خداوند می‌دانست که شما به خود خیانت می‌کردید (وآمیزش را که ممنوع بود، بعضاً انجام می‌دادید) پس توبه شما را پذیرفت و از شما درگذشت. اکنون (می‌توانید) با آنها هم بستر شوید و آنچه را خداوند بر شما مقرر فرموده، طلب کنید. و بخورید و بیاشامید تا رشته سفید از رشته سیاه (شب) برای شما آشکار گردد. سپس روزه را تا شب به اتمام رسانید. و در حالی که معتکف در مساجد هستید، با زنان آمیزش نکنید. این حدود و احکام الهی است پس (به قصد تجاوز و گناه) به آن نزدیک نشوید. خداوند این چنین آیات خود را برای مردم، روشن می‌سازد، باشد که پرهیزگار گردد.

نکته‌ها:

- در آغاز اسلام، در شب و روز ماه رمضان، آمیزش با همسر ممنوع بود و همچنین

در ساعت معینی از شب می‌توانستند افطار کنند و اگر خوابش می‌گرفت بعد از بیداری حق غذا خوردن نداشت. برخی مسلمانان علیرغم ممنوع بودن آمیزش جنسی این کار را انجام می‌دادند، ولی برخی دیگر با وجود زحمت و سختی، از خوردن در شب بعد از بیداری خودداری می‌کردند. یکی از یاران پیامبر به نام مطعم بن جبیر هنگام افطار به علت دیر حاضر شدن غذا خوابش برد، وقتی بیدار شد گفت: من دیگر حق غذا خوردن ندارم و فردا را بدون غذا روزه گرفت و برای کندن خندق اطراف مدینه حاضر شد. در بین کار به علت شدت ضعف از حال رفت و بیهوش شد. پیامبر ﷺ بسیار متأثر شد و این آیه نازل گردید که غذا خوردن تا طلوع فجر آزاد است و آمیزش با همسران در شب‌های ماه رمضان مانع ندارد. خداوند متعال می‌داند که شما به خوبیشن خیانت می‌کردید و قدرت صبر و خودداری نداشته و ندارید، به همین دلیل تکلیف را بر شما آسان و گذشته‌ی شما را عفو نمود.

■ اعتکاف، به معنای بریدن از دنیا و پناهنده شدن به خداست. پیامبر اکرم ﷺ با گرفتاری‌ها و مشکلاتی که داشتند، گاهی در مسجد برای چند روز معتکف می‌شدند و بدین وسیله روح خود را صفا و آرامش بیشتر می‌دادند. از آنجاکه در غیر حال اعتکاف نیز آمیزش در مسجد ممنوع است. به نظر می‌رسد مراد از کلمه «عاکفون» همان سکونت در مسجد باشد، نه اعتکاف به معنای عبادت مخصوص.

- در تشییه همسر به لباس، نکات و لطایف بسیاری نهفته است:
 - * لباس باید در طرح ورنگ و جنس مناسب انسان باشد، همسر نیز باید کفو انسان و متناسب با فکر و فرهنگ و شخصیت انسان باشد.
 - * لباس مایه‌ی زینت و آرامش است، همسر و فرزند نیز مایه‌ی زینت و آرامش خانواده‌اند.
 - * لباس عیوب انسان را می‌پوشاند، هریک از زن و مرد نیز باید عیوب و نارسایی‌های یکدیگر را بپوشانند.

- * لباس انسان را از سرما و گرمای حفظ می‌کند، وجود همسر نیز کانون خانواده را گرم و زندگی را از سردی می‌رهاند.
- * دوری از لباس، مایه‌ی رسوایی است، دوری از ازدواج و همسر نیز سبب انحراف و رسوایی انسان می‌گردد.
- * در هوای سرد لباس ضخیم و در هوای گرم لباس نازک استفاده می‌شود، هر یک از دو همسر نیز باید اخلاق و رفتار خود را متناسب با نیاز روحی طرف مقابل تنظیم کند؛ اگر مرد عصبانی است، زن بالطفافت با او بخورد کند و اگر زن خسته است، مرد با او مدارا کند.
- * انسان باید لباس خود را از آلودگی حفظ کند، هر یک از دو همسر نیز باید دیگری را از آلوده شدن به گناه حفظ نماید.

پیام‌ها:

- ۱- تخفیف و آسانگیری در احکام، از ویژگی‌های دین اسلام است. «أَحُلٌ لَكُمْ»
- ۲- رعایت ادب در سخن، از ویژگی‌های قرآن است. «رُفِث» به معنای سخن گفتن پیرامون مسائل زناشویی است که در آیه به کنایه از آمیزش آمده است.
- ۳- هر کجا خواستید راهی را ببندید، یک راه مشروع را باز بگذارید. چون خداوند در روز رمضان، آمیزش را ممنوع می‌کند، لذا در شب آنرا مجاز می‌شمرد.^(۱) «أَحُلٌ لَكُمْ لِيَلَةَ الصِّيَامِ الرُّفِثُ»
- ۴- عبادتِ روز و لذتِ مشروع شب، نشانه‌ی جامعیت دین است. در یک آیه هم احکام روزه و هم مسائل زناشویی آمده است. «أَحُلٌ لَكُمْ لِيَلَةَ الصِّيَامِ الرُّفِثُ إِلَى نِسَائِكُمْ»
- ۵- اسلام به نیازهای طبیعی توجّه کامل دارد. «الرُّفِثُ إِلَى نِسَائِكُمْ»

۱. با اینکه آمیزش جنسی، در اول هر ماه مکروه است، لکن در اول ماه رمضان مستحب است و شاید به خاطر این است که باید به نحوی مردم را تأمین نمود، سپس از آنان تکلیف خواست.

- ۶- نیاز زن و مرد به یکدیگر، دو طرفه است و هریک برای پوشش نیازهای طبیعی خود به دیگری نیازمند است. «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَإِنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ»
- ۷- خداوند از جزئیات کارهای انسان آگاه است. «عِلْمُ اللهِ انْكَمٌ»
- ۸- انسان، جایز الخطأ و غریزه جنسی در او قوی است. «كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ انْفُسَكُمْ»
- ۹- ترک فرمان خدا، خیانت و ظلمی است به خود ما. «تَخْتَانُونَ انْفُسَكُمْ»
- ۱۰- در آمیزش و فرزند خواهی، برای خداوند تکلیف معین نکنید که پسر باشد یا دختر. «وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللهُ لَكُمْ»
- ۱۱- حتی آمیزش جنسی باید هدفدار باشد. «وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللهُ لَكُمْ»
- ۱۲- معیار احکام اسلامی، معیارهای عمومی، طبیعی و ساده است. پیدا شدن سبدهی صحیح یا تاریکی شب را، هر کس در هر کجا باشد می‌تواند بفهمد. «يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَيْضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ»
- ۱۳- نقش زمان‌بندی را در عبادات فراموش نکنیم. «اقْوَا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيلِ»
- ۱۴- اعتکاف، سکونت در مسجد است، مشروط به روزه گرفتن. «عَاكِفُونَ فِي الْمَساجِدِ»
- ۱۵- پیشگیری از گناه لازم است. قرآن می‌فرماید: به گناه نزدیک نشوید. چون نزدیک شدن به گناه همان و افتادن در آن همان. «فَلَا تَقْرُبُوهَا»
- ۱۶- تقوی، فلسفه احکام الهی است. روزه برای تقواست، آمیزش جنسی مشروع نیز برای تقواست. ^(۱) «لَعَلَّهُمْ يَتَقَوَّنُونَ»
- ۱۷- عمل به دستورات الهی، بستر رشد و تقوا می‌باشد. «لَعَلَّهُمْ يَتَقَوَّنُونَ»
- ﴿۱۸۸﴾ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَطْلِ وَتُدْلُوْا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ
لِتَأْكُلُوا فَرِيْقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ

۱. این سوره که با جمله‌ی «هَدَىٰ لِلْمُتَّقِينَ» آغاز گردیده است، در آیات مختلف تقوا را به عنوان هدف دستورات الهی مطرح می‌کند.

واموال یکدیگر را به باطل (و ناحق) در میان خودتان نخورید و اموال را به عنوان رشوه، به کیسه (حاکمان و قاضی‌ها سرازیر نکنید تا بخشی از اموال مردم را به گناه بخورید، در حالی که خود می‌دانید (که خلاف می‌کنید).

نکته‌ها:

■ «تدلوا» به معنای سرازیر کردن دلو در چاه است که در این آیه، رشوه به قاضی به آن تشبیه شده است. مراد از «اموال النّاس» هم اموال عمومی است و هم اموال خصوصی. علاوه بر آنکه رشوه برای گرفتن حقوق غیرمالی مردم نیز ممنوع است.

رشوه

■ رشوه، یکی از گناهان بزرگی است که مفاسد اجتماعی متعددی را به دنبال دارد، از جمله: حذف عدالت، یأس و نامیدی ضعفا، جرأت و جسارت اقویا، فساد و تباہی حاکم و قاضی، از بین رفتان اعتماد عمومی.

با توجه به این آثار و عوارض منفی، در روایات شدیداً از این عمل انتقاد شده است. رسول اکرم ﷺ خطاب به حضرت علی ؓ فرمود: «یا علی ثمن المیة والكلب والخمر و مهر الزانية والرثوة في الحكم»^(۱) ای علی! درآمد حاصل از فروش مردار، سگ، شراب، زنا و رشوه یکسان و حرام است. همچنین علی ؓ در ذیل آیه شریفه‌ی «اکالون للسّحت»^(۲) فرمود: رشوه خواران‌کسانی هستند که مشکل مردم را حل نموده و در برابر، هدایای آنان را می‌پذیرند.^(۳) امام صادق ؑ رشوه را در حد کفر به خدا می‌داند. و رسول اکرم ﷺ رشوه دهنده و گیرنده و واسطه را لعنت کرد و فرمود: بوی بهشت به صاحب رشوه نمی‌رسد.

در حدیث دیگر می‌خوانیم: هر حاکمی که نسبت به گرفتاری‌های مردم بی تفاوت باشد، خداوند لطفش را نسبت به او می‌پوشاند و اگر هدیه قبول کند تا کار مردم را انجام دهد، در

۱. بحار، ج ۷۷، ص ۵۴.

۲. مائدہ، ۴۲.

۳. بحار، ج ۱۰۴، ص ۲۷۳.

زنگیر است و اگر رشوه بگیرد، مشرك می‌باشد.^(۱)

حضرت علی علیه السلام رشوه گیرنده را از حق ولايت محروم می‌داند.^(۲) و در جای دیگر آن حضرت فرمودند: هیچ گروهی گرفتار رشوه نشدند، مگر آنکه گرفتار ترس و اضطراب و نگرانی شدند!^(۳)

■ بعضی برای توجیه خلاف خود، نام‌های مختلف بر رشوه می‌گذارند، از جمله: هدیه، تحفه، حق الزحمه، چشم روشنی و... . شخصی به نام «اشعث بن قیس»، حلوانی به در خانه علی علیه السلام به عنوان هدیه آورد تا در محکمه شاید امام به نفع او حکم صادر کند. امام فرمود: به خدا سوگند! اگر هفت اقلیم را بر من بیخشنند تا پوست جوی را به ناحق از دهان مورچه‌ای بگیرم این کار را نخواهم کرد.^(۴)

■ شخصی به رسول اکرم علیه السلام گفت: من متصدی و مسئول کاری هستم، مردم برایم هدایایی می‌آورند، چگونه است؟! حضرت در جواب فرمود: چه شده است که عُمال ما از هدایا سخن می‌گویند! آیا اگر در خانه می‌نشستند کسی به آنان هدیه می‌داد؟!^(۵)

پیام‌ها:

۱- مالکیت باید از راه صحیح باشد. مانند: حیازت، تجارت، زراعت، صنعت، ارث، هدیه، امثال آن، ولی تصرف از طریق باطل و رشوه ایجاد مالکیت نمی‌کند. «لا تأكلوا اموال الناس بالباطل»

۲- جامعه در حکم یک پیکر واحد است. «بینکم، اموالکم»

۳- رشوه، حرام است و انسان حق ندارد برای تصاحب اموال مردم رشوه دهد.
«تدلوا بها الى الحكام لتأتوا فريقاً من اموال الناس»

۴- اسلام، مردم را مالک اموالشان می‌داند. «اموال الناس»

۵- لغزش‌های آگاهانه خطرناک است. «وانتم تعلمون»

۱. وسائل، ج ۱۲، ص ۶۳ . ۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱ . ۳. نهج الفصاحة، ح ۲۶۹۳ .

۴. نهج البلاغه، خطبه ۲۴ . ۵. نهج الفصاحة، ح ۵۳۹ .

﴿۱۸۹﴾ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلَةِ قُلْ هَيْ مَوْقِيتُ النَّاسِ وَالْحَجَّ وَلَيْسَ الْبَرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبَيْوَاتَ مِنْ طُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبَرَّ مَنِ اتَّقَى وَأَتَوْا الْبَيْوَاتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَأَتَقْوَا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

درباره (حکمت) هلال‌های ماه از تو سؤال می‌کنند، بگو: برای آن است که مردم اوقات (کارهای خویش) و زمان حج را بشناسند. (ای پیامبر به آنان بگو: نیکی آن نیست که (در حال احرام حج)، از پشت خانه‌ها وارد شوید، بلکه نیکی آن است که تقوی پیشه کنید و از درها وارد خانه‌ها شوید، از خدای بترسید، باشد که رستگار شوید.

نکته‌ها:

- کلمه «مواقیت» جمع «میقات» به زمان یا مکانی معین گفته می‌شود که برای انجام کاری مشخص شده باشد.
- در این آیه ضمن پاسخگویی به سؤال گروهی از مردم که از پیامبر ﷺ درباره هلال ماه می‌پرسیدند، به مواردی اشاره دارد که با هم آن را بررسی می‌کنیم: ای پیامبر! به آنها که از فایده‌ی جلوه‌های مختلف ماه می‌پرسند، بگو: آن تغییراتی که در ماه پدید می‌آید، برای مردم وسیله‌ی وقت شناسی و تقویم همگانی و طبیعی است. یکی از امتیازات اسلام این است که برنامه‌های خود را با مقیاس‌های طبیعی، عمومی و مجانی طرح می‌کند، مثلاً برای تعیین مقدار آب کُر، وَجب را مقیاس قرار می‌دهد و یا برای تشخیص وقت نماز، طلوع و غروب و زوال خورشید را مطرح می‌کند. و برای آغاز و انتهای ماه رمضان و یا ایام حج، هلال ماه را ملاک قرار داده است. اشکال مختلف ماه نیز، حکم یک نوع تقویم عمومی را دارد که در اختیار همه است. نیاز به تقویم و تاریخ، لازمه‌ی زندگی اجتماعی است و بهترین وسیله عمومی برای این تقویم همین است که افراد اعمّ از باسواند و بی‌سواد در هر کجای عالم با یک نگاه و در یک لحظه بتوانند روزهای ماه را تشخیص دهند. سپس می‌فرمایید: نیکی در آن نیست که در حال احرام، به جای

استفاده از دَر برای ورود به خانه، از پشت خانه و بیراهه وارد شوید و این عقیده، خرافه‌ای بیش نیست که در حال احرام باید از پشت خانه‌ها وارد شد.

▣ هر کاری راهی دارد و باید از مجرای طبیعی و راهش وارد شد. برای انجام هر کار زمان مناسب، شیوه مناسب و رهبر مناسب لازم است. همانگونه که زمان از طرف خداوند به وسیله ماه و هلال معین می‌شود، رهبری نیز باید از طرف خداوند تعیین شود. بنابراین معنای آیه چنین است: از هلال برای وقت شناسی استفاده کنید و در روش انجام امور، به دستورات آسمانی و رهبران مراجعه کنید و بیراهه نروید. سعادت و خوشبختی، راهی دارد که باید از راهش وارد شد و در انتخاب زمان، روش و رهبر از خدا بترسیم تا شاید رستگار شوید. امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از آیه «واتوا البيوت من ابوابها» آن است که هر کاری را از راهش وارد شود.^(۱) و امامان معصوم علیهم السلام فرمودند: ما آل محمد باب خداوند هستیم. و پیامبر علیهم السلام فرمودند: من شهر علم و علی درب آن است.^(۲)

▣ در این آیه جمله «واتوا البيوت من ابوابها» میان دو «تقوی» قرار گرفته است، شاید این رمز آن باشد که شناخت راه کار و ورود و خروج در امور، نیاز به تقوای فوق العاده دارد و کسانی که تقوای کمی داشته باشند باز هم بی راهه می‌روند.

▣ شاید معنای آیه چنین باشد: مردم که درباره هلال از تو می‌پرسند، جوابی درخور فهم آنان بگو که این هلال راهی است برای شناخت زمان و نظم امور دینی. اما اگر می‌خواهید چگونگی تغییرات ماه را بفهمید، باید از راهش وارد شوید و مطالعه کنید و درس بخوانید. این مطلب را قرآن در این قالب بیان فرمود که بِرْ و نیکی، بیراهه رفتن نیست، بلکه باید هر کاری را از راهش وارد شد و راه شناخت تغییرات جوّی، تحصیلات در این باره است.

۱. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۹۰.

۲. تفسیر مجتمع البیان، ج ۲، ص ۵۰۹.

پیام‌ها:

- ۱- حرکت کرات و ماه، دارای برنامه و زمان‌بندی دقیقی است که می‌تواند در برنامه عبادت و نظم امور زندگی مردم مؤثر باشد.^(۱) «قل هی موافقیت للناس»
- ۲- اگر جمادات و کرات آسمانی نظم دارند و برای انتظام امور انسان‌ها جهت‌گیری شده‌اند، شرط انصاف نیست که ما موجوداتی بی‌نظم و بی‌حساب و رها باشیم. «قل هی موافقیت للناس»
- ۳- در پاسخ به سؤالات، جوابی دهید که سؤال کننده بفهمد و مورد نیازش باشد.
«قل هی موافقیت للناس»
- ۴- اسلام، با آداب و رسوم جاھلی و خرافی مبارزه می‌کند. «لیس البر بان تأتوا البيوت من ظھورھا»
- ۵- بر و نیکی را نباید از خرافات، عادات و سیره نیاکان بدست آورد، بلکه راه شناخت بر، در چارچوب فرمان وحی و رهبران معصوم علیهم السلام و شیوه‌های منطقی است. «لیس البر... و لكن البر»
- ۶- هرگاه راهی را بستید، راه صحیحی را نشان بدهید. «لیس البر... و لكن البر»
- ۷- ارزش مفاهیم دینی، زمانی است که در افراد جلوه کند. بجای اینکه بگوید: نیکی تقواست، فرمود: نیکی، متّقی است. «ولكن البر من اتق»
- ۸- بپراحت رفتن تقوای نیست. اگر از سیره عقلاً و اولیای خدا سرپیچی کنیم و نام آنرا تقوی و خودسازی بگذاریم منحرف شده‌ایم. «اتوا البيوت من ابوابها و اتقوا الله»
- ۹- بکارگیری روشهای نادرست و غیر منطقی برای انجام امور، خلاف تقواست.
«واتوا البيوت من ابوابها و اتقوا الله»
- ۱۰- حفظ وقت و مراجعات نظم در کارها و عبادات، یکی از مصادیق تقوی و فلاح است. «موافقیت للناس... لعلکم تفلحون»

۱. امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمودند: هرگاه هلال ماه رمضان را دیدید، روزه بگیرید و در پایان، همین که هلال ماه شوال را دیدید، عید فطر بگیرید. تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۱۷۶.

۱۱- رستگاری، نهایت تکامل است. بسیاری از دستورات، برای رسیدن به تقواست، ولی در این آیه، تقوی مقدمه‌ی رستگاری است. «اتقوا الله لعلكم تفلحون»

﴿۱۹۰﴾ وَقَاتُلُوا فِي سَبِيلِ اللهِ الَّذِينَ يُقْتَلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللهَ لا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ

و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند، بجنگید ولی از حد تجاوز نکنید، که خداوند تجاوز کاران را دوست نمی‌دارد.

نکته‌ها:

- در این آیه ضمن تصریح به ضرورت دفاع و مقابله در برابر تجاوز دیگران، یادآور می‌شود که در میدان جنگ نیز از حدود و مرزهای الهی تجاوز نکرده و متعرض بیماران، زنان، کودکان و سالمندانی که با شما کاری ندارند نشوید. قبل از دعوت آنان به اسلام، دست به اسلحه نبرید و شروع کننده جنگ نباشید و مقررات و عواطف انسانی را حتی در جنگ مراعات کنید.
- بعضی از صفات، در شرایط مختلف ارزش خود را از دست می‌دهند؛ مثلاً ترحم یک ارزش است، ولی ترحم بر پلنگ تیز دندان، ستمکاری بر گوسفندان است. و یا علم یک ارزش است، لکن گاهی ندانستن ارزش می‌شود. مثلاً شبی که حضرت علی علیه السلام در بستر پیامبر ﷺ به جای آن حضرت خوابید و پیامبر خدا هجرت نمودند، ارزش این فداکاری بدان است که حضرت علی نداند که کشته می‌شود یانه. و اگر بداند که او را نمی‌کشند، افراد عادی نیز حاضرند چنین عملی را انجام بدهند. به هر حال هر یک از سخاوت و شجاعت ممکن است در شرایطی کم ارزش یا پرارزش یا بی ارزش شود، لکن تنها صفتی که هرگز از ارزش نمی‌افتد، مسئله‌ی عدالت است که در هر زمان و مکان و نسبت به هر فرد، دوست یا دشمن یک ارزش است.

- در اسلام برای برخورد با دشمن مراحلی تعیین شده است:
- ۱- بی‌اعتنایی. «دع أذاهم»^(۱)
 - ۲- اعراض. «فافعرض عنهم»^(۲)
 - ۳- خشونت. «واغلظ عليهم»^(۳)
 - ۴- جنگ. «فقاتلوا الّذين يقاتلونكم»^(۴)
- جنگ مسلمین، برای دفاع از خود و دین خداوند است، لکن هدف دشمن از جنگ، خاموش کردن نور خدا؛ «ليطفوا نور الله بآفواههم»^(۵) و به تسلیم کشاندن مسلمانان است. «لن ترضي عنك اليهود و لا النصارى حتى تتبع ملتهم»^(۶)

پیام‌ها:

- ۱- دفاع و مقابله به مثل، از حقوق انسانی است. اگر کسی با ما جنگید ما هم با او می‌جنگیم. «قاتلوا... الذين يقاتلونكم»
- ۲- هدف از جنگ در اسلام، گرفتن آب و خاک و یا استعمار و انتقام نیست، بلکه هدف، دفاع از حق با حذف عنصرهای فاسد و آزادسازی افکار و نجات انسان‌ها از خرافات و موهومنات می‌باشد. «في سبيل الله»
- ۳- حتی در جنگ باید عدالت و حق رعایت شود. «قاتلوا... لا تعتدوا» بارها قرآن با جمله‌ی «لا تعتدوا» سفارش کرده که در انجام هر فرمانی از حدود و مرزها تجاوز نشود.
- ۴- ظلم و ستم، رشتہ‌ی محبت الهی را پاره می‌کند. «ان الله لا يحبّ المعتدين»
- ۵- تنها حضور در جبهه سبب قرب الهی نیست، بلکه محبوبیت نزد پروردگار زمانی است که در جنگ عادل باشیم و حقوق را رعایت کنیم. «لا تعتدوا ان الله لا يحبّ المعتدين»

۳. توبه، ۷۳	۲. نساء، ۶۳	۱. احزاب، ۴۸
۶. بقره، ۱۲۰	۵. صف، ۸	۴. بقره، ۱۹۰

۶- در جنگ، هدف باید فقط خدا باشد، نه هوسها، تعصّب‌ها، غنائم، ریا و سمعه.

﴿فِي سَبِيلِ اللهِ﴾

۷- حتی در دفاع از حق طبیعی خود، باید خدا را در نظر گرفت. با آنکه آنان جنگ را علیه شما آغاز کردند و شما باید دفاع کنید، ولی باز هم «فِي سَبِيلِ اللهِ» باشد.

﴿۱۹۱﴾ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقْفَتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تُقْتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ حَتَّىٰ يُقْتَلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قُتْلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ

و آنها را (بت پرستانی که از هیچ جنایتی اباندارند)، هر کجا یافتید بکشید و از (مکه) همان جایی که شما را بیرون کردند، آنها را بیرون کنید و فتنه (شرک و شکنجه) از قتل بدتر است. و نزد مسجد الحرام با آنها جنگ نکنید، مگر آنکه آنها در آنجا با شما بجنگند، پس اگر با شما جنگ کردند، آنها را (در آنجا) به قتل برسانید. چنین است جزای کافران.

نکته‌ها:

■ این آیه فرمان قتل و اخراج مشرکان را از مکه صادر و دلیل آن را چنین بیان می‌کند که آنان سالها شما را شکنجه و آواره کرده‌اند و شکنجه از قتل سخت‌تر و شدید‌تر است. پس شما نباید در مبارزه و جنگ با آنها سستی نشان دهید.

سؤال: چرا شکنجه از قتل سخت‌تر است؟

پاسخ: در قتل، انسان از دنیا جدا و لی به آخرت می‌رسد، لکن در شکنجه، انسان نه به آخرت می‌رسد و نه از دنیا کام می‌گیرد.

پیام‌ها:

۱- مقابله به مثل و خشونت با دشمن در مواردی لازم است. **﴿وَاقْتُلُوهُمْ﴾**

۲- دفاع عادلانه، تنها جبهه و جنگ نیست. **﴿وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقْفَتُمُوهُمْ﴾**

- ۳- حق وطن، از حقوق انسانی مورد پذیرش ادیان است. «اخرجوکم»
 ۴- فتنه‌انگیز، مثل محارب است و باید به اشد وجه مجازات شود. «واقتلوهم...
 اخرجوهم... والفتنة اشد من القتل»

- ۵- حرم و مسجدالحرام مقدس است، اما خون مسلمانان مقدس‌تر؛ و در اینجا
 مسئله اهم و مهم مطرح است. «لا تقاتلواهن عند المسجد الحرام حق يقاتلوكم»
 ۶- همانگونه که در اصل جنگ نباید شما پیش دستی کنید، در شکستن مقدسات
 هم نباید شما پیش دستی نمایید. «حق يقاتلوكم»

﴿۱۹۲﴾ فَإِنْ أَنْتَهُواْ فَإِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَّحِيمٌ

و اگر دست کشیدند، همانا خداوند آمرزند و مهربان است.

نکته‌ها:

- در اینکه مشرکان باید از چه چیز دست بردارند تا بخشیده شوند، دو احتمال وجود دارد:

الف: از جنگ و فتنه. به دلیل آیات قبل که سخن از جنگ بود.

ب: از کفر. به دلیل دریافت مغفرت الهی که مخصوص مؤمنان است.

پیام‌ها:

- ۱- مسلمانان باید آتش‌بس واقعی دشمنان را بپذیرند. «فان انتهوا»
 ۲- اسلام، راه بازگشت را حتی برای کفار باز گذارده است. «فان انتهوا...»
 ۳- اگر کفار دست از فتنه و جنگ برداشته یا ایمان آوردن، آنان را به کارهای قبل
 ملامت نکنید. «فان الله غفور رحيم»
 ۴- انسان باید خود زمینه‌ی دریافت رحمت الهی را بوجود آورد. «فان انتهوا فان
 الله غفور رحيم»

﴿۱۹۳﴾ وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الَّذِينُ لِلَّهِ فَإِنِّي أَنْتَهُوا فَلَا
عُذْوَنَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ

و با آنها بجنگید تا فتنه (بت پرستی و سلب آزادی از مردم)، باقی نماند و دین،
تنها از آن خدا شود. پس اگر (از روش نادرست خود) دست برداشتند، (مزاحم
آنها نشوید. زیرا) تعدی جز بر ستمکاران روا نیست.

نکته‌ها:

- هدف اسلام از جنگ، کشورگشایی و کسب غنائم یا انتقام گیری نیست، بلکه غرض از جنگ و جهاد در اسلام، برچیده شدن بساط شرک و کفر است. فتنه به معنای شرک، کفر، آزمایش و شکنجه آمده است. در این آیه می‌فرماید: اگر مشرکان دست از فتنه و قتال برداشتند، دیگر با آنها دشمنی و جنگ نخواهد شد. زیرا برخورد نظامی تنها با ستمکاران و متتجاوزان است.
- تعبیر به عدوان، به خاطر رفتار آنهاست و گرنه اسلام اهل عدوان نیست. مثل اینکه می‌گوییم: جواب بدی، بدی است. با اینکه جواب بدی با بدی، عدالت است، لکن به خاطر عمل او، نامش را بدی می‌گذاریم.

پیام‌ها:

- ۱- هدف از جنگ در اسلام، برچیدن شرک و فتنه و استقرار دین و قانون خداست. **﴿حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ﴾**
- ۲- پاکسازی، قبل از بازسازی است. ابتدا فتنه برداشته شود تا بعد دین الهی مستقر گردد. اول کفر به طاغوت، بعد ایمان به خدا. **﴿حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الَّذِينُ لِلَّهِ﴾**
- ۳- راه برگشت و توبه بر هیچ کس و در هیچ شرایطی بسته نیست. حتی دشمن سرسخت نیز اگر تغییر مسیر دهد، خداوند او را مورد عفو قرار می‌دهد. **﴿فَإِنِّي أَنْتَهُوا فَلَا عَدْوَانَ...﴾**

۴- در آیه‌ی قبل بخشش خداوند نسبت به گناه کفار مطرح شده است؛ «فَانَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» در این آیه به مردم سفارش می‌کند که در صورت دست برداشتن دشمن از جنگ، شما هم از جنگ صرف نظر کنید. «فَلَا عُدُوَانْ»

﴿۱۹۴﴾ **الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرْمَةُ قِصَاصٌ فَمَنِ اعْتَدَى
عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا أَعْلَيْهِ بِمِثْلٍ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَأَتَقْوَا اللَّهَ وَأَعْلَمُوا
أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ**

ماه حرام در برابر ماه حرام و (اگر دشمنان احترام آنرا شکستند و با شما جنگ کردند، شما نیز حق دارید مقابله به مثل کنید. زیرا) حرمت‌ها را (نیز) قصاص است و هرکس به شما تجاوز کرد، به مانند آن تجاوز، براو تعدی کنید و از خدا پیروی نمایید (که زیاده روی نکنید) و بدانید که خداوند با پرهیزگاران است.

نکته‌ها:

- قبل از اسلام در میان عرب‌ها، هر سال چهار ماه احترام خاصی داشت که در آن ماهها جنگ، حرام و ممنوع بود، سه ماه آنها پی درپی که عبارتند از ذی القعده، ذی الحجّه و محرم، و یکی هم ماه رجب که جداست. حتی یکی از علل تسمیه ماه ذی القعده آن گفته‌اند که در این ماه قعود از جنگ لازم است.
- اسلام این سنت را پذیرفت و در هر سال چهار ماه را آتش بس اعلام نمود، ولی دشمن همیشه در کمین است تا از فرصت‌ها سوء استفاده کند و چه بسا با خود فکر کند که چون مسلمانان در این ماهها موظف به رعایت آتش بس هستند، پس به آنها حمله کنیم. این آیه می‌فرماید: اگر مخالفان شما در این چهار ماه به شما هجوم آوردن، شما نیز در برابر شان بایستید و در همان ماهها با آنان بجنگید و ماه حرام را در برابر ماه حرام قرار دهید. زیرا حرمت خون مسلمانان و حفظ نظام اسلامی از حرمت این ماهها بیشتر است، و هرکس حرمت‌ها را شکست باید مورد قصاص قرار گیرد. سپس به عنوان یک قانون کلی می‌فرماید: هرکس به شما تجاوز

کرد، به همان مقدار به او تعددی کنید. و تقوا داشته باشید و بیش از مقدار لازم قصاص نکنید و بدانید که خداوند با متّقین است.

□ صاحب مجمع‌البيان در ذیل آیه می‌گوید: در مورد غصب نیز می‌توان با استدلال به این آیه تقاض کرد، یعنی از مال غاصب تقاض نمود.

پیام‌ها:

۱- همه‌ی زمان‌ها یکسان نیستند، حرمت بعضی ماهها باید حفظ شود. «الشهر الحرام»

۲- در اسلام بنبست وجود ندارد. حفظ اسلام و جان مسلمان‌ها بر حفظ احترام مکان‌ها و زمان‌ها مقدم است. «فن اعتدى عليكم فاعتدوا عليه»

۳- اسلام، دین تجاوز و تعددی نیست، ولی تعددی و تجاوز دیگران را نیز نمی‌پذیرد. «فن اعتدى عليكم فاعتدوا عليه»

۴- حتی در برخورد با دشمنان، عادل باشید. «فاعتدوا عليه بمثل ما اعتدى عليكم»

۵- سیستم قانون‌گذاری باید به نحوی باشد که موجب یأس مسلمین و جرأت کفار نگردد و اصل مقابله به مثل به همین خاطر است. «فاعتدوا... بمثل ما اعتدى»

۶- رعایت تقوی حتی به هنگام جنگ، از اصول تربیتی اسلام است. «اتّقوا الله»

۷- اگر در جنگ از مرز عدالت خارج نشوید، از امدادهای الهی نیز برخوردار خواهید بود. و گمان نکنید عدالت و تقوی پیروزی شما را به تأخیر می‌اندازد.

«بمثل ما اعتدى... واتّقوا... و اعلموا ان الله مع المتّقين»

**﴿۱۹۵﴾ وَأَنْفَقُوا فِي سَبِيلِ اللهِ وَلَا تُلْقِوْا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى الْتَّهْكِهِ وَ
أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ**

و در راه خدا اتفاق کنید (و با ترک اتفاق)، خود را به دست خود به هلاکت

نیاندازید. و نیکی کنید که خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.

نکته‌ها:

■ پنج آیه پی درپی، مسلمانان را به دفاع از دین و مقابله با کفار فرخواند، این آیه پایان آن را با اتفاق و احسان تمام کرده است.

خودکشی و ضرر به نفس، حرام قطعی است که از آیه استفاده می‌شود. اما شهادت طلبی در مواردی که اساس اسلام در خطر باشد، افتادن در تهلکه نیست.

■ این آیه در کنار سفارش به اتفاق، مسلمانان را از هرگونه افراط و تفریط بازمی‌دارد. زیرا اگر ثروتمندان بیخل ورزند و به فکر محرومان نباشند، اختلاف طبقاتی روز به روز توسعه پیدا کرده و عامل انجار جامعه و نابودی آنان خواهد گردید. چنانکه اگر میانه روی در اتفاق مراعات نشود و انسان هرچه را دارد به دیگران ببخشد، به دست خود، خود و خانواده‌اش را به هلاکت کشانده است.

قرآن در آیات دیگر نیز مسلمانان را به میانه روی در اتفاق سفارش نموده و به پیامبر مسی فرماید: «وَلَا تجْعَلْ يَدَكَ مُغْلولةً إِلَى عَنْقَكَ وَ لَا تَبْسُطْهَا كَلَ الْبَسْطَ»^(۱) ای پیامبر! نه دست بسته باش که چیزی نبخشی و نه آنچنان که هر چه داری یکجا ببخشی. امام صادق علیه السلام نیز در ذیل این آیه مسی فرماید: اتفاق شما، نباید در حدّی باشد که دست خودتان خالی و به بدبهختی کشیده شوید.^(۲)

■ انسان علاقه دارد که محبوب باشد، لذا قرآن از این فطرت استفاده کرده و می‌فرماید: نیکی کن که نیکوکاران محبوب خداوند هستند.

پیام‌ها:

- ۱- اقتصاد، پشتونه‌ی هر حرکتی است. «انفقوا...» جهاد نیز بدون پشتونه مالی و گذشت از برخی امکانات، امکان ندارد. اگر مردم به هنگام هجوم دشمن و در راه دفاع از حق، اموال خود را بکار نگیرند، گرفتار شکست قطعی می‌شوند.
- ۲- با اتفاق، خود و اموالتان را بیمه کنید. «انفقوا فی سبیل اللہ و لاتلقوا بایدیکم الی

۱. اسراء، ۲۹.

۲. بحار، ج ۹۳، ص ۱۶۸.

الْتَّلْكَةِ

۳- در اسلام جبهه و جنگ و کمک‌های مالی همه باید رنگ الهی داشته و برای رضای خداوند باشد. «فِ سَبِيلِ اللهِ»

۴- محبوب خدا شدن، بهترین تشویق برای احسان است. «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»

﴿۱۹۶﴾ وَأَتَمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أَخْصِرْتُمْ فَمَا أَسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَخْلُقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحْلُهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذَى مِنْ رَأْسِهِ فَفَدِيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَّتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجَّ فَمَا أَسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ فِي الْحَجَّ وَسَبْعَةٌ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشَرَةً كَامِلَةً ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرٍ أَلْمَسْجِدُ الْحَرَامِ وَأَتَقْوَا اللَّهَ وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

و حج و عمره را برای خدا به اتمام رسانید و اگر محصور شدید (و موانعی مانند ترس از دشمن یا بیماری اجازه نداد که پس از احرام بستن، حج را کامل کنید) آنچه از قربانی فراهم است (ذبح کنید و از احرام خارج شوید). و سرهای خود را نتراسید تا قربانی به قربانگاه برسد و اگر کسی بیمار بود و یا ناراحتی در سر داشت (و ناچار بود سر خود را زودتر بتراشد). باید کفارهای از قبیل روزه یا صدقه یا قربانی بجا آورد و چون (از بیماری و یا دشمن) درامان شدید، پس هر کس بدنبال عمره تمتع، حج را آغاز کرده آنچه را از قربانی که میسر است (ذبح کند). و هر کس که قربانی نیافت، سه روز در ایام حج روزه بدارد و هفت روز به هنگامی که بازگشتید، این ده روز کامل است. (البته) این (حج تمتع) برای کسی است که خاندانش ساکن (مکه و مسجدالحرام نباشد. و از خدا پروا کنید و بدانید که او سخت کیفر است.

نکته‌ها:

■ در این آیه، کلیّات و گوشه‌ای از احکام حج و عمره آمده است، ولی تفصیل آن در روایات و فتاوای علماء می‌باشد.

«حج» مناسکی است که بنیان‌گذار آن حضرت ابراهیم علیهم السلام بوده و در میان عرب از زمان آن حضرت متداول بوده و به فرمان خداوند این برنامه در اسلام نیز امضا شد و تا روز قیامت نیز خواهد بود.

«عمره» به معنای زیارت است و هر کس وارد مگه شود باید بالباس احرام به زیارت کعبه و طواف آن برود. حج و عمره مثل اذان و اقامه، دو عمل مشابه هستند که اندکی تفاوت دارند. «هدی»، نام قربانی حج است.

■ این آیه، عمره‌ی تمتع را در کنار حج تمتع آورده است؛ «فَنِ تَمْتَعْ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحِجَّةِ»، لکن یکی از خلفا به اجتهاد خود آنرا منع کرد. البته این اجتهاد در برابر فرمان صریح خداوند است.

■ حکم مسائل اضطراری، محدود به زمان ضرورت است. ولذا بر خلاف موارد عادّی که در سفر روزه جایز نیست، در این سفر در صورت عدم ذبح قربانی، روزه واجب است و آن هم باید در سه روز هفتم، هشتم و نهم ماه باشد، چراکه روز دهم عید قربان است که روزه‌ی آن حرام می‌باشد.

■ امامان معصوم در تفسیر جمله‌ی «أَقْوَا الْحِجَّةِ» فرمودند: حج تمام، حجی است که در آن کلام زشت، گناه و نزع نباشد و از محرمات پرهیز شود.^(۱) و انسان توفیق یابد امام زمان خود را ملاقات کند.^(۲)

پیام‌ها:

۱- وظایف دینی را باید تمام و کمال به انجام رسانید. بعد از شروع اعمال حج،

۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۸۱ و برهان، ج ۱، ص ۱۹۳.

۲. تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۸۳.

نمی‌توان آن را ناتمام و ناقص گذارد. «أَتُؤْمِنُ»

۲- در اعمال حج، قصد قربت و عبادت لازم است. به انگیزه‌ی جهانگردی و سیاحت نمی‌توان حج بجا آورد. «أَتُؤْمِنُ... لِلَّهِ»

۳- احکام اسلام، در مقام سختگیری بر مردم نیست. تمام نمودن حج و عمره بر کسی که از درون مریض یا از بیرون ترس دارد، واجب نیست. «فَإِنْ أَحْصَرْتُمْ فَاۤسْتِيْسِرُ مِنَ الْمَدِيْنَ»

۴- مکان در عبادات سهم دارد. «بِيَلْعُهُ الْمَدِيْنَ مَحْلَهُ»

۵- بیماری سبب تخفیف در احکام است، نه تعطیل آن. لذا در حج، افراد معذور باید با روزه یا صدقه یا قربانی، وظایف خود را جبران کنند. «فَإِنْ كَانَ مَنْكُمْ مَرِيْضًا... فَقَدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نِسْكَ»

۶- ملاک و جوب قربانی در حج، آسان و سهل بودن آن است. «فَمَا أَسْتِيْسِرُ مِنَ الْمَدِيْنَ فَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٍ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ...»

۷- قانون عمره و حج تمتع، تنها برای حجاجی است که ساکن مکه نباشند، حج ساکنان مکه نوع دیگری است. «أَتُؤْمِنُ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ... ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرٍ بِالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ»

۸- توجّه به کیفر الهی، زمینه‌ساز تقواست و تقوی، زمینه‌ساز انجام تکالیف. «وَاتَّقُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ... وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»

۹- توجّه به تقوا، در انجام تمام فرمان‌های الهی مطرح است. «أَتَقْرَأُ الْحَجَّ... وَاتَّقُوا اللَّهَ»

۱۰- اعمال حج، قبل از اسلام به نحو دیگری بوده است. لذا قرآن بر مراعات این تغییرات تأکید نموده است. «إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»

۱۱- برای کسانی که در احکام حج تغییری دهنده، کیفر شدیدی است. «شَدِيدُ الْعِقَابِ»

﴿۱۹۷﴾ الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَ لَا فُسُوقٌ وَ لَا جَدَالَ فِي الْحَجَّ وَ مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الْزَادِ الْتَّقْوَىٰ وَ أَتَقُونَ يَأْوِلِي الْأَلْبَابِ

(موسم عمره و) حج (در) ماههای معینی است (شوال، ذی القعده، ذی الحجه)، پس هر که در این ماهها فریضه‌ی حج را ادا کند، (بداند که) آمیزش جنسی و گناه و جدال در حج روانیست و آنچه از کارهای خیر انجام دهید خدا می‌داند. و زاد و توشه تهیه کنید که البته بهترین زاد و توشه، پرهیزگاری است. ای خردمندان! تنها از من پروا کنید.

نکته‌ها:

- کلمه «رفث» به معنای آمیزش جنسی و «فسوق» به معنای دروغ و ناسزاگویی و جدال و گفتن «لا والله» و «بلى والله» است.
- زمان مطرح شده در آیه، ناظر به حج و عمره با هم است. عمره تمتع در طول سه ماه شوال، ذی القعده و ذی الحجه انجام می‌شود، ولی زمان حج ماه ذی الحجه است.

پیام‌ها:

- ۱- در عبادات اسلامی، زمان نقش مهمی دارد. **«الحج اشهر معلومات»**
- ۲- محیط و فضای با صفاتی حج و مکه را باید با ارتکاب گناه و کدورت آلوده نمود. **«لَا رُفْثٌ وَ لَا فُسُوقٌ وَ لَا جَدَالٌ فِي الْحَجَّ»**
- ۳- اعتقاد و یقین به آگاهی خداوند، رمز نشاط و امید در انجام وظائف است. **«مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ»**
- ۴- در هر سفری، زاد و توشه لازم است، بهترین زاد و توشه‌ی سفر حج تقواست. **«خَيْرُ الزَّادِ التَّقْوَىٰ»**
- ۵- پرهیزگاری نشانه‌ی خردمندی است. **«وَاتَّقُونَ يَا اولِي الالْبَابِ»**

﴿۱۹۸﴾ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَتٍ فَادْكُرُوا أَللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعِرِ الْحَرَامِ وَادْكُرُوهُ كَمَا هَدَيْتُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الظَّالِّينَ

گناهی بر شما نیست که (به هنگام حج) به سراغ فضل پروردگاریان (وکسب و تجارت) بروید. پس چون از عرفات کوچ کردید، خدا را در مشعر الحرام یاد کنید، و او را یاد کنید از آن روی که شما را با آنکه پیش از آن از گمراهان بودید، هدایت کرد.

نکته‌ها:

◻ عرفات، نام سرزمینی است در بیست کیلومتری مگه که بر زائران خانه خدا واجب است از ظهر روز نهم ذی الحجه تا غروب در آنجا بمانند و اگر قبل از غروب از آنجا خارج شوند باید یک شتر جرمیه دهند. واژه‌ی «عرفات» از «معرفت» به معنای محل شناخت است. در آنجا آدم و حوا عليهم السلام یکدیگر را شناختند و به گناه خود اعتراف کردند. به فرموده امام صادق و امام باقر عليهم السلام جبرئیل در این مکان به حضرت ابراهیم گفت: وظایف خود را بشناس و فراغیر.^(۱) در حدیث می‌خوانیم: حضرت مهدی عليه السلام هر سال در عرفات حضور دارند. زمین عرفات خاطراتی از ناله‌ها و اشک‌های اولیای خدا دارد. در روایات می‌خوانیم: غروب عرفه، خداوند تمام گناهان زائران خانه خود را می‌بخشد. و برای روز عرفه دعاهای خاصی از امام حسین و امام سجاد عليهم السلام نقل شده است.^(۲)

◻ از نشانه‌های جامعیت اسلام آن است که در کنار اعمال عبادی حج، به زندگی مادی و کسب معاش نیز توجه دارد. همانگونه که در سوره جمعه در کنار دستور به شرکت در نماز جمعه، می‌فرماید: بعد از پایان نماز به سراغ کسب معاش بروید.^(۳)

۱. کافی، ج ۴، ص ۲۰۷. ۲. برای تفصیل بیشتر به کتاب حج نوشته مؤلف مراجعه شود.

۳. جمعه، ۱۰.

آری، حج در عین عبادت، اقتصاد است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: یکی از آثار حج، تشکیل یک اجتماع بزرگ از مسلمانان نقاط مختلف جهان و نقل و انتقال انواع تجربیات می‌باشد و زمینه‌ی انجام مبادلات تجاری و اقتصادی است.^(۱)

پیام‌ها:

۱- مبارزه با تحجر از برنامه‌های قرآن است. گروهی فکر می‌کردند دین امری یک بعدی و حج یک عبادت خشک است، اسلام این تفکر را رد می‌کند. «لیس علیکم جناح»

۲- درآمد حلال، فضل الهی است. قرآن بجای واژه «كسب»، کلمه‌ی «فضل» را بکار برده تا بگوید: درآمد حلال فضل الهی است. «فضلا من ربکم»

۳- گرچه تلاش و طلب از شماست؛ «تبغوا» اما رزق، فضل خداوند است. «فضلا من ربکم»

۴- رزق رسانی، از شئون ربوبیت الهی است. «فضلا من ربکم»

۵- در رزق رسانی، دست خداوند باز است. کلمه «فضل» نکره آمده است. «فضلا من ربکم»

۶- انجام عبادات باید طبق دستور باشد. «واذکروه كما هداكم»

۷- توجه به توفیق الهی از یک سو و خطاهای و گناهان گذشته‌ی خود از طرف دیگر، عشق و علاقه انسان را به الطاف خداوند زیاد می‌کند. «هداكم و ان کنتم من قبله لمن الضالين»

۸- سابقه خودتان را فراموش نکنید، او بود که شما را هدایت کرد. «ان کنتم من قبله لمن الضالين»

۱. وسائل، ج ۸، ص ۹.

﴿۱۹۹﴾ ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَأَسْتَغْرِفُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ

غَفُورٌ رَّحِيمٌ

سپس از همانجا که مردم کوچ می‌کنند، کوچ کنید و از خداوند طلب آمرزش نمایید که خداوند آمرزنده‌ی مهربان است.

نکته‌ها:

■ در این آیه ضمن دستور به حرکت دسته جمعی همراه مردم، به اهل مگه تذکر می‌دهد مبادا خیال کنید که چون اهل حرم یا از قبیله‌ی قریش و امثال آن هستید باید حرکات عبادی شما با دیگران فرقی داشته باشد، این خودبزرگ‌بینی‌ها را کنار گذاشته و همچون عموم مردم باشید.

اساساً یکی از آثار و فلسفه‌های حج، کنار زدن امتیازات پوشالی است. در آنجا انسان از کفشهای کلاه، لباس، همسر و مسکن خود می‌گذرد و قطره‌ای می‌شود که به دریا ملحق شده است.

■ در این آیه، دو بار و در آیه قبل یک مرتبه کلمه «افاضة» بکار رفته که به معنای حرکت دسته جمعی است، این تکرار و اصرار نشان می‌دهد که حرکت دسته جمعی در انجام عبادات ارزشمند است.

■ استغفار و ذکر خداوند، بهترین اعمال عرفات و مشعر است. گرچه در این سرزمین‌ها اصل توقف، شرط است و هیچ عمل دیگری واجب نیست، اما در این آیات، قرآن ما را به ذکر خدا و یاد سوابق پرخطا و اشتباه خود و طلب آمرزش درباره گذشته‌ی خویش دعوت می‌کند. مگر می‌توان در سرزمینی که اولیای خدا اشک ریخته‌اند بی تفاوت نشست.

پیام‌ها:

۱- امتیاز طلبی، تحت هر نام و عنوانی، ممنوع است. «افیضوا من حيث افاض النّاس»

۲- حرکت دسته جمعی، ارزش دارد. «افیضوا من حيث افاض النّاس»

۳- هرگز مأیوس نشویم، گذشته‌ها هرچه باشد استغفار چاره‌ساز است. زیرا او غفور و رحیم است. «وَاسْتَغْفِرُوا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ»

﴿۲۰﴾ فَإِنَّا قَصَيْتُمْ مَنَسِكَكُمْ فَادْكُرُوا أَللَّهَ كَذِكْرِكُمْ إِعْبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ
ذِكْرًا فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا إِاتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي
آلَّا خِرَةٍ مِّنْ خَلْقٍ

پس چون مناسک (حج) خود را انجام دادید، خدا را یاد کنید، همانگونه که پدران خویش را یاد می‌کنید، بلکه بیشتر و بهتر از آن. پس بعضی از مردم کسانی هستند که می‌گویند: خداوند! به ما در دنیا عطا کن. آنان در آخرت بهره‌ای ندارند.

نکته‌ها:

- گروهی از اهل مکّه، بعد از پایان مراسم حج در محلی اجتماع کرده و با یاد کردن پدران و نیاکان خود به آنان افتخار و مباہات می‌کردند. قرآن دستور می‌دهد به جای تفاخر به پدران و نیاکان، خدا را یاد کنید^(۱) و از نعمت‌ها و توفیقات او سخن بگویید و در این کار جدّی تر باشید.
- یاد هر کس یا هر چیز، نشانه‌ی حاکمیّت آن بر فکر انسان است. کسی که یاد نیاکان را دارد و به آنان افتخار می‌کند، فکر و فرهنگ آنان را پذیرفته است و این یادکرد می‌تواند فرهنگ جاهلی را بر جامعه حاکم کند. به همین دلیل حضرت موسی گفت: من گوشه طلائی و پر قیمت سامری را آتش می‌زنم و خاکستر ش را به دریا می‌ریزم. زیرا تماشای آن، فرهنگ و تفکر شرک را در انسان زنده می‌کند.

۱. تفسیر مجتمع البیان، ج ۲، ص ۵۲۹؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۹۸.

پیام‌ها:

- ۱- جهت‌دهی به ایام فراغت، یکی از وظایف مربّی است. «فَاذَا قَضَيْتُمْ... فَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا»
- ۲- یاد خدا، هم از نظر کمیّت باید کثیر باشد؛ «وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا» و هم از نظر کیفیّت، عاشقانه و خالصانه. «اَشَدَّ ذِكْرًا»

۳- سطحی نگر نباشیم. گروهی در بهترین زمان‌ها و مکان‌ها، تنها دعای آنها رسیدن به زندگی کوتاه مادی است. «رَبَّنَا اتَّنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ»

**﴿۲۰۱﴾ وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا إَاتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ
حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ الْأَنَارِ**

(اما) بعضی از مردم می‌گویند: پروردگار! در دنیا به ما نیکی عطا کن و در آخرت نیز نیکی مرحمت فرما و مارا از عذاب آتش نگهدار.

نکته‌ها:

- یکی از راههای شناخت مردم، آشنایی با آرزوها و دعاهای آنان است. در آیه قبل، درخواست گروه اول از خداوند مربوط به دنیا بود و کاری به خیر و شر آن نداشتند، ولی در این آیه درخواست گروه دوم از خداوند، «حسنة» است در دنیا و آخرت. در دیدگاه گروه اول؛ دنیا به خودی خود مطلوب است، ولی در دید گروه دوم؛ دنیایی ارزشمند است که حسنی باشد و به آخرت منتهی گردد. در روایات نمونه‌ها و مصاديقی برای نیکی‌های دنیا و آخرت نقل شده است^(۱)، ولی حسنی در انحصر چند نمونه نیست.

■ در قرآن مجید ۱۱۵ مرتبه کلمه‌ی «دنیا» بکار رفته و ۱۱۵ مرتبه کلمه «آخرت» استعمال شده است و این یک تصادف نیست. البته این به معنای آن نیست که اهمیّت دنیا و آخرت هر دو یکسان است.

■ در دعاها، هدف‌های کلی مطرح شود و تعیین مصدقاق به عهده خداوند گذاشته

۱. تفسیر نور الشقیلین، ج ۱، ص ۱۹۹.

شود. ما از خداوند حسن و سعادت می‌خواهیم، ولی در اینکه رشد و صلاح ما در چیست؟ آنرا به عهده خداوند می‌گذاریم. چون ما به خاطر محدودیت‌های علمی و عدم آگاهی از آینده و ابعاد روحی خودمان، نمی‌توانیم مصاديق جزئی را تعیین بنماییم. به همین جهت توصیه شده است از خداوند وسیله کار را نخواهید، خود کار را بخواهید. زیرا ممکن است خداوند از وسیله‌ی دیگری که به فکر و ذهن ما نمی‌آید، کاری را برای ما محقق سازد. مثلاً از خداوند توفیق زیارت حج را بخواهید، اما نگویید: خدایا مالی به من بده تا به مگه بروم. چون خداوند گاهی سبب را به گونه‌ای قرار می‌دهد که ما فکر آن را نمی‌کردیم.

پیام‌ها:

- ۱- دنیا و آخرت با هم منافاتی ندارند، به شرط آنکه انسان به دنبال حسن و نیکی باشد. «فِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةٌ»
- ۲- هر رفاهی مذموم نیست، بلکه زندگانی نیکو، مطلوب نیز هست. «رَبَّنَا أَنْتَ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةٌ»
- ۳- دوزخ، حساب جدایی دارد. با اینکه از خداوند نیکی آخرت را می‌خواهند، ولی برای نجات از آتش، جداگانه دعا می‌کنند.^(۱) «قِتَّا عَذَابَ النَّارِ»

﴿۲۰۲﴾ أَوْلَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا وَأَللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ

آنها از کسب (و دعای) خود بهره و نصیبی دارند و خداوند به سرعت به حساب هر کس می‌رسد.

۱. در دعاها برای نجات از آتش، اصرار و تکرار عجیبی است. مثلاً در دعای مجیر حدود هفتاد بار می‌خوانیم: «إِنَّا مِنَ النَّارِ يَا رَبَّ» پروردگارا! ما را از آتش جهنم نجات بده. و یا در دعای جوشن کبیر که صد بند دارد در پایان هر بند آن می‌گوییم: «خَلَّصْنَا مِنَ النَّارِ يَا رَبَّ»

نکته‌ها:

■ به «بهره»، «نصیب» می‌گویند. گویا سهمی را برای انسان نصب کرده‌اند. بهره‌ی مؤمنان تنها به خاطر دعای «ربنا اتنا» نیست، بلکه به خاطر تلاش و کسب آنان نیز بوده است. و این به ما هشدار می‌دهد که الطاف خداوند به کسانی می‌رسد که به همراه دعا، تلاش و کوشش نیز بکنند.

پیام‌ها:

- ۱- بهره‌ی انسان در قیامت، تنها از بعضی کارهای خویش است، نه تمام آنها. «ما کسیوا» چه بسیار کارهایی که انسان می‌کند، ولی بخاطر نداشتن قصد قربت و نیت خالص، در قیامت از آن بهره نمی‌برد.
- ۲- بدون کسب و تلاش، بهره‌ای نیست. «لهم نصیب ماما کسیوا»
- ۳- پاداش سریع، یک امتیاز است.^(۱) «سریع الحساب»

﴿۲۰۳﴾ وَأَذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمٌ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمٌ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى وَأَتَقْوَا اللَّهَ وَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ

و خدا را در روزهای معینی یاد کنید، (روزهای ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ ماه ذی الحجه که به ایام تشریق معروف است). پس هر کس تعجیل کند (و اعمال مدنی را) در دو روز (انجام دهد)، گناهی بر او نیست و هر پرهیزکاری که تأخیر کند (و اعمال را در سه روز انجام دهد نیز) گناهی بر او نیست. و از خدا پروا کنید و بدانید شما به سوی او محشور خواهید شد.

۱. حضرت علی علیہ السلام می‌فرماید: خداوند حساب همه‌ی خلق را یکباره می‌رسد، همانگونه که همه مردم را دفعه‌ی رزق می‌دهد. تفسیر مجتمع البیان، ج ۲، ص ۵۳۱.

نکته‌ها:

□ در حدیثی که در تفسیر نورالشقلین آمده، توصیه شده است: در پشت سر پانزده نماز که آغازش نماز ظهر روز عید و انجامش، نماز صبح روز سیزدهم است، این دعا خوانده شود: «الله اکبر، الله اکبر، لا اله الا الله والله اکبر، ولله الحمد، الله اکبر على ما هدانا، الله اکبر على ما رزقنا من بهيمة الانعام» خداوند بزرگتر است، خداوند بزرگتر است و معبدی جز او نیست، خداوند بزرگتر است و حمد و سپاس مخصوص اوست، خداوند بزرگتر است به خاطر آنکه ما را هدایت کرد، خداوند بزرگتر است به خاطر آنکه از گوشت چهار پایان به ما روزی داد.

□ این آیه می‌فرماید: کسی که در خارج شدن از سرزمین مِنْیَ عجله کند و روز دوازدهم بعد از ظهر بیرون آمده و به مکّه رود، گناهی بر او نیست، چنانکه اگر کسی شب سیزدهم را نیز در مِنْیَ بماند، گناهی بر او نیست.

پیام‌ها:

- ۱- زمان در دعا اثر دارد. **﴿فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ﴾**
- ۲- خداوند در سایه لطف خود، راه را بر مردم تنگ نمی‌کند. **﴿فَنَتَعَجَّلُ... وَمِنْ تَأْخِرٍ﴾**
- ۳- اساس کار، تقوی است. **﴿لَمْ اتَّقِ﴾** به فرموده روایات مراد از «تقوی» در اینجا دوری کردن از محرمات در حال احرام می‌باشد.
- ۴- تعجیل در خروج از سرزمین منی در روز ۱۲ ذی الحجه یا تأخیر تا روز ۱۳، باید همراه تقوا باشد. **﴿لَمْ اتَّقِ﴾**
اگر عجله برای نشان دادن زرنگی یا هدف فاسدی باشد و یا اضافه ماندن در آن سرزمین جهت خودنمایی و شهرت باشد، عمل فاسد می‌شود.
- ۵- کار مقدس و سرزمین مقدس به تنهایی کافی نیست، انسان نیز باید مقدس و با تقوا باشد. دوبار کلمه **«تقوی»** در کنار هم برای زائران خانه‌ی خدا آن هم در سرزمین منی، نشانه‌ی نفوذ شیطان در همه جاست.
- ۶- ایمان به معاد، قوی‌ترین عامل تقواست. **﴿وَاتَّقُوا اللَّهُ... إِنَّمَا إِلَيْهِ تَحْشِرُونَ﴾**

﴿۲۰۴﴾ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُ قَوْلَهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشَهِدُ اللَّهُ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَكْلَدُ الْخِصَامِ

و از مردم کسی است که گفتارش درباره زندگی دنیا، مایه‌ی اعجاب تو می‌شود و خداوند را بر آنچه در دل (پنهان) دارد گواه می‌کرید (در حالی که) او سرخست‌ترین دشمنان است.

نکته‌ها:

- کلمه «الد» به معنای خصومت زیاد است و کلمه «آلد» به کسی گفته می‌شود که شدیدترین خصومت‌ها را دارد . کلمه‌ی «خصم» یا جمع «خصم» است و یا مصدر، به معنای خصومت است.
- منافقان با ترفندهای مقایسه‌ای، آماری، کارشناسی، تجربی و حدس‌های به ظاهر عالمانه با تکیه بر مسائل اجتماعی و با شایعات، تهدید، تطمیع و تبلیغات، تنها قدرت مانور در همین زندگی مادی را دارند، ولی در میدان معنویات و در توجه به امدادهای غیبی و اراده‌ی خداوندی، پای آنان لنگ است و در آخرت نیز زبانشان بسته و حتی اجازه عذرخواهی نیز ندارند.

پیام‌ها:

- ۱- سخنان شیوا و سحرآمیز منافقان، شما را فریب ندهد. ﴿يعجبك قوله﴾
- ۲- به هر سوگندی اطمینان نکنید. ﴿يشهد الله على ما في قلبه﴾
- ۳- سوگند دروغ یکی از راههای نفوذ منافقان است. ﴿يشهد الله على ما في قلبه﴾ دشمنان همیشه از مقدسات علیه مقدسات و از مذهب علیه مذهب استفاده می‌کنند و با سوگند به نام خدا، به رسول خدا خیانت می‌کنند.
- ۴- سوره‌های سخن منافقان، مربوط به مسائل دنیوی است تا دیگران را تحت تاثیر قرار دهند. ﴿يعجبك قوله في الحياة الدنيا﴾
- ۵- خداوند پیامبرش را از غیب و درون دیگران آگاه می‌سازد. ﴿هو الَّهُ الْخِصَام﴾

۶- کسانی که می‌دانند دروغگو هستند، با سوگند و زیباسازی کلمات، سعی دارند خود را دلسوز و مخلص نشان دهند. «یشهد الله»

﴿۲۰۵﴾ وَإِذَا تَوَلَّتِ سَعْيَ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَأَللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفَسَادَ

و هرگاه به قدرت و حکومت رسید برای فساد در زمین و نابودی زراعتها و نسل کوشش می‌کند و خداوند فساد را دوست ندارد.

نکته‌ها:

- کلمه «تولی» را دو نوع می‌توان معنا نمود: یکی به معنای به قدرت و حکومت رسیدن که در ترجمه آمده است. و دیگر به معنای اعراض کردن است که در این صورت معنای آیه این می‌شود: هرگاه از حق و هدایت الهی اعراض نمود و از نزد تو بیرون رفت، به سراغ فتنه و فساد می‌رود.
- در آیه قبل، گفتار به ظاهر نیکوی منافقان مطرح شد و در این آیه گفتار مفسدانه‌ی آنان را بیان می‌کند.
- قرآن می‌فرماید: «الذين ان مكثاهم في الارض أقاموا الصلوة واتوا الزكوة وأمروا بالمعروف ونهوا عن المنكر»^(۱) اگر صالحان حکومت را بدست گیرند، نماز به پا می‌دارند و زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند. و بدین وسیله رابطه خود را با خداوند و محرومان جامعه حفظ می‌کنند، ولی اگر نا اهل به قدرت رسید و ولایت مردم را بدست گرفت، بخاطر طوفان هوسهای درونی و ناآگاهی‌ها و فشارهای بیرونی، همه چیز جامعه را فدای خود می‌کند. به گفته‌ی المیزان؛ تاریخ گواه آن است که چه مسلمان نمایانی به نام اسلام و تظاهر به ایمان، بر مردم حاکم شده و حرث و نسل را نابود ساختند.
- کسانی که با جعل قوانین و تهاجم فرهنگی و تبلیغات و مواد مخدّر، سبب

نابودی اقتصاد و نسل نو می شوند، مصدق این آیه و «مفاسد فی الارض» هستند.
 □ هلاک حرف به معنای محو کشاورزی، و هلاک نسل، انحراف نسل آینده است.
 مراغی و فخر رازی در تفاسیر خود احتمال داده اند که مراد از «حرف» زنان باشند،
 بدلیل «نساؤکم حرف لکم»^(۱) و مراد از «نسل» فرزندان. یعنی طاغوت‌ها، نظام
 خانواده و تربیت فرزندان را نابود می کنند.

پیام‌ها:

- ۱- نااهل اگر به قدرت رسد، همه چیز را به فساد می کشاند. «اذا توَلَّ سعِيًّا»
- ۲- بزر ترین خطر، نابودی اقتصاد و فرهنگ امت است. «يَلِكُ الْحَرَثُ وَ النَّسْلُ»

﴿٢٠٦﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُ أَتَقِ اللهُ أَخْذَتْهُ الْعَزَّةُ بِالْأَلَّمِ فَحَسِبَهُ جَهَنَّمُ وَلِئِسَ الْمِهَادُ

و هنگامی که به او گفته شود از خدای پروا کن، عزت و غروری که در سایه‌ی
 گناه بدست آورده او را بگیرد. پس آتش دوزخ برای او کافی است و چه
 بدجایگاهی است.

پیام‌ها:

- ۱- مستکبران، به موعظه‌ی دیگران گوش نمی دهند. «اذا قيل له اتق الله اخذته العزّة» در تاریخ آورده‌اند که عبدالملک مروان از خلفای بنی امية بر بالای منبر در شهر مدینه گفت: به خدا سوگند هر کس مرا امر به تقوی کند، گردنش را خواهم زد.^(۲)
- ۲- حاکم باید پندپذیر باشد. «اذا قيل... اخذته العزّة»
- ۳- گناه، مایه‌ی عجب، غرور و تکبیر است. «اخذته العزّة بالآثم»
- ۴- توجّه دادن به دوزخ، هشداری غرور شکن است. «فحسبه جهنّم»

۲. تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۱، ص ۳۷۶

۱. بقره، ۲۲۳.

﴿۲۰۷﴾ وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ أَبْتَغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ
رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ

و از مردم کسی است که برای کسب خشنودی خدا، جان خود را می فروشد و
خداآوند نسبت به بندگان مهربان است.

نکته‌ها:

- ابن‌ابی‌الحدید که از علمای قرن هفتم اهل‌سنّت است، در شرح نهج‌البلاغه خود آورده است: تمام مفسران گفته‌اند این آیه درباره علی بن‌ابی‌طالب علیهم السلام نازل شده است که در لیله‌المبیت در بستر رسول خدا علیهم السلام خوابید. و این موضوع در حدی از تواتر است که جز کافر یا دیوانه آنرا انکار نمی‌کند.^(۱)
- مشرکانِ مکّه، قرار گذاشتند از هر قبیله‌ای یک نفر را برای کشتن پیامبر علیهم السلام انتخاب کنند و آن حضرت را دسته جمعی از بین ببرند تا بنی‌هاشم به خونخواهی او قیام نکنند و با این عمل از دعوت پیامبر راحت شوند. پیامبر علیهم السلام از نقشه‌ی آنان با خبر شد و علی علیهم السلام برای اینکه پیامبر به سلامت از مکّه خارج شود، در بستر ایشان خوابید و این آیه در شأن آن حضرت نازل گردید.^(۲)
- همین که علی علیهم السلام در آن شب خطرناک به جای پیامبر خوابید، خداوند به دو

۱. شرح نهج‌البلاغه، ج ۱۳، ص ۲۶۲.

۲. بسیاری از علمای اهل‌سنّت، به این فضیلت علی علیهم السلام اقرار کرده‌اند که علامه امینی «ره» در الغدیر (ج ۲، ص ۴۸) آنان را نام برده است، از آن جمله امام احمد بن حنبل، در مسنده خود (ج ۱، ص ۳۴۸) می‌باشد. صاحب تفسیر اطیب‌البيان می‌نویسد: در کتاب غایة‌المرام، بیست حدیث آمده که نه حدیث از علمای اهل‌سنّت و یازده حدیث از علمای شیعه است و این آیه را درباره‌ی فدایکاری حضرت علی علیهم السلام دانسته‌اند. در تاریخ طبری، (ج ۲، ص ۳۷۳) نیز که از نوشته‌های قرن سوم است، ماجراهای خوابیدن حضرت علی علیهم السلام در بستر رسول خدا علیهم السلام نقل شده است. همچنان که تاریخ یعقوبی (ج ۲، ص ۳۹) موضوع را به صراحت بازگو می‌نماید. در شرح نهج‌البلاغه ابن‌ابی‌الحدید (ج ۴، ص ۷۳) آمده است: معاویه چهار هزار درهم پول داد تا بگویند این آیه در شأن ابن‌ملجم نازل شده است! تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۹.

فرشته‌ی خود، جبرئیل و میکائیل فرمود: کدامیک از شما حاضرید فدای دیگری شوید؟! هیچکدام از آنها حاضر نشدند. خداوند فرمود: اینک مشاهده کنید که چگونه علی بن ابی طالب علیہ السلام حاضر است جان خود را فدای رسول خدا کند.

■ گاهی باید برای احیای یک معروف ویا محو یک منکر، جان را تسلیم کرد. حضرت علی علیہ السلام فرمودند: کسی که در راه امر به معروف و نهی از منکر کشته شود، یکی از مصاديق این آیه است.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- ناهم، حرفش زیباست و انسان را به تعجب و امیدارد، ولی مؤمن، عملش دنیا را متعجب می‌کند. «من النّاس مَن يَعْجِبُ كَوْلَهُ»، «من النّاس مَن يَشْرِي نَفْسَهُ»
- ۲- یاد ایثارگران را زنده بداریم. «من النّاس مَن يَشْرِي»
- ۳- پیش مر، اولیای خدا شدن، یک ارزش است. «من النّاس مَن يَشْرِي»
- ۴- بزر ترین سود آن است که انسان بهترین متاع را که جان اوست به خالق خود بفروشد، آن هم نه برای بهشت و یا نجات از دوزخ، بلکه فقط برای کسب رضای او. «ابتغاء مرضات الله»
- ۵- در راه خدا، استقبال از خطر و آمادگی برای جانفشنانی همچون دریافت خطر است. با توجه به شأن نزول آیه، ستایش از کسی است که جان خود را در معرض خطر قرار داد، هرچند حادثه‌ای اتفاق نیفتاد. «من يَشْرِي نَفْسَهُ...»
- ۶- رأفت خداوند، بهترین پاداش است. خداوند برای هر کاری پاداشی قرار داده است، اما در این آیه می‌فرماید: خداوند رئوف است. «الله رئوف بالعباد»

﴿۲۰۸﴾ يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَدْخُلُوهُ فِي الْسَّلَمِ كَافَةً وَلَا تَنْبِغُوا حُطُوتِ
الشَّيْطَنِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌ مُّبِينٌ

۱. تفسیر صافی، ج ۱، ص ۲۴۱.

ای کسانی که ایمان آورده اید! همگی در صلح و آشتی درآیند (و تسليم مطلق خداوند شوید) و گامهای شیطان را پیروی نکنند که او دشمن آشکار شماست.

نکته‌ها:

- قرآن، ایجاد رابطه‌ی مسالمت‌آمیز با گروه‌های زیر را مطرح کرده است:

 - ۱- با مشرکان بسی آزار. «لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ إِنْ تَبَرُّو وَتَقْسِطُوا عَلَيْهِمْ»^(۱) با کسانی که سرجنگ با شما ندارند و مزاحم وطن شما نیستند، خوشرفتاری کنید.
 - ۲- با اهل کتاب. «قُلْ تَعَالَوَا إِلَى كَلْمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَا تَعْبُدُ إِلَّا اللَّهُ»^(۲) به اهل کتاب بگو: بیایید تا در آنچه ما و شما هم عقیده هستیم، متّحد باشیم.
 - ۳- با دیگر مسلمانان. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَةً» در چند آیه قبل^(۳) درباره اجتماع بزرگ سیاسی عبادی حج فرمود: در آنجا فسق و جدال نباشد. پس می‌توان جامعه‌ای بدون فسق و جدال تشکیل داد و چه بهتر که همیشه چنین باشیم و از گام‌های شیطانی که عامل تفرقه است دوری نمائیم.
 - روایات متعدد، دخول در سلم را ورود در تحت رهبری معصوم دانسته‌اند.^(۴) چنانکه در روایات آمده است: «وَلَا يَةٌ عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ حَصْنِي» و ناگفته پیداست که دخول در حصن و دژ، دخول در سلم و سلامتی و آرامش است و چه آرامشی بالاتر از اینکه انسان احساس کند رهبرش الهی، معصوم، آگاه، دلسوز و پیشگام‌ترین افراد در همه ارزشها و کمالات می‌باشد.

پیام‌ها:

- ۱- ورود در فضای سِلم و سلام و تسليم امکان ندارد، مگر در سایه‌ی ایمان.
﴿یا ایها الذین آمنوا﴾

. ١٩٧، بقره ٣

۶۴۔ آل عمران

١. ممتحنه، آ.

٤. تفسير نور الثقلين، ج ١، ص ٢٠٥.

- ۲- سلیقه‌ها را کنار گذاشته، تنها تسلیم قانون خدا باشیم. «ادخلوا فِي السَّلْمِ كَافَّةً»
- ۳- ایجاد صلح، وظیفه‌ی همه مسلمانان است. «كَافَّةً»
- ۴- وسوسه‌های شیطان، انسان را مجبور به گناه نمی‌کند، بلکه انسان قدرت مقابله با شیطان را دارد و به همین دلیل از اطاعت او نهی شده است. «لا تَبْعُدُوا»
- ۵- شیطان، گام به گام انسان را منحرف می‌کند. «خطوات»
- ۶- راههای منحرف کردن شیطان، بسیار است. «خطوات»
- ۷- شیطان، دشمن صلح و وحدت است و همه‌ی نداهای تفرقه‌انگیز، بلندگوهای شیطانی هستند. «ادخلوا فِي السَّلْمِ كَافَّةً وَ لَا تَبْعُدُوا خَطُوطَ الشَّيْطَانَ»

﴿۲۰۹﴾ فَإِنْ زَلَّتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمْ أَبْيَنَتْ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

و اگر بعد از آنکه نشانه‌های روشن برای شما آمد، دچار لغزش (و گمراهی) شدید، بدانید که خداوند عزیز و حکیم است. (طبق حکمت خود عمل می‌کند و هیچ قدرتی مانع اراده‌ی او نیست.)

پیام‌ها:

- ۱- خداوند، اتمام حجّت نموده است. « جاءَتْكُمُ الْبَيِّنَاتُ »
- ۲- کسانی که آگاهانه مرتکب خلاف می‌شوند، در انتظار عذاب باشند. « زَلَّتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمُ الْبَيِّنَاتُ ... عَزِيزٌ حَكِيمٌ »
- ۳- عدم تسلیم شما، در عزّت خداوندی اثری ندارد. « عَزِيزٌ »
گر جمله کائنات، کافر گردند بر دامن کبریائیش، ننشیند گرد
- ۴- کیفر خداوند بر اساس حکمت است. « حَكِيمٌ »

﴿۲۱۰﴾ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلْلٍ مِنَ الْعَمَامِ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ إِلَى اللَّهِ تَرْجَعُ الْأُمُورُ

آیا جز این انتظار دارند که خداوند و فرشتگان در سایه‌های ابر به سوی آنها بیایند تا کار آنان یکسره شود؟ (در حالی که بعد از نزول آیات روشن، نیازی به چیز دیگری نیست). و به سوی خدا تمام امور برمی‌گردد.

نکته‌ها:

- دعوت انبیا از طریق استدلال و معجزه است، ولی گاهی مردم بهانه‌جو، انتظارات دیگری داشتند. خداوند بر انجام هرکاری قدرت دارد، ولی می‌فرماید: اگر بعد از برآمدن انتظار شما باز هم لجاجت کنید، قهر الهی شما را فرا خواهد گرفت و دیگر مهلتی برای عذرخواهی و توبه در کار نیست. نمونه آن را در مائدۀ آسمانی که از حضرت عیسی خواستند و یا ناقه‌ای که از حضرت صالح درخواست نمودند، می‌بینیم که هرگاه نوع معجزه به درخواست مردم صورت گیرد، باید اطاعت حتمی باشد و گرنۀ قهر حتمی است. البته این در مواردی است که اصل انتظار محال نباشد، مانند دیدن خدا و گرنۀ اگر اصل توقع نابجا باشد، پاسخ رد به آنان داده می‌شود.
- نظام آفرینش و تربیتی خداوند، بر محور انتظارات نابجای شما نمی‌چرخد. ممکن است شما انتظار داشته باشید خداوند و فرشتگان در لابلای ابرها، بالای سر شما به صورت جسمی پیدا شوند و مستقیماً با خودتان حرف بزنند، ولی چنین چیزی ممکن نیست.

پیام‌ها:

- ۱- با وجود دلائل روشن بر رسالت پیامبر، توقع نابجا ممنوع است. «هل ينظرون»
- ۲- انتظار رؤیت خدا و فرشتگان، بهانه‌ای برای فرار از پذیرش حق است.
«ينظرون... يأتهم الله و الملائكة»
- ۳- سرچشمۀ و بازگشت همه چیز به سوی خداست. چرا در انتظار دیدن خود او هستید، مگر آثار او را نمی‌بینید. «هل ينظرون... و الى الله ترجع الامور»

﴿۲۱﴾ سَلْ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمْ أَتَيْنَاهُمْ مِنْ ءَايَةٍ بَيِّنَةٍ وَمَنْ يُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

از بنی اسرائیل بپرس: چه بسیار از دلایل روشن به آنها دادیم؟ و هر کس نعمت (هدایت) خدا را پس از آنکه به سراغ او آمد. (کفران و تبدیل کند (بداند که) همانا خداوند سخت کیفر است.

نکته‌ها:

■ به گفته روایات، نزدیک ترین تاریخ به مسلمانان در پیش آمدن حوادث گوناگون، تاریخ بنی اسرائیل است. خداوند به آنان، رهبری همچون موسی و معجزات و الطاف خویش را مرحمت فرمود و آنان را از اسارت فرعون نجات داد. برای اداره زندگی آنان، قوانین آسمانی فرستاد و به لحاظ مادی نیز زندگی خوبی برای آنان تأمین کرد. اما کفران و تبدیل نعمت‌ها از سوی آنان به حدی رسید که به جای هارون، پیروی سامری کردند و به جای خداپرستی به گوساله پرستی روی آوردن تا آنکه خداوند که درباره‌ی آنان «فضلتکم علی العالمين»^(۱) فرموده بود، در اثر چنین رفتارهایی فرمود: «بأووا بغضب»^(۲)

■ از سنت‌های ثابت الهی آن است که هر قوم و ملتی، اعم از مسلمانان و غیر مسلمان، اگر نعمت‌های الهی را تبدیل و تغییر دهند، دچار قهر الهی خواهند شد. چنانکه امروزه دنیای پیشرفت‌به جای بهره‌گیری مفید از تکنولوژی و صنعت، دنیا را به آتش و فساد کشانده است.

پیام‌ها:

- ۱- بررسی تاریخ و عبرت‌های آن لازم است. «سل بنی اسرائیل»
- ۲- نعمت‌ها، مستولیت آورند و کوتاهی در آن کیفرآور. «من ییگ... شدید العقاب»

﴿۲۱۲﴾ زُيْنَ لِلّٰهِيْنَ كَفَرُوا أَلْحَيَوْهُ أَلْدُنِيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِيْنَ ءامَنُوا
وَالَّذِيْنَ أَتَقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَاللهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ
بِغَيْرِ حِسَابٍ

زندگی دنیا، در چشم کافران جلوه یافته است و (به همین دلیل) افراد با ایمان را مسخره می‌کنند. در حالی که مؤمنان و پرهیزکاران در قیامت از آنها برترند. و خداوند هر کس را بخواهد، روزی بی شمار مرحمت می‌کند.

نکته‌ها:

◻ این آیه، هم هشدار به کفار است که به زرق و برق دنیا، سرگرم و مست نشوید و مؤمنان را مسخره نکنید. زیرا قیامتی هست که صحنه‌ها عوض می‌شوند. و هم موجب تسلی خاطر مؤمنان می‌باشد که با تمسخر کافران، سست نشوند و به آینده امیدوار باشند.

پیام‌ها:

- ۱- کفر، دنیا را در نظر انسان جلوه می‌دهد. «زین لذین کفروا»
آری، دنیا برای کسانی جلوه می‌کند که به الطاف و نعمت‌های بی‌حساب قیامت، اعتقادی ندارند، ولی در نظر مؤمن، دنیا کجا و بهشت کجا.
- ۲- دنیاگرایی عامل تحییر واستهزاً دیگران می‌شود. «زین لذین کفروا... یسخرون»
- ۳- مسخره کردن تھیدستان، شیوه دائمی اهل دنیاست. «یسخرون»^(۱)
- ۴- برتری در قیامت، مخصوص مؤمنانی است که زخم زبان کفار، رشته تقوای آنها را پاره نکرده باشد. «والذین اتقوا فوقهم»
- ۵- رزق بی‌حساب، نشانه‌ی لطف اوست، نه آنکه خداوند حساب آنرا ندارد و یا حکیمانه تقسیم نمی‌کند. «يرزق... بغیر حساب»

۱. فعل مضارع نشانه‌ی استمرار و دوام است.

﴿۲۱۳﴾ كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ الْنَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ
وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا أَخْتَلَفُوا
فِيهِ وَمَا أَخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَنَّهُمُ الْبَيِّنَاتُ
بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَذِي اللَّهُ أَكْبَرُ الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَا أَخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ
إِنَّمَا يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

مردم (در آغاز) امتهن یکانه و یکدست بودند (و در میان آنها تضاد و درگیری نبود. سپس در میان آنها اختلافات بوجود آمد)، پس خداوند پیامبران را بشارت آور و بیم دهنده برانگیخت و با آنان کتاب آسمانی را به حق نازل نمود تا میان مردم در آنچه اختلاف داشتند حکم کند. و در آن (کتاب) اختلاف نکردند مگر کسانی که به آنان داده شده بود، (آن هم) پس از آنکه دلائل روشن برایشان آمد، (و بخارط) حسادتی که میانشان بود. پس خداوند آنها را که ایمان آورده بودند، به حقیقت آنچه مورد اختلاف بود، به خواست خود هدایت نمود. (اما افراد بی ایمان، همچنان در گمراهی واختلاف باقی ماندند). و خداوند هرکس را بخواهد به راه راست هدایت می کند.

نکته ها:

□ آنچه از این آیه استفاده می شود این است که مردم در ابتدای زندگی ساده و بسيطی داشتند، ولی کم کم در اثر کثرت افراد و ازدیاد سلیقه ها، اختلافات و درگیری ها پیش آمد. در برخی از روایات، این زمان به دوران قبل از حضرت نوح علیه السلام تطبیق شده که در آن زمان، مردم زندگی ساده و محدودی داشته و در بی خبری به سر می بردنند.^(۱) سپس افراد بر سر بهره گیری از منابع طبیعی و اینکه هرکسی می خواست دیگری را به استخدام خود درآورده و از منافع او بهره ببرد، اختلاف کرده و جوامع و طبقات پیش آمد. لازمه ای زندگی اجتماعی، وجود قانون محکم

۱. تفسیر نور الشقلین، ج ۱، ص ۲۰۹.

و عادلانه‌ای است که بتواند اختلافات را حل نماید، خداوند پیامبران را برای حل اختلافات و رفع درگیری‌ها، مبعوث نمود و کتاب‌های آسمانی را نازل نمود، ولی گروهی آگاهانه و از سر لجاجت، در برابر انذار و تبیشر پیامبران مقاومت کرده و خود بوجود آورنده‌ی اختلافات دیگری نیز شدند. امّا خداوند با لطف خویش افرادی که مستعد و پذیرای هدایت بودند، هدایت نمود و آنها بیکار که در اثر حسادت و یا ظلم مقابله می‌کردند، به حال خود رها کرد تا کیفر خود را ببینند.

■ انتقاد قرآن، از اختلاف لجوچانه‌ای است که انسان حاضر به پذیرش داوری انبیا و قانون خداوند نباشد و گرنه اختلافی که عاقبت تسلیم عدالت شود، اشکالی ندارد. همچون اختلاف دو کفه‌ی ترازو که در حرکت‌های متضاد خود، دنبال رسیدن به عدالت هستند. «فَهُدِيَ اللَّهُ... لَا اخْتَلَفُوا فِيهِ»

پیام‌ها:

۱- قانون و تمدن‌های بشری، قادر بر حل اختلافات نیستند. زیرا هر گروه و فردی بدنبال خواسته‌ای خود است. حل اختلافات باید از طریق قانون الهی و داوری انبیا صورت گیرد. قانونی که مصون از تحریف و خطاست و داوری که از هوا و هوس و اغراض نفسانی معصوم است. «بَعْثَتِ اللَّهُ النَّبِيِّينَ... مَعَهُمُ الْكِتَابَ»

۲- بهترین راه حل اختلاف، تقویت ایمان به معاد است. انبیا برای پیشگیری از اختلافات، از بشارت و برای درمان آنها، از انذار استفاده می‌کنند. «مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ... لِيَحُكِّمَ بَيْنَ النَّاسِ»

۳- خطوط کلی اهداف انبیا یکی است. «النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ»

- ۴- داوری انبیا، در چارچوب قوانین آسمانی است. «أَنْزَلَ اللَّهُ مَعَهُمُ الْكِتَابَ لِيَحُكِّمَ»
- ۵- یکی از وظایف انبیا، ایجاد وحدت و تفرقه‌زدایی است. «لِيَحُكِّمَ... فِيمَا اخْتَلَفُوا»
- ۶- قضاوت همه انبیا، یک گونه است. فرمود: «لِيَحُكِّمَ» و فرمود: «لِيَحُكُّوا»
- ۷- بدترین نوع اختلاف، اختلاف آگاهانه‌ای است که بخاطر حسادت و ظلم بوجود می‌آید. «مَا اخْتَلَفُوا... مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ»

- ۸- در بین مؤمنان هم اختلاف پیدا می شود، ولی در پرتو ولایت خداوند، رهبری می شوند. «فَهُدِيَ اللَّهُ... لَا اخْتَلَفُوا فِيهِ»
- ۹- ایمان، زمینه برخورداری از هدایت خاص الهی است. «فَهُدِيَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا»
- ۱۰- گرچه هدایت همه افراد به خواست خداوند است، ولی خواست خداوند بر اساس حکمت است. «يَهْدِي مَن يَشَاءُ»
- ۱۱- صراط مستقیم، پایان دهنده اختلافات است. «اَخْتَلَفُوا... يَهْدِي... صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ»

﴿۲۱۴﴾ أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّىٰ يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ مَتَىٰ نَصْرُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ

آیا کمان کردید داخل بهشت می شوید و حال آنکه هنوز مانند آنچه بر پیشینیان شما کذشت به شما نرسیده است؟! آنان گرفتار تکدستی و ناخوشی شده و چنان زیر و زیر شدند که پیامبر و افرادی که ایمان آورده و همراه او بودند، گفتند: یاری خدا چه وقت خواهد بود؟ آگاه باشید که یاری خداوند نزدیک است.

نکته‌ها:

- «بأساء» سختی‌هایی است که از خارج به انسان تحمیل می شود، مثل جنگ و سرقت. و «ضراء» سختی‌های درونی است، مانند بیماری، زخم و جراحت.
 - این آیه یادآور تحمل سختی از سوی مؤمنان گذشته و هشدار و تسلیی برای مسلمانان است. حوادث سخت، آزمایش الهی است و مشکلاتی همچون حوادث تلخ مالی و جانی همه برای ساخته شدن انسان‌هاست.
- | | |
|-----------------------------|-------------------------|
| هر بلایی را عطایی با وی است | حرکت در پی است |
| خار دیدی، چشم بگشاگل نگر | زیر هر رنجی، گنجی معتبر |

■ در روایتی از پیامبر اکرم ﷺ می‌خوانیم: بهشت با سختی‌ها پیچیده شده است.^(۱) و در روایت دیگری آمده: برای مؤمنان گرفتار در دنیا، چنان پاداشی است که دیگران می‌گویند: ای کاش این سختی‌ها با سختی بیشتری برای ما بود.^(۲) آری، مشکلات، عامل رشد و قرب و راه ورود به بهشت است.

نابرده رنج، گنج میسر نمی‌شود مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

■ تأخیر استجابت دعا، مایه‌ی تردید نشود. خداوند بارها وعده داده است که «انہم لهم المتصورون»^(۳) انبیا و بندگان ما حتماً یاری می‌شوند. و «کتب الله لاغلبنّ انا ورسلی»^(۴) خداوند نوشه است که من و فرستادگانم پیروز هستیم. به هر حال خداوند وعده‌ی پیروزی داده و ممکن است به دلائلی این وعده‌ها به تأخیر بیافتد، لکن این تأخیر نباید سبب تردید شود.

پیام‌ها:

- ۱- انتظار بهشت رفتن، تنها بخارط ایمان داشتن و بدون سختی کشیدن، انتظار نادرستی است. «ام حسبتم ان تدخلوا الجنة...»
- ۲- در سنت‌های الهی، هیچ تغییری نیست. همه ملت‌ها و امت‌ها و افراد باید از کوران آزمایش بگذرند. «ولما يأتكم مثل الذين خلوا»
- ۳- توجه به مشکلات دیگران، عامل تسکین است. از تاریخ، عبرت و الگو بگیریم. «مستهم البأساء والضراء»
- ۴- آماده باشیم، آزمایشات الهی به قدری سخت است که بعضی موقع انبیا را نیز مضطرب می‌کند. «يقول الرسول والذين آمنوا معه متى نصر الله»
- ۵- در سختی‌ها، انبیا از مردم جدا نبودند. «يقول الرسول و الذين آمنوا معه»
- ۶- یکی از شروط استجابتِ دعا، اضطرار و قطع امید از غیر خدادست. «متى

۱. «ان الجنة حفت بالمكاره و ان النار حفت بالشهوات». تفسیر کاشف، ج ۱، ص ۳۱۹.

۲. تفسیر منهج الصادقین، ج ۱، ص ۵۵۲. ۳. صفات، ۱۷۲.

۴. مجادله، ۲۱.

نصرالله... انْ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ»

۷- آرامبخش همهی مشکلات، یاد نصرت خداوند است. «اَلَا انْ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ»

۸- مقاومت، زمینهی دریافت نصرت الهی است. «مَسْتَهِم... انْ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ»

﴿۲۱۵﴾ يَسْتَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ حَيْرٍ فِي الْوَالِدَيْنِ وَ
أَلَّا قَرِبَيْنَ وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ وَأَبْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ
حَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ

از تو می پرسند چه چیز انفاق کنند؟ بگو: هر مالی که (می خواهید) انفاق کنید،

برای پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان باشد.

و (بدانید) هر کار خیری که انجام دهید، همانا خداوند به آن آکاه است.

نکته‌ها:

■ در این آیه دو بار کلمه «خیر» بکار رفته است: یکی انفاق خیر؛ «انفقتم من خیر» و دیگری کار خیر؛ «تفعلوا من خیر» تا بگویید افراد بی پول نیز می توانند با عمل و کار خود، به خیر برسند.

■ در حدیث می خوانیم: «لا صدقة و ذو رحم محتاج»^(۱) در صورت نیازمندی بستگان، نوبت صدقه به دیگران نمی رسد.

در انفاق، رعایت اهم و مهم، اطلاع کامل و موازین عاطفی مورد نظر است.

■ انفاق پنج گونه است:^(۲)

۱- انفاق واجب. مانند زکات، خمس، کفارات، فدیه و نفقة زندگی که بر عهده مرد است.

۲- انفاق مستحب. مانند کمک به مستمندان، یتیمان و هدیه به دوستان.

۳- انفاق حرام. مانند انفاق با مال غصبی یا در راه گناه.

۴- انفاق مکروه. مانند انفاق به دیگران با وجود مستحق در خویشاوندان.

۱. بحار، ج ۷۷، ص ۵۹. ۲. تفسیر موهاب الرحمن، ج ۳، ص ۲۶۴.

۵- انفاق مباح. مانند انفاق به دیگران برای توسعه زندگی. زیرا انفاق برای رفع فقر، واجب یا مستحب است.

پیام‌ها:

- ۱- نوع انفاق و مورد و راه آن را باید از مکتب وحی آموخت. «یسئلونک» امام سجاد علیه السلام در دعای مکارم الاخلاق از خداوند می‌خواهد که او را در انفاق کردن هدایت کند. «وأَصْبِبْ بِي سَبِيلَ الْهُدَى لِلَّبِرِّ فِيمَا أَنْفَقْتُ مِنْهُ»
- ۲- سؤال مردم، زمینه‌ی نزول پاسخ از طرف خداوند است. «یسئلونک... قل»
- ۳- انفاق، شامل کارهای کوچک و بزر می‌شود. «من خیر»
- ۴- مال و دارایی دنیا، در دست افراد با ایمان، مایه‌ی خیر است. «من خیر»
- ۵- انفاق باید از چیزهای خوب و مرغوب باشد. «من خیر»
- ۶- انفاق، تنها در امور مالی نیست، هر نفع و بهره‌ای را در بر می‌گیرد. «من خیر»
- ۷- بهترین مورد انفاق، والدین و بستگان هستند. «فللوالدین و الاقربین...»
- ۸- انفاق به خویشان، مایه‌ی استحکام پیوندهای خانوادگی، و انفاق به دیگران، سبب جبران کمبودهای مالی و عاطفی نیازمندان و برطرف نمودن اختلاف طبقاتی است. «فللوالدین والاقربین واليتامي والمساكين وابن السبيل»
- ۹- حکیم کسی است که در پاسخ، به چیزی اشاره کند که سؤال کننده از آن غافل است. در آیه از جنس انفاق سؤال شد، خداوند مورد را معین نمود. «ماذًا ينفقون... فللوالدین...»
- ۱۰- اسلام، به طبقه‌ی محروم توجّه خاصّی دارد. «وابن السبيل»
- ۱۱- عمل صالح، هرگز ضایع نمی‌شود. خواه آشکار صورت گیرد یا مخفیانه، کم باشد یا زیاد. «فانَ اللَّهُ بِهِ عَلِيمٌ»
- ۱۲- ایمان به آگاهی خداوند از عمل ما، بهترین تشویق است. «فانَ اللَّهُ بِهِ عَلِيمٌ»

﴿۲۱۶﴾ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرُهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

جهاد بر شما مقرر شد، در حالی که برای شما ناخوشایند است و چه بسا چیزی را ناخوش دارید، در حالی که خیر شما در آن است و چه بسا چیزی را دوست دارید، در حالی که ضرر و شرّ شما در آن است. و خداوند (صلاح شما را) می‌داند و شما نمی‌دانید.

نکته‌ها:

- کلمه «گره» به مشقتی گفته می‌شود که انسان از درون خود احساس کند، مانند ترس از جنگ. و «گره» به مشقتی گویند که از خارج به انسان تحمیل شود، مانند حکم اجباری در آیه‌ی «اتینا طَوْعًا اوْ كَرَهًا قَاتَنَا آتینا طَائِعَين»^(۱) به آسمان‌ها و زمین گفتیم: یا با رغبت بیایید یا با اکراه، گفتند: ما با رغبت می‌آییم.
- آیه قبل مربوط به مال دادن بود و این آیه مربوط به جان دادن است.
- اکراه از جنگ، یا به خاطر روحیه‌ی رفاه‌طلبی است و یا به جهت انسان دوستی و رحم به دیگران و یا بخاطر عدم توازن قوا و برتری دشمن است. قرآن می‌فرماید: شما آثار و تاثیع جهاد را نمی‌دانید و فقط به زیان‌های مادی و ظاهری آن توجه می‌کنید، در حالی که خداوند از اسرار و آثار امروز و فردای کارها در ابعاد مختلفش آگاه است.
- جنگ با همه‌ی سختی‌هایی که دارد، آثار مثبت و فوایدی نیز دارد. از جمله:
 - الف: توان رزمی بالا می‌رود.
 - ب: دشمن جسور نمی‌شود.
 - ج: روح تعهد و ایثار در افراد جامعه بوجود می‌آید.
 - د: قدرت و عزت اسلام و مسلمین در دنیا مطرح می‌شود.

ه؛ امدادهای غیبی سرازیر می‌گردد.

و؛ روحیه‌ی استمداد از خدا پیدا می‌شود.

ز؛ اجر و پاداش الهی بدست می‌آید.

ح؛ روحیه‌ی ابداع و اختراع و ابتکار بوجود می‌آید.

جهاد در ادیان دیگر

■ برخلاف تبلیغاتی که دنیا برای صلح و علیه خشونت دارد، مسئله جهاد در راه دین، در تمام ادیان آسمانی بوده و یک ضرورت حتمی است.

■ در تورات می‌خوانیم:

* ساکنان شهر را بدم شمشیر بکش و اموالشان را جمع نمای.^(۱)

* همگی ایشان را هلاک ساز و ترجم منما.^(۲)

* چون برای مقاتله بیرون روی و دشمن را زیاد بینی، نترس.^(۳)

* برادر و دوست و همسایه خود را بکشد تا کفاره گوساله پرسنی باشد.^(۴)

* موسی جمعیتی را به سوی جنگ حرکت داد و مقاتلله مهمی صورت گرفت.^(۵)

■ در انجیل متی آمده است:

* گمان مبرید که آمده‌ام تا سلامتی بر زمین بگذارم، نیامده‌ام تا سلامتی بگذارم، بلکه شمشیر را.^(۶)

* هرکه جان خود را دریابد (و به جنگ نیاید) آنرا هلاک سازد و هرکه جان خود را به خاطر من هلاک کرد آنرا خواهد یافت.^(۷)

■ در انجیل لوقا می‌خوانیم:

* دشمنان را که نخواستند من بر ایشان حکمرانی کنم، در اینجا حاضر ساخته،

۱. تورات، سفر تثنیه، باب ۱۳، جمله ۱۵.

۲. تورات، سفر تثنیه، باب ۷، جمله ۳.

۳. تورات، سفر تثنیه، باب ۲۰، جمله ۱.

۴. تورات، سفر خروج، جمله ۲۶.

۵. تورات، سفر اعداد، باب ۳۱، جمله ۳۴.

۶. انجیل متی، باب ۱۰، جمله ۷.

۷. انجیل متی، باب ۱۰، جمله ۳۹.

پیش من به قتل رسانید.^(۱)

* هرگز شمشیر ندارد، جامه خود را فروخته آنرا بخرد.^(۲)

□ در قرآن نیز در سوره‌های آل عمران،^(۳) مائدہ^(۴) و بقره^(۵) از وجود جنگ و جهاد در ادیان گذشته، سخن به میان آمده است.

پیام‌ها:

۱- ملاک خیر و شر، آسانی و سختی و یا تمایلات شخصی نیست، بلکه مصالح واقعی ملاک است و نباید به پیشداوری خود تکیه کنیم. «عسی ان تکرھوا شیئاً و هو خیر لكم»

۲- کراحت و محبت نفسانی، نشانه‌ی خیر و شر واقعی نیست. «تکرھوا... و هو خیر لكم... تحبوا... و هو شر لكم»

۳- جنگ و جهاد در راه دین، مایه‌ی خیر است. «کُتبٌ عَلَيْكُمُ القِتالُ... وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ»

۴- تسلیم فرمان خدایی باشیم که بر اساس علم بی‌نهایت به ما دستور می‌دهد، گرچه ما دلیل آنرا ندانیم. «وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»

﴿۲۱۷﴾ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَ صَدُّ
عَنْ سَبِيلِ اللهِ وَ كُفُرٌ بِهِ وَ الْمَسْجِدُ الْحَرَامُ وَ إِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ
عِنْدَ اللهِ وَ الْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَ لَا يَرَالُونَ يُقْتَلُونَكُمْ حَتَّى
يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنْ أَسْتَطَعُوْ وَ مَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ
فَيَمْتُ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حِدَثَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ
أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْتَّارِهِمْ فِيهَا خَلِدُونَ

۱. انجیل لوقا، باب ۱۹، جمله ۲۸.

۲. انجیل لوقا، باب ۲۲، جمله ۳۶.

۳. آل عمران، ۱۴۷.

۴. مائدہ، ۴.

۵. بقره، ۲۴۶.

(ای پیامبر!) از تو در باره‌ی جنگ در ماه حرام سؤال می‌کنند، بکو: جنگ در آن ماهها (ذی القعده، ذی الحجه، محرم و رجب، گناهی) بزرگ است، ولی بازداشتمن (مردم) از راه خدا و کفر ورزیدن به او و (بازداشتمن مردم از) مسجدالحرام و اخراج ساکنانش از آنجا، (گناهش) نزد خداوند بزرگتر است. (زیرا ایجاد) فتنه، از قتل بالاتر است. (مشرکان) پیوسته با شما می‌جنگند، تا اگر بتوانند شما را از دینتان برگردانند، و هر کس از شما که از دینش برگردد و در حال کفر بمیرد، اعمال آنان در دنیا و آخرت تباہ می‌شود و آنان اهل دوزخند و همیشه در آن خواهند بود.

نکته‌ها:

- مراد از کلمه «فتنه» در آیه، شرک، شکنجه، امتحان و بلوغی است.
- در تفاسیر شیعه و سنی آمده است: رسول اکرم ﷺ شخصی را به نام عبد الله بن جحش به همراه هشت نفر با نامه‌ای برای کسب اطلاعات از کفار و مشرکین فرستاد، اماً بعد از ملاقات، درگیری پیش آمد و در این بین رئیس گروه مقابل کشته شد و دو نفر از آنان به اسارت درآمده و اموالشان مصادره گردید. این حادثه در اوّل ماه رجب که از ماههای حرام است^(۱) واقع شده بود، در حالی که این گروه گمان کرده بودند که آخر جمادی‌الثانی است، نه اوّل رجب. به هر حال این قتال اشتباهًا در اوّل رجب صورت گرفت و کفار این موضوع را دستاویز قرار داده و شایع کردند که مسلمانان احترام ماههای حرام را نگه نمی‌دارند. در برابر این تبلیغات دشمنان، قرآن جواب می‌دهد که گرچه جنگ در ماه حرام واقع شده، ولی این قتال به اشتباه از سوی مسلمانان صورت گرفته است، در حالی که شما مشرکان به عمد مرتکب گناهانی شده‌اید که مجازات آنها به مراتب

۱. از سنت‌های ابراهیمی رایج در میان عرب قبل از اسلام، احترام گذاشتمن به چهار ماه رجب، ذی القعده، ذی الحجه و محرم بود که در این ماهها، به هیچ جنگ و قتالی نمی‌پرداختند. اسلام نیز این سنت را امضا کرد و قتال و درگیری در این ماهها را تحریم نمود.

از قتال در ماه حرام بیشتر است. بنابراین شما با داشتن سابقه‌ی آن همه جنایت ورسوایی وارتکاب گناهان بزرگ، نباید این عمل اشتباه را دستاویز قرار دهید.

▣ حبط عمل مرتد در دنیا، به این است که از فوائد اسلام محروم می‌شود. زیرا کیفر او، جدایی از همسر مسلمان، محرومیّت از ارت، قطع رابطه با مسلمانان، خروج از حمایت اسلام و در نهایت قتل است.

و حبط عمل او در آخرت، محو تمام کارهای خیر اوست. «حبط اعمالهم في الدنيا والآخرة»

پیام‌ها:

۱- به شباهات، پاسخ مناسب بدھید. «یسئلونک... قل»

۲- مسجد الحرام واهل آن، احترام ویژه دارند. «المسجد الحرام واخراج اهلہ منه اکبر»

۳- تعیین اهمیّت گناهان، بدست خداوند است. «اخراج اهلہ منه اکبر، الفتنة اکبر...»

۴- سلب امنیّت، مهم‌تر از قتل است. «والفتنة اکبر من القتل»

۵- لازم است آرزوها، هدف‌ها و تلاش‌های دشمن خود را بشناسیم. «ولایزالون یقاتلونکم حتیٰ یردوکم عن دینکم...»

۶- هجوم دشمن، توجیه کننده‌ی کفر و ارتداد شما نیست. «ولایزالون یقاتلونکم... ومن یردد منکم...»

۷- دشمنان، همواره در کمین هستند وارداد و کفر و پشت کردن به دیتان را می‌خواهند و به غیر آن راضی نمی‌شوند. آنها دنبال پیروزی وقت نیستند، بلکه می‌خواهند فرهنگ و مکتب شما را از بین ببرند. «حتیٰ یردوکم عن دینکم»

۸- حسن عاقبت، ملاک ارزش است. چه بسا مسلمانانی که کافر مرده‌اند. «فیمت و هو کافر»

۹- ارتداد، دارای آثار دنیوی و اخروی است. «من یردد منکم... حبط اعمالهم في الدنيا والآخرة»

۱۰- ارتداد، مایه‌ی حبط کارهای نیک است. «من یردد... حبط اعمالهم»

۱۱- ارزش ایمان و عقیده تا جایی است که اگر ایمان رفت، اعمال صالح نیز حبط می‌شود. «مَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ... حَبْطَتْ أَعْمَالُهُمْ»

﴿۲۱۸﴾ إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهُدُوا فِي سَبِيلِ اللهِ
أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللهِ وَآللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

همان‌کسانی که ایمان آورده‌اند و کسانی که مهاجرت نموده و در راه خدا
جهاد کرده‌اند، آنها به رحمت پروردگار امیدوار هستند و خداوند آمرزنده و
مهربان است.

نکته‌ها:

■ در شان نزول این آیه که در ادامه آیه پیش است، می‌خوانیم: مؤمنانی که هجرت و جهاد کردن، ولی هلال ماه رجب را با ماه جمادی‌الآخری اشتباہ گرفتند و دست به قتال زدند، ناراحت نباشند. زیرا اشتباہشان مورد عفو است و آنان قصد انجام گناه نداشته‌اند.

■ امید بدون عمل، آرزویی بیش نیست. چنانکه در آخرین آیه سوره‌ی کهف می‌خوانیم: «مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلَا يَعْمَلْ عَمَلاً صَالِحاً وَ لَا يُشَرِّكَ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» هرکس امید به لقای پروردگار و رسیدن به مقام قرب را دارد، پس باید عمل خالصانه انجام دهد. آری، «رجاء»، آن امیدی است که انسان مقدمات رسیدن به آنرا فراهم کند.

■ برای امیدوار بودن به الطاف الهی، اسلام زمینه‌هایی را فراهم کرده است:
۱- یأس و نامیدی از گناهان کبیره است.^(۱)

۲- خداوند می‌فرماید: من نزد گمان بندی مؤمن هستم، اگر گمان خوب به من ببرد به او خوبی می‌رسانم.^(۲)

۳- انبیا و فرشتگان، به مؤمنین دعا و برای آنان استغفار می‌کنند.^(۳)

۱. زمر، ۵۳.

۲. کافی، ج ۲، ص ۷۲.

۳. غافر، ۷؛ ابراهیم، ۴۱.

۴- پاداش الهی چندین برابر است.^(۱)

۵- راه توبه باز است.^(۲)

۶- گرفتاری‌های مؤمن، کفاره‌ی گناهان او محسوب می‌شود.^(۳)

۷- خداوند توبه را قبول کرده و سینات را به حسنات مبدل می‌سازد.^(۴)

پیام‌ها:

۱- رتبه‌ی ایمان، مقدم بر عمل است. «آمنوا... هاجروا و جاهدوا»

۲- امید به لطف پروردگار، مشروط به ایمان، هجرت و جهاد است. «آمنوا... هاجروا و جاهدوا... اولئک يرجون»

۳- اصول افکار و اعمال اگر صحیح باشد، اشتباهات جزئی قابل عفو است.
«آمنوا... هاجروا... يرجون»

۴- به لطف خداوند امیدوار باشیم، نه به کارهای نیک خود. زیرا خطر سوء‌عاقبت
و حبظ عمل و عدم قبول اطاعت، تا پایان عمر در کمین است. «يرجون
رحمت الله»

۵- چون بنده امیدوار به رحمت خداوند است، خداوند نیز اعلام می‌کند: آمرزنده
و مهربان است. «يرجون رحمت الله و الله غفور رحيم»

۶- ارزش هجرت و جهاد آن است که در راه خدا و برای او باشد. «في سبيل الله»

۷- مؤمنان و مهاجران مخلص نیز به رحمت و مغفرت او نیاز دارند. «آمنوا،
هاجروا... يرجون رحمت الله»

۸- از خطای مهاجران و مجاهدان در راه خدا، باید گذشت. «والله غفور رحيم»

۱. بقره، ۲۶۱.

۲. نساء، ۱۸.

۳. بحار، ج ۸۱، ص ۱۷۶.

۴. فرقان، ۷۰.

﴿۲۱۹﴾ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْفِعٌ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوُ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْأَيْتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ

از تو درباره شراب و قمار می‌پرسند، بگو: در آن دو گناهی بزرگ است و منافعی (مادی) نیز برای مردم دارند. (ولی) گناه آن دو از سود آنها بزرگ‌تر است. (همچنین) از تو می‌پرسند که چه اتفاق کنند؟ بگو: افزون (بر نیاز خود را)، خداوند اینچنین آیات را برای شما روشن می‌سازد تا شاید اندیشه کنید.

نکته‌ها:

■ کلمه «اثم» به گفته‌ی راغب در مفردات، به کاری گویند که انسان را در انجام کارهای خیر گند و سست کند.

■ سؤال اول مردم درباره‌ی حکم خمر و میسر است. کلمه «خمر» به معنای پوشش است و لذا به پارچه‌ای که زنان سر خود را با آن پوشانده و مراعات حجاب می‌کنند، «خمار» می‌گویند. از آنجاکه شراب، قدرت تشخیص را از عقل گرفته و در واقع آن را می‌پوشاند، به آن «خمر» می‌گویند.

همچنین کلمه‌ی «میسر» از «یسر» به معنای آسان است. گویا در قمار، طرفین می‌خواهند مال هم‌دیگر را به آسانی بربايند.

این آیه در پاسخ پرسش آنها می‌فرماید: شرابخواری و قماربازی، گناهان بزرگی هستند، گرچه ممکن است منافعی داشته باشند. چنانکه عده‌ای از راه کشت انگور یا شراب فروشی و گروه‌هایی با دایر کردن قمارخانه، ثروتی بدست می‌آورند. در کتاب‌های علمی و تربیتی، آثار و عوارض منفی شراب و قمار به تفصیل بازگو شده است.

در اینجا فهرستی از آنچه در تفسیرنمونه در باب زیان‌های شراب و قمار آمده

است، می آوریم:

۱- کوتاه شدن عمر.

۲- عوارض منفی در کودکان. مخصوصاً اگر آمیزشی در حال مستی صورت گیرد.

۳- گسترش فساد اخلاقی و بالا رفتن آمار جنایات از قبیل: سرقت، ضرب و جرح، جرائم جنسی و افزایش خطرات و حوادث رانندگی. از یکی از دانشمندان نقل شده است که اگر دولتها نیمی از شراب فروشی‌ها را بینندند، ما نیمی از بیمارستان‌ها و تیمارستان‌ها را می‌بندیم.

قمار نیز از جمله عوامل هیجان، بیماری‌های عصبی، سکته‌های مغزی و قلبی، بالا رفتن ضربان قلب، بسی اشتهاایی، و رنگ پریدگی و ... است. همچنان که بررسی کنندگان، سی درصد آمار جنایات را مرتبط با قمار دانسته‌اند. در ضمن قمار، در شکوفایی اقتصادی نقش تخریبی داشته و نشاط کار مفید را از بین می‌برد. در بعضی از کشورهای غیر اسلامی نیز در سال‌هایی قمار را ممنوع و غیر قانونی اعلام کرده‌اند. مثلاً انگلستان در سال ۱۸۵۳، شوروی در سال ۱۸۵۴ و آلمان در سال ۱۸۷۳ قمار را ممنوع اعلام کردند.

■ سؤال دوم مردم درباره اتفاق است که می‌پرسند چه چیزی را اتفاق کنند؟ آیه در جواب می‌فرماید: «عفو» را! عفو در لغت علاوه بر گذشت و آمرزش به معنای حدّ وسط، مقدار اضافی، و بهترین قسمت مال آمده است و هر یک از این معانی نیز با آیه سازگار است و ممکن است مراد از عفو، همه‌ی این معانی باشد. یعنی اگر خواستید اتفاق کنید، هم مراجعات اعتدال را نموده و همه‌ی اموالatan را یکجا اتفاق نکنید تا خود نیازمند نشوید و هم در موقع اتفاق، از بهترین اموال خود بدھید. چنانکه قرآن در جای دیگر می‌فرماید: «لَنْ تَنَالُوا الْبَرَّ حَقّ تَنَفِقُوا مّا تَحْتُونَ»^(۱) به نیکی نمی‌رسید مگر از آنچه دوست دارید اتفاق کنید.

■ در تفاسیر آمده است که تحریم شراب به صورت تدریجی بوده است. زیرا

اعراب، گرفتار شراب بودند و لذا آیات، به تدریج آنها را آماده پذیرش تحریم نمود. ابتدا این آیه نازل شد: «تَتَخَذُونَ مِنْهُ سَكِرًا وَ رِزْقًا حَسَنًا»^(۱) از انگور، هم نوشابه‌ی مست کننده و هم رزق نیکو بدست می‌آید. یعنی شراب، رزق حسن نیست. بعد این آیه نازل شد: «فِيهَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَ مَنَافِعٌ لِلنَّاسِ وَ إِثْمٌ أَكْبَرٌ» ضرر شراب و قمار برای مردم، بیشتر از منفعت آنهاست. و سپس این آیه نازل شد: «لَا تَقْرِبُوا الصَّلُوةَ وَ انْتُمْ سُكَارَى»^(۲) به هنگام نماز نباید مست باشید. و در خاتمه حرمت دائمی و علمنی بیان شد: «أَفَالْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ... رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ»^(۳) شراب و قمار... نجس و از اعمال شیطان هستند.

پیام‌ها:

- ۱- شراب و قمار، هر دو عامل فساد جسم و روح و مایه‌ی غفلت هستند. لذا در قرآن در کنار هم مطرح شده‌اند. «الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ»
- ۲- از اندیشه و امنیت، پاسداری کنید. با تحریم شراب، از عقل و فکر، و با تحریم قمار، از آرامش و سلامتی روحی و اقتصادی پاسداری شده است. «فِيهَا إِثْمٌ كَبِيرٌ... وَ إِثْمٌ أَكْبَرٌ»
- ۳- در برخوردها، انصاف داشته باشید. بدی‌های دیگران را در کنار خوبی‌های آنها ببینید. آیه از منافع شراب و قمار چشم نمی‌پوشد و موضوع را به نحوی مطرح می‌کند که قدرت تعقل و تفکر در انسان زنده شود. «فِيهَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَ مَنَافِعٌ لِلنَّاسِ وَ إِثْمٌ أَكْبَرٌ»
- ۴- در محرمات گاهی ممکن است منافعی باشد. «مَنَافِعٌ لِلنَّاسِ»
- ۵- در جعل قوانین باید به مسئله اهم و مهم توجه کرد. «مَنَافِعٌ لِلنَّاسِ وَ إِثْمٌ أَكْبَرٌ»
- ۶- احکام الهی بر اساس مصالح و مفاسد است. «إِثْمٌ أَكْبَرٌ»
- ۷- آشنایی با فلسفه احکام، گامی به سوی پذیرش آن است. «إِثْمٌ أَكْبَرٌ»

۱. نحل، ۶۷.

۲. نساء، ۴۳.

۳. مائدہ، ۹۰.

۸- گناهان، کبیره و صغیره دارند. «انهما اکبر»

﴿۲۲۰﴾ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ قُلْ إِصْلَاحُ لَهُمْ
خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُهُمْ فَإِخْوَنَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُحْسِلِ
وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَعْنَتَكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

(تا اندیشه کنید) در دنیا و آخرت. و از تو درباره یتیمان می‌پرسند، بگو:
اصلاح امور آنان بهتر است و اگر زندگی خود را با زندگی آنان بیامیزید
(مانعی ندارد)، آنها برادران (دینی) شما هستند. خداوند، مفسد را از مصلح
باز می‌شناسد و اگر خدا می‌خواست شما را به زحمت می‌انداخت، (و دستور
می‌داد در عین سرپرستی یتیمان، زندگی و اموال آنها را بکنی از اموال خود
جدا سازید، ولی خداوند چنین نمی‌کند). همانا او عزیز و حکیم است.

نکته‌ها:

■ جمله «فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»، یا مربوط به مسئله انفاق است که در آیه قبل آمده است، یعنی انفاق شما برای آسایش دنیا و آخرت باشد، نه همه مال را خرج کنید که باعث زحمت شما در دنیا شود، و نه بخل ورزید که مایه محرومیت شما از ثواب آخرت باشد،^(۱) و یا اینکه مربوط به تفکر باشد که در پایان آیه قبل اشاره شد. یعنی انسان باید در مسائل دنیا و آخرت فکر کند و برای آخرت خود از همین دنیا چیزی را کسب کند و در مبدأ و معاد و اسرار هستی و آفریده‌ها و قوانین حاکم فکر کند و تا آنجا که می‌تواند، مسائل را با تعقل و اندیشه قبول کند هر چند شرط پذیرش مکتب، آگاهی بر همه اسرار نیست.^(۲)

■ در تفاسیر آمده است: وقتی آیه دهم سوره نساء نازل شد، که خوردن مال یتیم، خوردن آتش است، افرادی که در منزل یتیمی داشتند به اضطراب افتادند. برخی

۱. ترجمه مرحوم الهی قمشه‌ای.

۲. تفسیرالمیزان، ذیل آیه.

یتیمان را از خانه بیرون کردند و بعضی ظرف و غذای یتیم را جدا نمودند به طوری که برای یتیم و صاحب خانه مشکلاتی بوجود آمد. آنان به حضور پیامبر ﷺ رسیده و از رفتار با یتیمان سؤال نمودند، پیامبر جواب داد: اصلاح امور یتیمان، از رها کردن آنها بهتر است، نباید به خاطر آمیخته شدن اموال آنان با اموال خودتان، ایتمام را رها کرده و از مسئولیت اداره آنها شانه خالی کنید، آنان برادران دینی شما هستند و مخلوط شدن اموال آنان با زندگی شما، در صورتی که هدف، حیف و میل اموال آنها نباشد مانع ندارد و بدانید خداوند مفسد را از مصلح باز می‌شناسد.

پیام‌ها:

- ۱- دنیا و آخرت را سطحی ننگرید و در آن فکر کنید. «يَتَفَكَّرُونَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»
- ۲- رها کردن کار یتیمان، مصلحت نیست، بلکه به نیت خیر و با چشم برادری معاشرت نمودن با آنان مصلحت است. «قُلْ أَصْلَحْ لَهُمْ خَيْرًا»
- ۳- هرگونه اصلاح در وضعیت یتیمان، ارزش است. کلمه «اصلاح» به صورت مطلق آمده تا شامل همه اصلاحات اعم از اصلاح مالی، علمی، عملی، تربیتی و دینی بشود. «أَصْلَحْ لَهُمْ خَيْرًا»
- ۴- یتیمان، نه برده و نه فرزند ما هستند، بلکه برادر کوچک ما و جزء خود ما هستند. «فَاخْوَانَكُمْ»
- ۵- نه افراط و نه تفریط، نه به نام اصلاح، اموال ایتمام را بخورید و نه از ترس فساد، آنان را رها کنید که خداوند مصلح و مفسد را می‌شناسد. «وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمَفْسَدَ مِنَ الْمَصْلُحَ»
- ۶- اگر بدانیم خداوند افکار و نیات ما را می‌داند، فساد و خلاف نمی‌کنیم. «وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمَفْسَدَ»
- ۷- تکلیف فوق طاقت در اسلام نیست. «لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَا عَنْتَكُمْ»
- ۸- آسانگیری دستورات، کاری حکیمانه است. «لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَا عَنْتَكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»

﴿۲۲۱﴾ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَنَّ وَلَامَةً مُؤْمِنَةً خَيْرٌ مِنْ
مُشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبْتُكُمْ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَ
لَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبْتُكُمْ أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى
النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَيُبَيِّنُ عَائِتَتِهِ
لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

وبایان مشرک، ازدواج نکنید تا ایمان آورند وقطعاً کنیز با ایمان از زن (آزاد) مشرک بهتر است، اگرچه (زیبایی یا ثروت یا موقعیت او) شما را به شکفتی درآورد. و به مردان مشرک، زن ندهید تا ایمان آورند وقطعاً برده با ایمان از مرد (آزاد) مشرک بهتر است، هر چند (زیبایی و موقعیت و ثروت او) شما را به شکفتی وادارد. آن مشرکان (شما را) به سوی آتش دعوت می‌کنند، در حالی که خداوند با فرمان و دستورات خود، شما را به بهشت و آمرزش فرا می‌خواند و آیات خویش را برای مردم روشن می‌کند تا شاید متذکر شوند.

نکته‌ها:

■ ازدواج با همسران غیر مؤمن، می‌تواند تأثیر منفی بر تربیت فرزندان و نسل آینده انسان بگذارد، چنانکه ممکن است آنها عامل جاسوسی برای بیگانه باشند. گرچه آیه درباره ازدواج با غیر مسلمانان است، ولی هر نوع معاشرتی که ایمان انسان را در معرض خطر قرار دهد ممنوع است.

پیام‌ها:

- ۱- مسلمانان، حق پیوند خانوادگی با کفار را ندارند. «ولا تنکحوا»
- ۲- دفع خطر، مهم‌تر از کسب منفعت است. در ازدواج با مشرک دو احتمال در پیش است: یکی آنکه مشرک ایمان آورد. دیگر آنکه مؤمن مشرک شود. از آنجایی که خطر مشرک شدن مؤمن مهم‌تر است، لذا اسلام ازدواج قبل از ایمان را نهی نموده است. «لا تنکحوا المشرکات حقّ يؤمّن»

- ۳- در انتخاب همسر، ایمان اصالت دارد و ازدواج با کفار ممنوع است. «و لامة مؤمنة خیر»
- ۴- در ازدواج، فریب جمال، ثروت و موقعیت دیگران را نخورید. «و لو اعجبکم... و لو اعجیبکم»
- ۵- مقام و مال و جمال، جای ایمان را پر نمی‌کند. «ولواعجیبکم»
- ۶- به ضعیفان و محرومان با ایمان بهادره و با آنان ازدواج کنید. «لامة مؤمنة... لعبد مؤمن خیر»
- ۷- ازدواج می‌تواند وسیله‌ای برای دعوت به مکتب باشد. «حتیٰ یؤمنوا»
- ۸- غرائز باید در مسیر مکتب کنترل شود. «حتیٰ یؤمن... حتیٰ یؤمنوا»
- ۹- ایمان مایه‌ی ارزش است، گرچه در بنده و کنیز باشد و شرک رمز سقوط است، گرچه در حر و آزاد باشد. «لامة مؤمنة خیر من مشرکة»
- ۱۰- پدر، حقّ ولایت بر ازدواج دخترش دارد. در مسئله داماد گرفتن، به پدر خطاب می‌کند که دختر خود را به مشرکان ندهید. «لا تنکحوا»
- ۱۱- اوّل ایمان، بعد ازدواج. فکر نکنید شاید بعد از ازدواج ایمان بیاورند. «حتیٰ یؤمن... حتیٰ یؤمنوا»
- ۱۲- از نفوذ عوامل مشرک در تاروپود زندگی مسلمانان، جلوگیری کنید و توجه به خطرات مختلف این نوع ازدواج‌ها داشته باشید. «اولئك يدعون الى النار»
- ۱۳- همسر بد، زمینه ساز جهنّم است. «يدعون الى النار»
- ۱۴- عمل به دستورات الهی، راه رسیدن به بهشت است. «والله يدعو الى الجنة»
- ۱۵- مغفرت، با توفیق و اذن الهی است. بر خلاف مسیحیت که آمرزش را بدست بزرگان خود می‌دانند. «و المغفرة بادنه»
- ۱۶- انسان، واقعیات را به طور فطری در می‌یابد. بیان احکام فقط برای یادآوری است. «لعلهم يتذکرون»

﴿۲۲۲﴾ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيطِ قُلْ هُوَ أَذَى فَاعْتَرُلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيطِ وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهَرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأَتُوْهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمْرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْتَّوْبِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ

واز تو درباره حیض (ایام عادت ماهانه زنان) سؤال می‌کنند، بگو: آن مایه‌ی رنج و آزار است، پس در حالت قاعده‌ی از (آمیزش با) زنان کناره‌گیری کنید، و با آنها نزدیکی ننمایید تا پاک شوند. پس هنگامی که پاک شدند (یا با غسل کردن ظاهر شدند)، آنگونه که خداوند به شما فرمان داده با آنها آمیزش کنید. همانا خداوند توبه کنندگان را دوست دارد و پاکان را نیز دوست دارد.

نکته‌ها:

■ درباره برخورد با زنان در ایام حیض، یهود بسیار سختگیر و نصاری بی‌تفاوتند. در تورات می‌خوانیم: هرکس زن را در حال حیض لمس کند، تا شام نجس است. رختخواب آن زن نجس و هر کجا بشینید نجس است. هرکس بستر او را لمس کند باید لباس خود را بشوید. و هرکس چیزی را که او بر آن نشسته لمس کند باید خود را بشوید و تا شام نجس است. و اگر مرد با او هم بستر شود تا هفت روز نجس است. و اگر روزهای بیشتر از قاعده خون بییند، نجس است.^(۱)

در مقابل این حکم سخت تورات، نصاری حتی آمیزش جنسی را در ایام حیض جایز می‌دانند.

اما اسلام، راه میانه و اعتدال را برگزیده و در ایام حیض، تنها آمیزش جنسی را ممنوع دانسته است، و هرگونه معاشرت و نشست و برخاست با زنان هیچگونه مانعی ندارد.

■ اسلام، دین جامعی است و برای هر یک از سوال‌های مورد طرح در زندگی بشری پاسخی دارد. در آیات قبل بارها با جمله‌ی «یسئلونک» سوالات مردم از

۱. تورات، سفر لاویان، از جمله نوزدهم تا بیست و نهم.

رسول اکرم ﷺ را نقل و پاسخ‌های آنرا بیان نمود. گاهی سؤال از جنگ است و گاهی از قمار و شراب، و گاهی از انفاق. و در این آیه نیز سؤال از مسائل زنان. این نشانه‌ی جامعیت یک مکتب است که حتی در مورد آمیزش جنسی، احکام دارد و می‌فرماید: «من حیث امرکم اللہ» یعنی خداوند در تمام مسائل جزئی و کلی، مادی و معنوی فرمان دارد.

■ زن در ایام حیض به لحاظ جسمی، آمادگی آمیزش جنسی ندارد و کسالت و اختلال مزاج که برای زن پیش می‌آید، او را نسبت به آمیزش بی‌نشاط می‌سازد. همچنین در این ایام که رحم زن در حال تخلیه خون است، آمادگی پذیرش نطفه را ندارد و طبق اظهار نظر دانشمندان، ممکن است انتقال آلودگی‌های خون از مجرای مرد، او را برای همیشه عقیم سازد.
در روایات نیز آمده است: اگر فرزندی در این ایام نطفه‌اش منعقد شود، به لحاظ جسمی و روحی مشکلاتی خوهد داشت.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- انبیا، مرجع و پاسخ‌گوی سؤالات مردم هستند. «یسئلونک عن المَحِیض»
- ۲- در سؤال کردن، حیا بی‌معنا است. «یسئلونک عن المَحِیض»
- ۳- بیان دلیل و فلسفه احکام، در پذیرش آن مؤثر است. در این آیه ابتدا دلیل حرمت مقارب را بیان فرموده و سپس دستور به عدم نزدیکی می‌دهد. «هو اذی فاعزلوا النساء»
- ۴- احکام الهی بر اساس حفظ مصالح و دفع مفاسد می‌باشد. «هو اذی فاعزلوا النساء في المَحِیض»
- ۵- قاعدگی، دوره‌ای سخت برای زن است. «هو اذی»
- ۶- کسب لذت از همسر هم حد و مرزی دارد. «فاعزلوا النساء في المَحِیض»

۱. وسائل، ج ۲، ص ۵۶۸. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۷۸.

۷- همسر باید مراعات همسر را بکند. اکنون که او در ناراحتی است، شما کامگیری نکنید. «فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْحِيْضُ»

۸- آمیزش جنسی باید همراه با رعایت بهداشت باشد. «حَقِّ يَطْهَرُنَ»

۹- در آمیزش با همسر، باید احکام الهی مراعات شود. «فَإِذَا تَطَهَّرُنَ فَاتُوهُنَّ مِنْ حِثَّ اْمْرَكَمُ اللَّهُ»

۱۰- اگر مقاربتنی انجام گرفت و توبه کردید، خداوند شما را میبخشد. «إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ التَّوَابِينَ»

۱۱- توبه و برگشت از لغزش، راه محبوبیت نزد خداوند است. «يَحِبُّ التَّوَابِينَ»

۱۲- علاقه و محبت خود را نسبت به نادمان و توبه کنندگان اظهار کنیم. «إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ التَّوَابِينَ»

﴿۲۲۳﴾ نِسَاءُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَقَدْمُوا لِأَنْفُسِكُمْ
وَأَتَقْوَا اللَّهَ وَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلْقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ

زنان شما کشتزار شمایند، هرجا و هرگاه که بخواهید، به کشتزار خود درآید

(و با آنان آمیزش نمائید) و (در انجام کار نیک) برای خود، پیش بگیرید و از خدا

پروا کنید و بدانید که او را ملاقات خواهید کرد، و به مؤمنان بشارت دهد.

نکته‌ها:

□ در این آیه، زنان به مزرعه و کشتزاری تشییه شده‌اند که بذر مرد را در درون خود پرورش داده و پس از ۹ ماه، گل فرزند را به بومستان بشری تقدیم می‌کنند. همچنان که انسان، بدون کشت و مزرعه از بین می‌رود، جامعه بشری نیز بدون وجود زن نابود می‌گردد.

زنان وسیله‌ی هوسیازی نیستند، بلکه رمز بقا نسل بشر هستند. پس لازم است در آمیزش جنسی، هدف انسان تولید یک نسل پاک که ذخیره قیامت است باشد و در چنین لحظات و حالاتی نیز هدف مقدسی دنبال شود. جمله‌ی «وَاتَّقُوا اللَّهُ»

هشدار می‌دهد که از راههای غیر مجاز، بهره جنسی نبرید و به نحوی حرکت کنید که در قیامت سرافراز باشید و اولاد و نسلی را تحویل دهید که مجسمه‌ی عمل صالح و خیرات آن روز باشند.

پیام‌ها:

- ۱- همسر مناسب همچون مزرعه‌ی مناسب است و سلامت بذر، شرط تولید بهتر است. **﴿نسائکم حرث لكم﴾**
- ۲- بذر و زمین، هر دو در تولید نقش مهمی دارند. زن و مرد نیز در بقای نسل آینده نقش اساسی دارند. **﴿حرث لكم﴾**
- ۳- در کنار ممنوعیّت‌های موسمی، بهره‌گیری‌های دراز مدت است. در آیه قبل فرمود: **﴿فاعتزلاوا﴾** در این آیه می‌فرماید: **﴿فأتوا حرشكم﴾**
- ۴- در آمیزش، مرد باید به سراغ زن برود. **﴿فاتوا حرشكم﴾**
- ۵- غرائز نیز باید جهت خدایی بگیرند. اگر هدف از آمیزش، فرزندانی پاک و ذخیره قیامت باشد، آن نیز رنگ الهی می‌گیرد. **﴿قدموا لانفسكم﴾**
در صحیح بخاری آمده است: اولیای خدا در آمیزش قصد می‌کنند که صاحب فرزندانی جهادگر شوند.
- ۶- اگر نسل پاک تحویل دهید، خودتان بهره‌مند خواهید شد. **﴿قدموا لانفسكم﴾**
- ۷- زن، نه کالاست و نه منشأ تاریکی، بلکه او بنیان‌گذار آبادی‌ها و سرمایه‌گذار تاریخ و فرستنده هدایای اخروی است. **﴿نساؤكم حرث لكم، قدموا لانفسكم﴾**
- ۸- زاد و ولد، هدف اصلی ازدواج است. **﴿قدموا لانفسكم﴾**
- ۹- در مسائل جنسی، تقوا را مراعات کنید. **﴿فاتوا حرشكم... واتقوا الله﴾**
- ۱۰- خواسته‌های نفسانی باید با تقوا کنترل شود. **﴿أئِ شئتم... واتقوا الله﴾**
- ۱۱- ایمان به آخرت، بهترین وسیله‌ی رسیدن به تقوا می‌باشد. **﴿اتّقوا الله واعلموا انّکم ملاقوه﴾**

﴿۲۲۴﴾ وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِّا يَمْتَكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصْلِحُوا

بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلَيْمٌ

برای نیکی کردن و پروا داشتن و اصلاح بین مردم، خدا را دستاویز

سوگندهای خود قرار ندهید. همانا خداوند شنوا و دانا است.

نکته‌ها:

■ در تفاسیر متعدد از جمله مجمع‌البيان و روح‌البيان در شأن نزول این آیه آمده است که میان داماد و دختر یکی از یاران پیامبر اکرم ﷺ بنام عبداللّه بن رواحه اختلافی پیش آمد، او سوگند یاد کرد که برای اصلاح کار آنها هیچ دخالتی نکند. آیه نازل شد و اینگونه سوگندها را ممنوع ساخت.

■ کلمه «أیمان» جمع «یین» به معنای سوگند. و کلمه‌ی «عرضة» به معنای «در معرض قرار دادن» است.

■ سوگند را وسیله‌ای برای توجیه و فرار از مسئولیّت خود قرار ندهید و به هر مناسبتی از خداوند و نام مقدس او خرج نکنید، این کار خود نوعی جرأت و بی‌ادبی است. امام صادق علیه السلام فرمود: «لَا تَحْلِفُوا بِاللَّهِ صَادِقِينَ وَ لَا كاذِبِينَ»^(۱) نه راست و نه دروغ، به خدا سوگند یاد نکنید.

پیام‌ها:

۱- احترام نام خداوند و مقدسات باید حفظ شود. «وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِّا يَمْتَكُمْ»

۲- سوگند، نباید مانع انجام کار نیک و اصلاح میان مردم قرار گیرد. «لَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِّا يَمْتَكُمْ»

۳- ارزش‌های والا و کارهای خیر، نباید با بهانه‌های بی‌جا ترک شوند. «أَنْ تَبَرُّوا»

۴- به هوش باشید که خداوند گفتارها را می‌شنود و ناگفته‌ها را نیز می‌داند. برای هر سخن و فکری، حسابی باز کنید. «سَمِيعٌ عَلِيمٌ»

۱. بحار، ج ۷۶، ص ۴۷.

﴿۲۲۵﴾ لَا يُؤَاخِذُكُمْ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ وَأَنَّ اللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ

خداؤند، شما را به خاطر سوگندهای لغو (که بدون قصد یاد کرده‌اید)، مؤاخذه نمی‌کند، اما به آنچه دلهای شما (از روی اراده و آگاهی و اختیار) کسب کرده، مؤاخذه می‌کند و خداوند آمرزنه و حلیم (بردبار) است.

نکته‌ها:

■ سوگندهایی که از روی بی توجهی و یا در حال عصبانیت و بدون فکر و اراده و یا پر حرفی و عجله و سبق لسان از انسان سرمی‌زنند، ارزش حقوقی ندارد. مسئولیت، تنها در برابر سوگندهایی است که با توجه و در حال عادی، به نام مقدس خداوند برای انجام کار مفید یاد شود. این قبیل سوگندها شرعاً واجب الاجرا می‌باشد و شکستن آن حرام می‌باشد و کفاره آن عبارت است از: اطعام ده فقیر، یا اعطای لباس به آنها، یا آزاد کردن یک برد و در صورت عدم امکان هیچ یک از اینها، سه روز روزه گرفتن.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- مسئولیت انسان، وابسته به اراده و انتخاب اوست. خداوند لغزش‌هایی را که در شرائط غیر عادی از انسان صادر شود، می‌بخشد. «لا يؤاخذكم الله باللغو»
- ۲- انگیزه و نیت، ملاک ثواب و عقاب است. «كسبت قلوبكم»
- ۳- یکی از جلوه‌های حلم و معرفت الهی، گذشت از خطاهای غیر عمدی انسان است. «لا يؤاخذكم الله... غفور رحيم»

﴿۲۲۶﴾ لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ أَرْبَعَةٌ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَاءُو فَإِنْ

اللهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

برای کسانی که (به قصد آزار همسر)، سوگند می‌خورند که با زنان خویش نیامیزند، چهار ماه مهلت است. پس اگر (از سوگند خود دست برداشته و به آشتی) برگشتند، (چیزی بر آنها نیست و) خداوند آمرزنده و مهربان است.

نکته‌ها:

■ کلمه‌ی «ایلاء» به معنای سوگند خوردن برای ترک آمیزش جنسی است. این کار را بعضی از مردان در زمان جاهلیّت برای در تنگنا قرار دادن همسران می‌کردند و بدینوسیله آنان را در فشار روحی و غریزی قرار می‌دادند. نه خود همسرِ مفیدی بودند و نه آنان را با طلاق دادن آزاد می‌کردند. این آیه به مردان چهار ماه فرصت می‌دهد که تکلیف همسران خود را روشن کنند، یا از سوگند خود برگشته و با همسر خویش زندگی کنند و یا رسمًا او را طلاق دهند. البته این مدت چهار ماه، نه به خاطر احترام به سوگند نارواست، بلکه به جهت آن است که هر مردی در شرایط عادی نیز تا چهار ماه بیشتر حق عدم آمیزش را ندارد.

پیام‌ها:

- ۱- اسلام، حامی مظلومان است. زنان، در طول تاریخ مورد ظلم و تضییع حقوق قرار گرفته‌اند و قرآن بارها از آنها حمایت نموده است. «للذین يؤلون من نسائهم»
- ۲- مبارزه با بساط سنت‌های خرافی و جاهلی، از اصول وظایف انبیا است.
- ۳- انسان برای بدترین کارها، گاهی مقدس‌ترین نامها را دستاویز قرار می‌دهد.
- ۴- توجه به حقوق و نیازهای روحی و غریزی زن، یک اصل است. «تریص اربعه اشهر»

- ۵- برای بازگشت افراد و اتخاذ تصمیم عاقلانه، فرصتی لازم است. «اربعة اشهر»
 ۶- به جای دعوت به طلاق، باید مردم را به ادامه زندگی تشویق کرد. مرد و زن
 بدانند بازگشت به زندگی، رمز دریافت مغفرت و رحمت خداوندی است.

﴿فَإِنْ فَاءُوا فَإِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾

و اگر تصمیم به طلاق گرفتند (آن هم با شرائطش، مانعی ندارد) همانا
 خداوند شنوا و داناست.

نکته‌ها:

▣ این آیه‌ی کوتاه، در عین اینکه طلاق را بلامانع می‌داند، ولی در مفهوم آن، این
 هشدار و تهدید نیز وجود دارد که اگر مردان تصمیم بر طلاق گرفتند، دیگر
 وعده‌ی مغفرت و رحمت در کار نیست و خداوند نسبت به کردار آنان شنوا و آگاه
 است و می‌داند که آیا هواپرستی، شوهر را وادار کرده تا از قانون طلاق
 سوء استفاده کند و یا اینکه براستی وضعیت خانوادگی چنان اقتضا می‌کرد که از
 همدمیگر جدا شوند؟

پیام‌ها:

- ۱- اسلام، طلاق را با همه تلخی‌ها و زشتی‌هایش می‌پذیرد، ولی بلا تکلیف
 گذاشتن همسر را نمی‌پذیرد. «و ان عزموا الطلاق»
- ۲- تصمیم طلاق با مرد است. «عزموا»
- ۳- در طلاق، قصد جدی لازم است. «عزموا»
- ۴- از هواپرستی و تصمیمی که زندگی زن را تباہ می‌کند پرهیز نمایید. «فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»

﴿۲۲۸﴾ وَالْمُطَّلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةٌ قُرْوَءٌ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْضَهُمْ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبُعْولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدَّهُنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَغْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

زنان طلاق داده شده، خودشان را تاسه پاکی در انتظار قرار دهنند. (یکی پاکی که طلاق در آن واقع شده و دو پاکی کامل دیگر و همین که حیض سوم را دید، عده او تمام می‌شود). و اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارند، برای آنها روان نیست که آنچه را خدا در رحم آنها آفریده است، کتمان کنند. و شوهرانشان اگر سرآشتنی دارند، به بازآوردن آنها در این مدت، (از دیگران) سزاوارترند و همانند وظائی که زنان بر عهده دارند، به نفع آنان حقوقی شایسته است و مردان را بر زنان مرتبی است. و خداوند توانا و حکیم است.

نکته‌ها:

- «قرء» به معنای پاک شدن و به معنای عادت ماهیانه، هر دو آمده است، ولی اگر به صورت «قروء» جمع بسته شود به معنای پاک شدن است و اگر به صورت «آقراء» جمع بسته شود به معنای عادت ماهانه است.
- مهلت عده، ضامن حفظ حقوق خانواده است. زیرا در این مدت هم فرستی برای فکر و بازگشتن به زندگی اویلیه پیدا می‌شود و هیجان‌ها فروکش می‌کند، و هم مشخص می‌گردد که زن باردار است یا نه، تا اگر تصمیم بر ازدواج دیگری دارد، نسل مرد بعدی با شوهر قبلی اشتباه نگردد.
- امام صادق علیه السلام فرمود: در مسئله حیض، پاک شدن و بارداری، گواهی خود زن کافی است و شهادت و سوگند و یا دلیل دیگری لازم نیست. اما بر زنان حرام است که خلاف واقع بگویند. و باید شرایط خود را بپرده بگویند که اگر کتمان کنند، به خدا و قیامت ایمان ندارند.

▣ رجوع مرد به همسر در ایام عده، تابع هیچگونه تشریفات خاصی نیست، برخلاف طلاق که شرایط و تشریفات زیادی را لازم دارد. البته این مددت، مخصوص گروهی از زنان است، ولی طلاق زنان باردار، یائسه یا زنانی که آمیزش جنسی با آنان صورت نگرفته، احکام خاصی دارد که خواهد آمد.

پیام‌ها:

- ۱- زن به محض طلاق، حق ازدواج با دیگری را ندارد. **﴿وَالْمُلْقَاتِ يَرْبَضُنَ﴾**
- ۲- در طلاق، نباید فرزندان از حقوق خود محروم شوند. **﴿مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ﴾**
- ۳- بهترین ضامن اجرای قوانین، ایمان به خداوند است. **﴿لَا يَحِلُّ لَهُنَّ... إِنْ كُنُّ يُؤْمِنُنَ﴾**
- ۴- اولویت در ادامه زندگی، با شوهر اوّل است. **﴿بَعْلَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدَّهُنَ﴾**
- ۵ - حسن نیت در رجوع، یک اصل است. مبادا شوهر فقط به خاطر مسائل جنسی رجوع کند و دوباره بی تفاوت گردد. **﴿إِنْ ارَادُوا اصْلَاحًا﴾**
- ۶- مسئولیت، حق آور است. هر کسی وظیفه‌ای بردوش گرفت، حقی نیز پیدا می‌کند. مثلاً والدین در مورد فرزند وظیفه‌ای دارند و لذا حقی هم بر فرزند دارند. **﴿وَلَهُنَّ مُثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ﴾**
- ۷- در برخورد با زن، باید عدالت مراعات شود. **﴿وَلَهُنَّ مُثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ﴾**
- ۸ - در جاهلیّت بر ضرر زنان، قوانین قطعی بود که اسلام آن ضررها را جبران کرد. **﴿لَهُنَّ مُثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ﴾ **﴿عَلَيْهِنَ﴾** دلالت بر ضرر می‌کند.**
- ۹- تبعیض، در شرایط یکسان ممنوع است، ولی تفاوت به جهت اختلاف در انجام تکالیف یا استعدادها یا نیازها مانع ندارد. **﴿وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرْجَةٌ﴾**
- ۱۰- مردان حق ندارند از قدرت خود سوء استفاده کنند که قدرت اصلی از آن خداوند است. **﴿عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾**
- ۱۱- عده نگهداشتن، از برنامه‌های حکیمانه‌ی الهی است. **﴿وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾**

﴿۲۲۹﴾ أَلْطَلاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَنٍ وَلَا يَحْلُّ
لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا عَاتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَا يُقِيمَا
حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ حِفْتُمْ أَلَا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا
أَفْتَدْتُمْ بِهِ تِلْكَ حُدُودَ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ
فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

طلاق (رجعي که امكان رجوع و بازگشت دارد، حداکثر) دو مرتبه است. پس (در هر مرتبه) یا باید به طور شایسته همسر خود را نگهدارد و (آشتی نماید)، یا با نیکی او را رها کند (واز او جدا شود). و برای شما مردان روانیست که چیزی از آنچه به همسراتتان داده اید، پس بگیرید مگر اینکه دو همسر بترسند که حدود الهی را بر پا ندارند. پس اگر بترسید که آنان حدود الهی را رعایت نکنند، مانعی ندارد که زن قدیه و عوض دهد. (و طلاق خُلع بگیرد). اینها حدود و مرزهای الهی است، پس از آن تجاوز نکنید. و هر کس از حدود الهی تجاوز کند پس آنان ستمگرانند.

نکته‌ها:

- در جاهلیّت، طلاق دادن و رجوع کردن به زن، امری عادی و بدون محدودیّت بود. اماً اسلام، حداکثر سه بار طلاق و دو بار رجوع را جایز دانست تا حرمت زن و خانواده حفظ شود.^(۱)
- در اسلام، طلاق امری منفور و بدترین حلال نام گذاری شده است، ولی گاهی عدم توافق تا جایی است که امکان ادامه زندگی برای دو طرف نیست. در این آیه علاوه بر طلاق رجعی که از سوی مرد است، طرح طلاق خُلع که پیشنهاد طلاق از سوی زن است نیز ارائه شده است. به این معنا که زن، مهریه خود یا چیز دیگری را فدای آزاد سازی خود قرار دهد و طلاق بگیرد.

۱. تفسیر مجتمع البیان.

◻ تعدد طلاق، براساس تعدد رجوع و بقای ازدواج است. کسی که در یک جلسه می‌گوید: «من سه بار طلاق دادم»، در واقع یک طلاق صورت گرفته است. چون یک ازدواج را بیشتر قطع نکرده است. لذا براساس فقه اهل بیت علیہ السلام، چند طلاق باید در چند مرحله باشد و یکجا واقع نمی‌شود. زیرا به مصلحت نیست که زندگی خانوادگی در یک جلسه و با یک تصمیم برای همیشه از هم بپاشد.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- در قطع رابطه با دیگران، نباید آخرین تصمیم را یک مرتبه گرفت، بلکه باید میدان را برای فکر و بازگشت باز گذاشت. **﴿الطلاق مرتّان﴾**
- ۲- آزار و ضرر رسانی به همسر، ممنوع است. مرد نباید به قصد کام گرفتن یا ضربه روحی زدن به زن، به او رجوع نموده و سپس او را رها کند. **﴿فامساك معروف﴾**
- ۳- در همسر داری باید از سلیقه‌های شخصی و ناشناخته دوری کرد و به زندگی عادی و عرفی تن در داد. **﴿امساك معروف﴾**
- ۴- تلخی جدایی را با شیرینی هدیه و احسان جبران کنید. **﴿او تسریح باحسان﴾**
- ۵- طلاق، نباید عامل کینه، خشونت و انتقام باشد، بلکه در صورت ضرورت طلاق، نیکی و احسان شرط اساسی است. **﴿أو تسریح باحسان﴾**
- ۶- اصل در زندگی، نگهداری همسر است، نه رها کردن او. کلمه «امساك» همه جا قبل از کلمه «تسريح» آمده است. **﴿فامساك معروف او تسریح باحسان﴾**
- ۷- حقوق و احکام در اسلام، از اخلاق و عاطفه جدا نیست. کلمات «احسان» و «معروف» نشانه‌ی همین موضوع است. **﴿فامساك معروف او تسریح باحسان﴾**

۱. با عنایت به همین موضوع بود که شیخ محمود شلتوت، مفتی اعظم مصر و رئیس دانشگاه الازهر گفت: من در مسئله طلاق، فقه شیعه را ترجیح می‌دهم.

۸- مراعات حقوق، لازم است. مرد، حق ندارد از مهریه زن که حق قطعی اوست

چیزی را پس بگیرد. «لا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا»

۹- خواسته‌های مرد و زن باید در چارچوب حدود الهی باشد. «الاَّن يَخَافُ الَّذِي يَقِيمَا

حَدُودَ اللَّهِ»

۱۰- تنها نظر زن و شوهر در مورد طلاق کافی نیست، بلکه باید دیگران نیز به

ادامه زندگی آنان امیدی نداشته باشند. «يَخَافُ... فَانْ خَفْتُمْ» گاهی زن و شوهر

می‌گویند: با هم توافق اخلاقی نداریم، اما این حرف برخاسته از هیجان

آنهاست. لذا قرآن در کنار خوف زن و شوهر «يَخَافُ» پای مردم را به میان

کشیده که آنان نیز این ناسازگاری را درک کنند. «خَفْتُمْ»

۱۱- در تصمیم‌گیری‌ها باید محور اصلی، اقامه‌ی حدود الهی و انجام وظایف

باشد. اگر حدود الهی مراعات می‌شود ازدواج باقی بماند و گرنه طلاق مطرح

شود. «فَانْ خَفْتُمْ الَّذِي يَقِيمَا حَدُودَ اللَّهِ»

۱۲- طرح «طلاق خُلع» برای آن است که زن بتواند خود را از بن‌بست خارج

سازد. «افتَدَتْ بِهِ»

۱۳- اسلام با ادامه زندگی به صورت تحمیلی و با اجبار و اکراه، موافق نیست. در

صورتی که زن به اندازه‌ای در فشار است که حاضر است مهریه‌ی خود را

ببخشید تا رها شود، اسلام راه را برای وی باز گذاشته است. البته مرد ملزم به

پذیرش طلاق خلع نیست. «فَلَا جَنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ»

۱۴- شکستن قانون الهی، ظلم است. «وَمَنْ يَتَعَدَّ حَدُودَ اللَّهِ فَإِنَّهُ كَاذِبٌ هُمُ الظَّالِمُونَ»

﴿۲۳۰﴾ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ حَتَّى تَنكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا

فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ وَتِلْكَ

حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

پس اگر (بعد از دو طلاق و دو رجوع، برای بار سوم) او را طلاق داد، دیگر آن زن بر او حلال نخواهد بود، مگر آنکه به نکاح مرد دیگری درآید (و با او آمیزش نماید). پس اگر (همسر دوم) او را طلاق داد، مانعی ندارد که به یکدیگر بازگشت کنند (و زن با همسر اول خود مجددًا ازدواج نماید). البته در صورتی که امید داشته باشد حدود الهی را برپا دارند. و اینها حدود الهی است که خداوند آن را برای افرادی که آگاهند بیان می‌کند.

نکته‌ها:

■ در اسلام بعضی از مقررات، جهت جلوگیری از تصمیمات عجولانه به چشم می‌خورد. مثلاً:

الف: هر کسی بنا دارد زن خود را طلاق دهد، باید زن در حال پاکی بوده و طلاق در برابر دو شاهد عادل باشد. باید تا مدتی هزینه زن را بپردازد و زن در این مدت می‌تواند با آرایش کردن، خود را به مرد عرضه کند. هر یک از این شرائط می‌تواند از طلاق‌های عجولانه جلوگیری کند.

ب: مردم برای گفتگوهای خصوصی با پیامبر بسیار هجوم می‌کردند، خداوند دستور داد هر کس با پیامبر سخن خصوصی دارد، مقداری صدقه بدهد و بعد گفتگو کند. این قانون برای جلوگیری از طرح سوالات غیر ضروری بود.^(۱) به هر حال شرط ازدواج با شوهر دیگر و طلاق دادن او، برای همسر شوهر اول شدن، یکی دیگر از نمونه‌های قوانین سرعت‌گیر در اسلام است.

پیام‌ها:

۱- مردان نباید از اختیارات خود سوء استفاده کنند و باید بدانند که اختیار آنها برای طلاق، محدود است. از امام رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود: طلاق را سبک نگیرید و به زنان ضرر نرسانید.^(۲) «فلا تحلّ له»

۱. مجادله، ۱۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۵۰.

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۵۰.

۲- امید به زندگی براساس احکام الهی، شرط ازدواج است. «ان ظنًا ان يقيما حدود الله»

۳- مسلمانان بدانند که حدود الهی، تنها در نماز، زکا، حج و جهاد نیست،
مرااعات مسائل خانوادگی نیز از حدود الهی است. «تلک حدود الله»

۴- هر کسی اسرار و حکمت مقررات الهی را نمی‌داند. مردم عادی، ظاهر
دستورات و آگاهان، روح و عمق آن را می‌بینند. «لقوم يعلمون»

﴿۲۳۱﴾ وَإِذَا طَلَّقْتُمُ الْنِّسَاءَ فَلَعْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِتَعْتَدُوهُنَّ وَمَنْ يَفْعُلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَتَخَذُوا إِعْيَاتِ اللَّهِ هُزُوا وَأَذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةُ يَعِظُكُمْ بِهِ وَأَتَقْوِا اللَّهَ وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

و هنگامی که زنان را طلاق دادید و به پایان مهلت (عده) رسیدند، پس یا به طرز شایسته آنها را نگاه دارید (و آشتی کنید) و یا آنها را به طرز پسندیده‌ای رها سازید. و برای آزار رسانیدن، آنان را نگاه ندارید تا (به حقوقشان) تعدی کنید و کسی که چنین کند، به خویشتن ظلم کرده و مبادا آیات خدا را به مسخره بگیرید. و نعمتی را که خداوند به شما داده و کتاب آسمانی و حکمتی را که بر شما نازل کرده و شما را با آن پند می‌دهد، یاد کنید و از خدا پروا داشته و بدانید خداوند به هر چیزی آگاه است.

نکته‌ها:

■ هر کجا زمینه‌ی انحراف و ظلم و خطر بیشتر است، هشدارها و سفارش‌ها نیز باید بیشتر باشد. با آنکه در دو آیه‌ی قبل فرمود: «فامساک بمعروف او تسریح باحسان» بار دیگر در این آیه می‌فرماید: «فامساکوهنَّ بمعروف او سَرِّحُوهنَّ بمعروف» زیرا شرایط روحی زن و مرد در موقع جدایی، عادی نیست و زمینه‌ی انتقام و آزار رسانی

بسیار وسیع و خطر ظلم و تعدّی فراوان است.

□ در ظلم و تعدّی به حقوق زن، خود مرد نیز زجر می‌کشد. زن و مرد در نظام آفرینش جزء یک پیکرند و ظلم به عضوی، ظلم به تمام اعضا است. کسی که به زن ظلم کند به استقبال کیفر الهی رفته و لذا به خودش نیز ظلم کرده است.

پیام‌ها:

- ۱- اسلام، زندگی همراه با صفا و محبت را می‌خواهد، نگاهداری همسر به قصد آزار او حرام است. «ولاتمسکوهن ضراراً لتعدوا»
- ۲- کسانی که با همسر خود بدرفتاری می‌کنند، متجاوزند.^(۱) «لتعدوا»
- ۳- ظلم به زن، ظلم به خویشن است. «فقد ظلم نفسه»
- ۴- ازدواج، یکی از آیات بزر الهی است^(۲) و نباید با طلاق‌های بسیار مورد یا نگاهداری همسر به قصد آزار او، این قانون مقدس استهزا شود. «ولا تتحذوا آيات الله هزوأ»
- ۵- به جای کینه‌ها و ضعف‌ها و تلخی‌ها از نعمت‌ها یاد کنید. مشکلات اندک خانوادگی را در کنار میلیون‌ها نعمت الهی چیزی نشمارید. «واذکروا نعمت الله عليكم»
- ۶- برای بهبود روابط زناشویی، توجّه به احکام و مواضع کتاب آسمانی و تقوی لازم است. «واذکروا... ما انزل عليكم من الكتاب و الحكمة يعظكم به واتقوا الله»
- ۷- کسی که خود را در محضر خدا بداند، از گناه پرهیز می‌کند. «واتقوا الله واعلموا ان الله بكل شيء عليم»

۱. آنان که متجاوز به حدود و حقوق دیگران باشند، مورد مهر و محبت خداوند قرار نمی‌گیرند.
«ان الله لا يحبّ المعتدين» بقره، ۱۹۰.

۲. «و من ایاته ان خلق لكم من أنفسكم أزواجاً لتسکنوا اليها و جعل بينکم مودة و رحمة» از آیات الهی آن است که برای شما از خودتان، همسرانی آفرید تا وسیله آرامش شما باشند و بین شما و آنان موّدت و رحمت قرار داد. روم، ۲۱.

۸- اگر هدفتان از طلاق، ظلم به همسر و سوء استفاده باشد، باید بدانید که خداوند آگاه است. «اَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»

﴿۲۳۲﴾ وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَضُوا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكُمْ أَزْكَى لَكُمْ وَأَطْهَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

و هنگامی که زنان را طلاق دادید و مهلت (عده) خود را بپایان رسانندند، مانع آنها نشوید که با همسران (سابق) خویش ازدواج کنند، البته در صورتی که میان آنها به طرز پسندیده‌ای، توافق برقرار گردد. هر کس از شما که ایمان به خدا و روز قیامت دارد، به این دستورات پند داده می‌شود. (مراعات) این امر مایه‌ی پیرایش و پاکی بیشتر شما است و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید.

نکته‌ها:

■ اگر زنان مطلقه، با همان شوهران سابق خود توافق کرده و ازدواج کنند، در پاکی و تزکیه فرد و جامعه، تأثیر بسیار دارد. «ذلکم ازکی لكم واطهر» زیرا در این نوع ازدواج، اسرار یکدیگر مخفی مانده و فرزندان به آغوش والدین و سرپرست واقعی خود بر می‌گردند و چون زن و شوهر طعم تلخ طلاق را چشیده‌اند، از جدائی مجدد نگرانند.

پیام‌ها:

- رأی زن مطلقه، در انتخاب شوهر محترم است و در ازدواج مجدد، اجازه از دیگری لازم نیست. «فَلَا تَعْصُلُوهُنَّ»
- با یک طلاق، برای همیشه بدین نباشد. چه بسا بعد از طلاق، دو طرف پشیمان شده و آماده زندگی مجدد به نحو شایسته‌ای باشند. «يَنْكِحْهُنَّ

ازواجهن﴾

۳- شرط اصلی ازدواج، رضایت طرفین است. «تراضوا بینهم»

۴- توافق بر ازدواج، باید بر اساسی عقلایی و عادلانه باشد. «تراضوا بینهم بالمعروف»

۵- کسانی که در راه ازدواج مشروع دیگران، کارشکنی و مشکل آفرینی می‌کنند، باید در ایمان خود نسبت به خدا و قیامت شک کنند. «لا تعضلوهن... ذلک یوعظ به من کان منکم یؤمن بالله والیوم الآخر»

۶- از جاذبه‌های طبیعی و مشروع، جلوگیری نکنید. چه بسازن و مردی که میان آنها طلاق جدایی افکنده، از یکدیگر خاطرات شیرینی نیز داشته باشند و گاه و بیگاه آن خاطرات را یاد بیاورند که اگر به طور طبیعی و مشروع به هم نرسند، خطر انحراف وجود دارد. «ینکھن ازوجهن... ذلکم ازکی لكم و اظهر»

۷- برای حفظ سلامتی جامعه، زنان مطلقه باید بی‌همسر بمانند. «ینکحن... ذلکم ازکی لكم و اظهر»

۸- برکات ازدواج مجدد و بازگشت به همسر اول و همچنین مفاسد طلاق و بی‌همسری، فوق درک بشر است. «والله يعلم وانت لا تعلمون»

﴿۲۳۳﴾ وَالْوَلِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتَمَّ
الرَّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ
لَا تُكَافَّ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ وَلِدَهَا وَلَا مَوْلُودُهُ
بِوَلَدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَ أَصْلًا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا
وَتَشَاءُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ
فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَتَقُوا اللَّهَ وَ
أَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

مادرانی که می‌خواهند دوران شیردهی را کامل سازند، دو سال تمام فرزندانشان را شیر دهند. و خوراک و پوشак این مادران، به وجهی نیکو بر عهده (پدر و) صاحب فرزند است. هیچ کس جز به قدر توانش مکلف نمی‌شود. هیچ مادری به خاطر فرزندش و نیز هیچ پدری به خاطر فرزندش نباید دچار ضرر شود. و (اگر پدر نباشد، هزینه خوراک و پوشاك مادر) بر عهده وارث اوست. و اگر پدر و مادر با توافق و مشورت یکدیگر بخواهند کودک را (زودتر از دو سال) از شیر بازگیرند، گناهی بر آنها نیست. و اگر (به جهت عدم توانایی یا عدم موافقت مادر) خواستید دایه‌ای برای فرزندانتان بگیرید، گناهی بر شما نیست، به شرط اینکه آنچه را به وجهی پسندیده قرار گذاشته‌اید بپردازید. و از خدا پرواداشته و بدانید خدا به آنچه انجام می‌دهید بیناست.

نکته‌ها:

- در مورد پدر و مادر و فرزند، در این آیه کلمات «أب» و «أم» نیامده، بلکه «والد» و «والدہ» آمده است. زیرا کلمات «أب» و «أم» شامل عموم، معلم و پدر زن می‌شود. همانگونه که زنان پیامبر ﷺ امّهات مؤمنین هستند، نه والدات آنها.
- چون آیات قبل مربوط به طلاق و جدای زن و شوهر از یکدیگر بود، لازم است تکلیف کودکان و نوزادان نیز روشن شود، تا آنان فدای اختلافات پدر و مادر نشووند. توجّه به عواطف مادر، اهمیّت شیر مادر، مقدار نیاز طبیعی نوزاد به شیر و مدد آن، در این آیه مطرح شده است.

پیام‌ها:

- ۱- اسلام، دینی جامع است. حتّی برای تغذیه مناسب نوزاد با شیر مادر، برنامه دارد. **«والوالدات يرضعن»**
- ۲- حتّی مادر طلاق داده شده، در شیر دادن نوزادش بر سایرین اولویّت دارد. **«والوالدات يرضعن»**
- ۳- مدد شیر دادن کامل دو سال است. **«حولين كاملين»**

- ۴- باید حقوق مالی و مادّی مادر و داّیه در برابر شیر دادن فرزند پرداخت شود. «وعلى المولود له رزقهن وكسوتهن... اذا سلّمت ما آتیتم»
- ۵- مقدار خرجی باید بر اساس عرف شناخته شده و به قدر توانایی باشد. «بالمعروف لا تكُلْف نفس الاَّ وسعها»
- ۶- تکلیف، براساس قدرت و به اندازه‌ی توانایی انسان است. «لا تكُلْف نفس الاَّ وسعها»
- ۷- فرزند نباید اسباب ضرر به والدین شود. «لا تضارِ والدة بولدها»
- ۸- باید زندگی مادر در دوران شیردهی تأمین شود، هرچند پدر فرزند از دنیا رفته باشد. «وعلى الوارث مثل ذلك»
- ۹- از شیر گرفتن کودک، نیاز به مشورت و توافق والدین دارد. «و ان ارادا فصالا عن تراض منها و تشاور»
- ۱۰- زن و شوهر درباره امور نوزاد باید مشورت کنند. «تشاور»
- ۱۱- در شیر دادن، اول مادر بعد دایه. «والوالدات يرضعن... ان اردتم أن تسترضعوا اولادكم»
- ۱۲- رعایت تقوا در تغذیه کودکان، بر عهده والدین است. «...واتقوا الله»

﴿۲۳۴﴾ وَالَّذِينَ يُتَوَفَّونَ مِنْكُمْ وَيَذْرُونَ أَرْوَاحًا يَتَرَبَّصُنَ بِأَنْفُسِهِنَ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغُنَ أَجَلَهُنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَيْرٌ

و کسانی از شما که می‌میرند و همسرانی باقی می‌گذارند، آن زنان باید چهار ماه و ده روز خویشتن را در انتظار نگاه دارند و چون به پایان مهلت (عدّه) شان رسیدند، گناهی بر شما نیست در آنچه (می‌خواهند) درباره‌ی خودشان به طور شایسته انجام دهند. (و با مرد دلخواه خود ازدواج کنند) و خداوند به آنچه عمل می‌کنید آگاه است.

نکته‌ها:

□ در تفسیر المیزان، گزارشی از عقاید اقوام و ملل مختلف، در مورد زنانی که شوهران خود را از دست می‌دهند، آمده است. در آنجا می‌خوانیم: برخی اقوام معتقد بودند که باید بعد از مرگ شوهر، زن را زنده بسوزانند. و برخی دیگر می‌گفتند که او را به همراه شوهر، زنده در زیر خاک دفن کنند. بعضی از اقوام برای همیشه ازدواج مجدد همسر را ممنوع می‌دانستند. و برخی زودتر از یک سال و یا نه ماه را مجاز نمی‌دانستند.

در میان بعضی از اقوام رایح بود که اگر مرد وصیت کند، باید تا آن مدت که وصیت کرده همسرش ازدواج نکند و برخی نیز از همان لحظه مرگ، ازدواج مجدد را مجاز می‌دانستند. در میان این عقاید انحرافی که افراط و تفريط در آنها نمایان است، اسلام نظریه خود را مبنی بر نگاه داشتن عده و سپس اجازه ازدواج با مرد دلخواه را در چارچوب شایستگی و معروف بودن، ارائه داده است.

□ در مدت چهار ماه و ده روز عده‌ی وفات، روشن می‌شود که آیا زن باردار است یا نه. به علاوه اگر زن بعد از فوت شوهر بلافضله با مرد دیگری ازدواج کند، احساسات و عواطف بستگان شوهر قبل جریحه دار می‌شود. البته این مدت در مورد زنانِ غیر باردار است و زنان باردار باید تا وقت وضع حمل عده نگهدارند.

□ قرآن در بیشتر موارد مربوط به ازدواج، کلمه‌ی «معروف» را بکار برده است. این نشان دهنده‌ی آن است که اساس هرگونه تصمیم باید عاقلانه و شرع پسند باشد.

پیام‌ها:

- ۱- مر ، نابودی نیست، بلکه باز پس‌گرفتن کامل روح از جسم است. کلمه «توفیّ» به معنای گرفتن کامل است. «یتوفّون منکم»
- ۲- زن، به محض فوت شوهرش، حق ازدواج با دیگری را ندارد. «یتربّصن بانفسهن»

۳- بستگان شوهر، حق دخالت در تصمیمات زنان بیوه را ندارند. «لا جناح علیکم فیما فعلن»

۴- ایمان به اینکه همهی کارها و تصمیمات ما زیر نظر خداوند است، بهترین پشتوانه تقواست. «والله بما تعلمون خبر»

﴿۲۳۵﴾ وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْتَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عِلْمًا اللَّهُ أَنَّكُمْ سَتَذَكُّرُونَهُنَّ وَلَكِنْ لَا تَوَاعِدُوهُنَّ سِرًا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا وَلَا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ

و گناهی بر شما نیست که به طور کنایه (از زنانی که در عده وفات و یاد رعده طلاقی غیر رجعی هستند)، خواستگاری کنید، یا (تصمیم خود را) در دل نهان دارید. خداوند می داند که شما آنها را یاد خواهید کرد، ولی با آنها و عده پنهانی (برای ازدواج مخفیانه) نداشته باشید، مگر آنکه (به کنایه) سخن پسندیده بگویید، ولی (در هر حال) اقدام به عقد ازدواج ننمایید تا مدت مقرر به سرآید، و بدانید که خداوند آنچه را که در دل دارید می داند، پس از (مخالفت با) او بپرهیزید و بدانید خداوند آمرزند و بردبار است.

نکته ها:

■ «عرّضتم» به معنای سخن همراه با تعریض و کنایه و «خطبة» به معنای خواستگاری است. در این آیه اظهار تمایل به ازدواج در مدت عده، بلامانع شمرده شده است، مشروط به اینکه صریح نبوده و با کنایه باشد. «قول معروف» در این موارد آن است که نحوه اظهار تمایل به خواستگاری، با ادب اجتماعی و با فراقی که زن داغدیده دارد، مناسب داشته باشد، مثل اینکه بگوید: خداوند رحمت کند شوهرت را و به شما صبر عطا نماید، ولی دیگرانی که مانند شوهر

سابق، شما را دوست بدارند پیدا می‌شوند.

پیام‌ها:

- ۱- اسلام، دین فطری است و انسان فطرتاً متمایل به ازدواج است. لذا اسلام اجازه می‌دهد این خواسته حتی در زمان عده، به نحو کنایه که عواطف بستگان جریحه دار نگردد، طرح شود. «لا جناح عليکم فيما عرّضتم»
- ۲- به غرائز و هیجان‌های نفسانی توجّه داشته باشد و به جای سرکوب غرائز، جوانان را راهنمایی کرده و هشدار بدھید. «علم الله انّکم ستذکرونھنَ ولکن لا تواعدوھنَ سرّاً»
- ۳- توجّه به زمان و حالات، در طرح پیشنهادات، یک اصل است. خواستگاری زن داغدار در ایام عده و با صراحت، بی‌ادبی یا بی‌سلیقگی و نوعی گستاخی است. «عرّضتم... تقولوا قولًا معروفاً»
- ۴- کسی که بداند خداوند از درون او آگاه است، تقوا پیشه می‌کند. «يعلم ما في نفسکم فاحذروه»
- ۵- سفارش به تقوا در هر حال، مخصوصاً در مسائل زناشوئی مورد نظر است. «فاحذروه»

- ۶- خداوند با حلم خود، کم صبری شما را جبران می‌کند. شما به قدری عجله دارید که به سراغ زن داغدیده آن هم در ایام عده می‌روید، ولی خداوند با حلم خود این کار را بر شما منع نکرده است. «انَّ اللهُ غفورٌ حليمٌ»
- ۷- به دنبال هشدار، زمینه‌ی بازگشت رانیز فراهم کنید. «فاحذروه... غفورٌ حليمٌ»

﴿۲۳۶﴾ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ الْنِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةٌ وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمُوْسِعِ قَدْرُهُ وَعَلَى الْمُفْتَرِ قَدْرُهُ مَتَّعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقّاً عَلَى الْمُحْسِنِينَ

اگر زنان را قبل از آمیزش جنسی و یا تعیین مهر طلاق دهید، گناهی بر شما نیست، ولی آنها را (با هدیه‌ای مناسب) بهره‌مند سازید. آن کس که توانایی دارد، به اندازه توانش و آن کس که تنگdest است به اندازه‌ی وسعش، هدیه‌ای شایسته (که مناسب حال دهنده و گیرنده باشد). این کار برای نیکوکاران سزاوار است.

نکته‌ها:

■ برخی گمان می‌کردند، طلاق قبل از عمل زناشویی و یا قبل از تعیین مهریه، صحیح نیست. این آیه ضمن اصلاح این تفکر، مورد هدیه رانیز یادآوری می‌کند.

پیام‌ها:

۱- حتی طلاق دادن باید در فضای خیرخواهی و نیکی باشد. «ان طلّقتم... متعوهن... بالمعروف حقاً على الحسنين»

۲- عفت کلام، یک ارزش است. به جای تصریح به مسائل زناشویی، خداوند می‌فرماید: «ما لم تمسّوهن»

۳- تعیین و پرداخت مهریه، بر مرد واجب است. «تفرضوا لهنْ فريضة»

۴- تلخی طلاق را با هدیه‌ای مناسب جبران نمائید. هرچند آمیزش جنسی صورت نگرفته است، ولی طلاق یک نوع فشار روحی برای زن محسوب می‌شود که با احسان و هدیه‌ای شایسته باید جبران شود. «متعوهن»

۵- عقد ازدواج، قداست و احترام دارد. با اینکه آمیزشی صورت نگرفته است، لکن اجرای صیغه‌ی عقد، به زن حق می‌دهد تا به هنگام جدایی هدیه‌ای مناسب دریافت نماید. «متعوهن»

۶- حفظ انصاف و عدالت از سوی مرد و زن، مورد نظر است. همانگونه که سرشکستگی زن باید با هدیه‌ای مناسب جبران شود، مرد نیز باید به خاطر هدیه، تحت فشار قرار گیرد و هر کس باید به مقدار توانایی اش اقدام کند.
«على الموضع قدره و على المفتر قدره»

۷- تکلیف مرد در برابر خانواده، به قدر توان او می‌باشد. «علی الموسع قدره و علی المقت قدره»

۸- احترام به شئون اجتماعی همسر، لازم است. کلمه «معروف» یعنی در هدیه دادن باید مسائل عرفی و اجتماعی را مرااعات نمود. «متاعاً بالمعروف»

۹- از افراط و تفریط در امور زندگی دوری کنید. «بالمعروف»

۱۰- هدیه به همسر، از نشانه‌های نیکوکاران است. «متاعاً بالمعروف حقاً على الحسنين»

۱۱- هدیه‌ی جنسی، بهتر از پول نقد است. کلمه «متاع» به جای درهم و دینار، نشانه‌ی آن است که هدیه جنس باشد. «متاعاً بالمعروف»

۱۲- هدیه‌ای که شوهر به همسر می‌دهد، تحمیل‌بار و باج و صدقه نبندارد، یک نوع حق زن بر مرد است. «حقاً على الحسنين»

۱۳- اخلاق، پشتونه احکام الهی است. «حقاً على الحسنين»

﴿۲۳۷﴾ وَإِنْ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيَضَةً
فَنِصْفٌ مَا فَرَضْتُمُ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ
النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَلَا تَنْسَوْا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ
بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

واگر زنان را قبل از آمیزش طلاق دهید، در حالی که برای آنها مهریه تعیین کرده‌اید، نصف آنچه را تعیین کرده‌اید (به آنها بدهید)، مگر اینکه آنها (حق خود را) ببخشدند یا کسی که عقد ازدواج به دست اوست آنرا ببخشد، و اینکه شما گذشت کنید. (و تمام مهر آنان را بپردازید) به پرهیزگاری نزدیکتر است. و گذشت و نیکوکاری در میان خود را فراموش نکنید که همانا خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست.

پیام‌ها:

۱- در گفتگو ردباره‌ی مسائل زناشویی خانواده، عفت کلام را مراعات کنید.

﴿تَسْوِهْن﴾

۲- تعیین و پرداخت مهریه، بر مرد واجب است. ﴿فریضة﴾

۳- عفو و گذشت از سوی زن و مرد، هر دو پسندیده است. یا زن نصف مهریه را

ببخشد، یا مرد تمام مهریه را بدهد. ﴿یغفون... تعفوا﴾

۴- اجازه ازدواج زن، با ولی اوست. ﴿بیده عقدة النکاح﴾

۵- کسانی که بخشش دارند، به تقوی نزدیک ترند. ﴿وان تعفوا اقرب للّتّقّوی﴾

۶- طلاق باید همراه با عفو و فضل باشد. ﴿تعفوا... لاتنسوا الفضل﴾

۷- در طلاق باید مسائل اخلاقی و کرامات‌های انسانی را به فراموشی سپرد.

﴿ولا تنسوا الفضل بينكم﴾

﴿۲۳۸﴾ حَفِظُوا عَلَى الصَّلَاةِ وَالصَّلَاةُ أَلْوَسْطَى وَقُومُوا لِلّهِ قَنِيتِينَ

برانجام همه‌ی نمازها و (خصوصاً) نماز وسطی (ظهر)، مواظبت کنید و برای

خدا خاضعانه بپاخیزید.

نکته‌ها:

■ درباره مراد از نماز وسطی، چند نظریه است، ولی با توجه به شأن نزول آیه که گروهی بخارط‌گرمی هوا در نماز ظهر شرکت نمی‌کردند و با توجه به روایات و تفاسیر، مراد همان نماز ظهر است.

■ توجه به نماز در لابلای آیات مربوط به مسائل خانوادگی، اشاره به آن است که غرائز و کشش‌های مالی و حقوقی همسر، شما را از نماز غافل نکند.

■ حفظ هر چیزی باید مناسب با خودش باشد؛ حفظ مال از دست برد دارد است، حفظ بدن از میکرب است، حفظ روح از آفات اخلاقی نظیر حرص، حسد و تکبر است، و حفظ فرزند از دوست بد می‌باشد. اما حفظ نماز به چیست؟ حفظ نماز،

آشنایی با اسرار آن، انجام به موقع آن، صحیح بجا آوردن، فراگرفتن احکام و آداب آن و حفظ مراکز عبادت و تمرکز فکر به هنگام آن است.

در حدیثی می خوانیم: نماز به گروهی می گوید: مرا ضایع کردی خدا تو را ضایع کند و به گروهی می گوید: مرا حفظ کردی خداوند تو را حفظ کند.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- اقامه نماز باید مداوم باشد. «حافظوا»
- ۲- همه‌ی مردم مسئول حفظ نمازند. «حافظوا»
- ۳- نماز را به جماعت برپا کنید. «حافظوا، قوموا»
- ۴- هر کجا زمینه‌ی سهل انگاری یا غفلت احساس می شود، هشدار بیشتری لازم است. «والصلة الوسطى»
- ۵- اقامه‌ی نماز، به توجه، نشاط، معرفت و اخلاق نیاز دارد. «قوموا لله قانتین»
- ۶- انسان باید وصله‌ی ناهمرنگ هستی باشد. قرآن درباره هستی می فرماید: «کل له قانتون»^(۲) پس اگر ما قانت نباشیم، وصله ناهمرنگ هستی خواهیم بود. «قوموا لله قانتین»
- ۷- ارزش نماز به خضوع آن است. «قانتین»

﴿۲۳۹﴾ فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَادْكُرُوا أَللّهَ كَمَا عَلِمْتُمْ
مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ

پس اگر (از دشمن یا خطری) بیم داشتید، پیاده یا سواره (به هر شکل که می توانید نماز گزارید) و آنکاه که این شدید خدا را یاد کنید، همانگونه که آنچه را نمی توانستید بدانید به شما آموخت.

۱. کافی، ج ۳، ص ۲۶۸ . ۲. روم، ۲۶ .

نکته‌ها:

□ در قرآن‌گاهی به جای کلمه‌ی «صلوة»، کلمه «ذکر» گفته شده است، چنانکه درباره نماز جمعه می‌فرماید: «فاسعوا الى ذكر الله» به سوی ذکر خدا بستایید. و یا خداوند به موسی ﷺ می‌فرماید: «اقم الصلوة لذكرى» نماز را پیادار تا یاد من باشی. در این آیه نیز مراد از «فاذکروا الله» نماز است.

آری، فلسفه و روح نماز، یاد خداوند است.

□ این آیه اشاره به نماز خوف دارد که در شرایط جنگی با احکام مخصوصی که در فقه آمده است، اقامه می‌شود.

در احادیث می‌خوانیم که پیامبر ﷺ در جنگ احزاب با اشاره نماز خواندن و حضرت علی علیه السلام در بعضی از جنگ‌ها دستور می‌دادند که هنگام جنگ با ایماء و اشاره نماز بخوانند. امام کاظم علیه السلام در جواب شخصی که پرسید: اگر حیوان درنده‌ای به ما حمله کرد و وقت نماز تنگ بود چه کنیم؟ فرمودند: با همان وضعی که دارید نماز بخوانید، گرچه پشت به قبله باشد.^(۱)

پیام‌ها:

۱- نماز، در هیچ حالی ساقط نمی‌شود. «فان خفتم فرجالا او رکبانا»

۲- در اسلام عسر و حرج نیست. وقتی امکان استقرار بدن و یا ایستادن به سوی قبله و یا سایر شرایط نباشد، حذف می‌شوند. «فرجالا او رکبانا»

۳- نماز، شکر نعمت است. «فاذکروا الله كما علمكم»

۴- بعضی از مسائل را انسان نمی‌داند، ولی می‌تواند به تجربه بدست آورد. ولی بعضی از مسائل را انسان نمی‌داند و نمی‌تواند که بداند، مگر از طریق وحی.

«ما لم تكونوا تعلمون» و نفرمود: «لا تعلمون»

۱. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۴۸ و نور الشقین، ج ۲، ص ۲۳۹.

